

اٲینالی ، ایل دانلی تبریز ، کونش یوردو



دکتر علی اکبر ترابی (حلاج اغلو)

انتشارات مهد آزادی - تبریز پائیز ۱۳۷۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اٲینالی اٲل داغی

تبریز گۆنش یوردو

دکتر علی اکبر ترابی (حلاج اوغلو)

مهدآزادی

تابستان ۱۳۷۲

مشخصات:

- نام کتاب : اثینالی ائل داغی و تبریز گؤنش یوردو
- مؤلف : دکتر علی اکبر ترابی (حلاج اوغلو)
- چاپ اول : تابستان ۱۳۷۲
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- حروفچینی : کامپیو لیزری نکوئی
- ناظر امور فنی و اجرایی : سید سعید پیمان
- طراح روی جلد : داریوش نخعی
- لیتوگرافی : تصویر - تبریز
- چاپ : رضایی - تبریز
- صحافی : لک لری - تبریز
- ناشر : انتشارات مهدآزادی - تبریز - خیابان تربیت جنب بازار آزادی
- صندوق پستی ۳۳۱۴ - ۵۱۳۳۵ تلفن ۶۵۰۴۱ فاکس ۶۸۷۹۰



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

پیشگفتار

بازتاب انتشار ویژه نامه « ائینالی ائل داغی » اثر ارزنده دکتر علی اکبر ترابی منتشر شده از سوی روزنامه مهدآزادی چنانکه انتظار می رفت بسیار گسترده بود.

اگر از استقبال ادب دوستان و نقد و نظر صاحب نظران و هنر دوستان دانشمند و از تفصیل در این قسمت بگذریم، و همچنین اگر از انعکاس اشعار مذکور در رسانه ها و مطبوعات جهان (از جمله مطبوعات باکو) صرف نظر نماییم، و بخواهیم فشرده تمام نامه ها و نوشته ها را باز هم خلاصه تر نماییم، می توانیم به دو جمله ای که اغلب داوری ها و نظریات در آن دو جمله متفق القول بوده اند اشاره کنیم:

۱ - شعر « ائینالی » علاوه بر حقیقت والا و مضمون و محتوای غنی آن، شعری است استوار به صلابت و استواری ائینالی ائل داغی و بیانی است لطیف و زیبا به لطافت و زیبایی سرخ گل‌های دامان ائل گؤلی.

۲ - اقدام انتشاراتی مهدآزادی در چاپ این اثر پر محتوا ابتکار و اقدام بموقع و ارجداری است که کارنامه انتشارات مهدآزادی را درخشان تر می نماید.

بدین ترتیب اقدام مؤسسه مهدآزادی در انتشار ویژه نامه « ائینالی ائل داغی » (پس از انتشار حکیم نظامی گنجوی - و شهریار شناسی) حرکتی کوچک بود با برکتی بسیار بزرگ؛ حرکتی که پاداش و حسن نظر خوانندگان و مجامع ادبی و صاحب نظران را به ارمغان آورد؛ و همین توجه هنرشناسان ما را به ارجدار بودن تلاشمان امیدوارتر ساخت و عزم ما را در

نشر فرهنگ معنوی راسخ تر نمود، تا جایی که اینک، به چاپ مجموعه کامل مبادرت کرده ایم، منتها، این بار به صورت کتاب، و آنهم با مطالبی افزونتر و با اشعاری بیشتر، ژرفتر و پرمحتواترا.

* *

در واقع، کتابی که اینک در دست شماست مجموعه ای است که نه تنها شامل اثینالی ائل داغی چاپ اول است، بلکه بخش تازه و مفصل مجموعه را نیز با اضافات دیگر، به ترتیب زیرین در بردارد:

* در پیرامون اثینالی ائل داغی.

* بخش نخست : اثینالی ائل داغی.

* بخش دوم : اثینالی او دلار یوردونون داغی.

* بخش سوم : تبریز شهر آفتاب.

* * *

در پیشگفتار ویژه نامه اثینالی ائل داغی (که بخش کوچکی از مجموعه فعلی بود) یادآور شدیم که:

« مؤسسه مطبوعاتی مهدآزادی پس از انتشار « ویژه نامه حکیم نظامی گنجوی » و سپس « گامی در راستای شهریارشناسی »، در سال جاری با انتشار « اثینالی ائل داغی » سومین گام خود را در زمینه گسترش تاریخ و ادب و اعتلای فرهنگ معنوی کشور برمی دارد. پدید آورنده این اثر لطیف آقای دکتر علی اکبر ترابی استاد جامعه شناسی، شاعر و نویسنده چیره دست شهرمان هستند.

استاد دکتر ترابی به لحاظ خلق آثار نظم و نثر دلنشین و پژوهشهای ارزنده و نیز برخوردار از روح بلند انسانی و تواضع و فروتنی خاص خود از چهره های فرهنگی محبوب در کشور هستند که بر ما منت نهاده و روزنامه مهدآزادی را با وجود کمی بضاعت مالی و فنی برای چاپ نخست اثر بیادماندنی خود انتخاب کرده اند. انشاءالله کیفیت چاپ این

مجموعه تا حدودی رضایت خاطر استاد را فراهم آورده باشد.»

اینک، بسیار خوشوقتیم که اولاً استاد بخش تازه و مفضل شعر را نیز در اختیار مؤسسه قرار داده‌اند؛ ثانیاً هنرشناسان و صاحب‌نظران دانشمند نیز نه تنها دقیقاً متوجه محتوای غنی اشعار و روح انسانی و نفس حماسی شاعر و صلابت شعر و در عین حال لطافت و زیبایی بیان عاطفی شاعر بوده و هستند، بلکه با یادآوری‌ها و حتی با دستور مؤکد خود در باره نفاست فورم کتاب ما را راهنمایی نموده‌اند و می‌نمایند.

در پایان شاید بجا باشد که از میان تمام یادآوری‌ها و نقد و نظرها در باره اشعار مذکور، دست کم، نظر و داوری دو تن از برجسته‌ترین زبان‌شناسان و فرهنگپروان را (در باره بخش نخست مجموعه اثنالی) به عنوان نمونه، و همچنین به عنوان سپاسگزاری از تمام دوستداران فرهنگ و ادب که در باره اثر مذکور و اقدام فرهنگی مهدآزادی اظهار نظر کرده‌اند بر این مجموعه بیفزاییم.

امیدواریم چاپ و انتشار مجموعه حاضر گامی در راه اعتلای فرهنگ و ادب کشور باشد.

مدیر مؤسسه مهدآزادی

سید مسعود پیمان



فهرست

۵	اؤن سؤز	پیشگفتار
۱۱	ائینالی ائل داغی حقیقده	در پیرامون ائینالی ائل داغی
۱۸	ائینالی ائل داغی نه دئییر؟	ائینالی ائل داغی چه می گوید؟
۲۵	<u>بیرینجی حیصه</u>	<u>بخش نخست</u>
۲۷	ائینالی ائل داغی و هنرذیره لری	ائینالی ائل داغی و قله های هنر
۳۵	ائینالی ائل داغی	ائینالی ائل داغی
۴۹	<u>ایکینجی حیصه</u>	<u>بخش دوم</u>
۵۱	ائینالی اؤدلار یوردونون داغی	ائینالی اودلار یوردونون داغی
۸۳	<u>اؤچونجو حیصه</u>	<u>بخش سوم</u>
۸۵	اؤچونجو حیصه نین مطلب لرو شعرلرینه بیر باخیش	نگاهی به: مطالب و اشعاربخش سوم
۸۸	یشیلمر شانلی ایگید: حاللاج اوغلو	بولاد مردی از تبریز: حاللاج اوغلو
۹۳	گؤنش یوردو: تبریز	شهر آفتاب: تبریز
۹۸	تاریخی حماسه: قاچاق نبی	حماسه ای تاریخی: قاچاق نبی

۱۰۶	زنگین ادبیاتیمیزداجتماعی شعر	شکوفایی شعر اجتماعی معاصر
۱۱۳	اثل دایاغی: شانلی تبریز	نکبه گاه استوار: شانلی تبریز
۱۱۶	تبریزین چیرپینان قلبی: شانلی ارک	قلب تپنده تبریز: شانلی ارک
۱۱۹	اثل مدنیّت خادمتری: سونمز اولدوزلار	فرهنگ آفرینان: سونمز اولدوزلار
۱۲۵	مشروطه کؤرپوسو: راستا کوچه	پل مشروطه: راسته کوچه
۱۳۰	سنویملی صنعتکار: شانلی عاشیق	هنرمند ارجمند: شانلی عاشیق
۱۳۳	یئنی باخیش یئنی گؤروش: جوان دؤنیا	نگاه نو و بینش نو: جوان دنیا
۱۳۵	واقعی شاعر کیمدیر؟ شانلی شاعیر	شاعر واقعی کیست؟ شانلی شاعر
۱۳۷	باریشما زامانی هاچان دیر؟	زمان آشتی: باریشیق نغمه سی
۱۴۰	شعرین عیاری	شعر راستین کدام است؟
۱۴۳	شاعر و انسانیت: شاعیر اؤره گئی	شاعر و انسانیت: قلب شاعر

در پیرامون ائینالی اثل داغی

چنانکه پیش از این اشاره شد اغلب نامه‌ها و مقالاتی که در باره شعر «ائینالی» از سوی شاعران، نویسندگان و دانشمندان نوشته شده‌اند از لحاظ غنای مطالب و محتوا، خود، مقالاتی بسیار سودمند و آموزنده‌اند؛ از اینرو بجاست به انعکاس دو نمونه از نظریات این محققین و هنرشناسان که حاوی مطالب ارزنده‌ای در زمینه‌ی ادب و فرهنگ هستند پردازیم.

در واقع، صاحب‌نظران و ناقدان شعر «ائینالی» علاوه بر ژرفکاوای در جهان اندیشه‌ی شاعر، به مطالب تازه‌ای نیز اشاره نموده‌اند، چنانکه نوشته‌ی استاد محمدعلی فرزانه، برای نخستین بار روشن می‌نماید که اساساً شعر «استاد محمدحسین شهریارا مکتوب» و متقابلاً شاهکار «سهندیم» (اثر زیبای شهریار) چگونه پدید آورده شدند. همچنین نوشته‌ی دیگر، زیر عنوان «ائینالی نه دثیر؟» (ائینالی چه می‌گوید؟)، از سویی به تحلیل «ائینالی اثل داغی»، و از سوی دیگر به روشنگری در زمینه‌ی فرهنگ و تاریخ‌ترین اعصار تاریخ این سامان - هر چند بوجهی اجمالی - می‌پردازد؛ در همین مقاله، به طور خلاصه، به مطالب زیرین اشاره می‌شود:

۱ - ائینالی اثل داغی: آئینه‌ی حیات و هستی مردم و گنجینه‌دار تاریخ و بویژه تاریخ مشروطیت ایران (صدای «ایلدیریم» از سنگرهای مشروطه)

۲ - ائینالی اثل داغی: اثری هنری مبتنی بر اساس نظریه‌ی ارجدار هنر در خدمت مردم (و نه

نظریه‌ی «هنر برای هنر»)

۳ - اثینالی ائل داغی: و «حیدربابا»، «سهند»، «ساوالان»، «میشوؤون افسانه لری»، سهند و سازیمین سؤزو؛ و روشنگری و امید آفرینی «اثینالی ائل داغی» در قلمرو فرهنگ و هنر و اجتماع، بویژه در شعر اجتماعی معاصر.

این نوشته، چنانکه ذکر شد، نظری، هر چند سریع، به تاریخ دارد، بویژه به موقعیت فرهنگی تبریز در روزگاران باستان و پیروزی مردم این سامان بر استیلا جویان در طی تاریخ. در واقع حقیقتی است افتخارآفرین که مردم این دیار برای نخستین بار در تاریخ نیروهای مرگبار دولت آشور را که تمام سرزمینهای ملل و اقوام همسایه خود را مسخر و ویران کرده بود، درهم شکستند، و این ماشین عظیم جنگی خونبار را، یک بار برای همیشه، متوقف کردند؛ و بار دیگر در تاریخ، به هنگام حمله اسکندر، این سرزمین را با هشیاری و فداکاری از اسارت و ویرانی نجات دادند؛ و باز بار دیگر حمله آنتونیوس رومی را با درهم شکستن ستون فقرات لشگریان او دفع کردند، بوجهی که فاتح بزرگ رومی که تا قلب ایران رخنه کرده بود، به زحمت و با تلاش فراوان توانست گریبان جان خود و لشگریانش را از چنگ تیراندازان چیره دست و رادمردان سلحشور تبریز وارهاوند. جریان تاریخی جنبش مشروطیت ایران که مثال دیگری از پایداری ها و جانبازی های مردم این دیار است، خود واقعیت جداگانه ای است که در این میان، هر چند به اجمال، بدان اشاره شده است.

در صفحات آینده، این دو نمونه را مطالعه می نمایم.

در بارهٔ ائینالی ائل داغی

از: محمد علی فرزانه

مجموعهٔ «ائینالی ائل داغی» را دریافت کردم و بی‌آنکه بر زمین گذارم با شور و شادمانی خواندم. هر سطر و هر کلمهٔ این مجموعه رایحهٔ شهریار و سهند، این اختران فروزان آسمان شعر و ادب معاصرمان را با خود دارد و حاکی از ارادهٔ استوار شما، ایمان و عشق شما به سرزمین و مردم و تاریخ درخشان ماست. دست مریزاد! برای شما پایمردی‌های باز هم بزرگ‌تر (استقامتی به قامت ائینالی) و عمری دراز آرزو می‌کنم.

ائینالی، با این که در طول تمام تاریخ تکیه گاه و پشت و پناه طبیعی تبریز کهن بوده است، با این که منظرهٔ جالب آن پیوسته در پیش دیدگان مردم قرار داشته و دارد و پیکر سرخ‌فام آن هر بامداد در نظر تبریزمان جانی و جلوه‌ای تازه می‌یابد، و با این که این کوهستان، همانند مادر، و محافظی قرن‌ها در نگهداری و نگهداری شهر سپری کرده است، (با وجود این شگفت‌آور است که) تاکنون مطالب مهمی در بارهٔ آن نوشته نشده بود. افتخار بر شما باد! (سبزه عشق اولسون) که درست، همانطور که در زمینه‌های زیاد دیگری همیشه نخستین گام را برداشته‌اید عیناً در این مورد نیز پیشاهنگ شما بوده‌اید و میان «حیدر بابا» و «ائینالی» (برای نخستین بار) پل ارتباطی را شما پدید آوردید.

من با ائینالی و نسل خودم و نسل‌های سرافرازی که می‌دانید پس از ما خواهند آمد، سخنان و درد دل و آرزوهای زیادی در اعماق قلبم دارم که باید در میان نهم. متشکرم (زنده و پاینده بمانید) که بسیاری از آن سخنان را شما گفته و سروده‌اید.

شما به وجهی بسیار زیبا و واقع بینانه به اصل موضوع پرداخته اید. شعر پنجاه سال اخیر سرزمین ما را شاید بتوان دوره شعر شهریار و سهند نامید دوره ای که در آسمان ادب آن ستارگان فروزانی مانند ساهر، شاعر توانا، پرتوافشانی می کنند. با وجود این، دو شاعر بزرگ مذکور حقی فراموش نشدنی بر گردن شعر ما دارند.

سخنان پر محتوای شما در سر آغاز مجموعه اثینالی ائل داغی، و سپس شعر سمفونیک زیباییان (زیر عنوان اثینالی ائل داغی) در هوای سهندیه خواه ناخواه خاطرات گذشته را در دل من زنده کرد. اینجا از چگونگی آشنا شدنم با نخستین دستنویس منظومه «حیدربابا» و در جریان گذاشتن سهند جهت آشنائیش با حیدربابا و این که این آشنائی در خلاقیت سهند چه تاثیرات شگرفی از خود بر جای نهاد نمی خواهم بحثی داشته باشم. همین قدر بگویم که این خاطرات که از همان مطالعه اولین دستنویس «حیدربابا» آغاز گردید، و تا سال ها بعد که شهریار در تهران اقامت گزید و از نزدیک با سهند در ارتباط قرار گرفت ادامه می یابد. اگر جای ذکر صحنه ای که در برابر دیدگانم مجسم است دقیقاً اینجا نباشد با در نظر گرفتن رابطه آن با موضوع، نقل آن ضرورت دارد: در یکی از همان روزها سهند به من گفت: «بین! من حرف های (درد دل های) زیادی دارم که با شهریار باید در میان نهم. اما خجالت می کشم: (رویم نمی شود) راهی نشانم بده! گفتم: مرد! راهنمایی لازم نیست تو مردی شاعری، و شاعر آنچه را که رو در رو نخواهد بگوید، در شعر به آسانی و بی هیچ تکلفی می تواند بگوید. بردار شعری بنویس، پیامی برسان و در ضمن آن رازهای دل خود را با او در میان بگذار.

این چنین بود که سهند شعر معزوف «استاد محمد حسین شهریارا مکتوب» را سرود: و همین شعر سبب آفرینش سمفونی سهندیه و به گل نشستن آن شعر در ادب معاصر ما گردید.

اشعار مندرج در مجموعه اثینالی ائل داغی: شعر «سؤنمز اولدوز لار» (ستارگان جاوید) «شانلی عاشیق» (عاشق گرانقدر): یثنی دؤنیا (جهان نو) و شعرین عیاری (عیار شعر)، هر یک فی نفسه، شعری زیبا (آراسته و زیننده)، رسا (پخته و کامل) و با حیات و هستی ما در ارتباط تنگاتنگ اند.

از این اشعار مطالب زیادی می‌توان آموخت، و به معانی مهم زیادی می‌توان دست یافت. بسیار دلم می‌خواهد که در اعماق این اشعار باز هم بیشتر به رزفکاوی بپردازم، ولی به نظرم می‌رسد که در نتیجه تفصیل زیاد ممکن است مثنوی هفتاد من کاغذ شود.^۱

۱- فرزانه، محمدعلی: داوری... مندرج در روزنامه فروغ آزادی شماره ۲۸۱۶ - ۲۴ آذرماه ۱۳۷۰ ص ۴

« ائینالی ائل داغی » شعرى حاققیندا

« ائینالی ائل داغی » مجموعه سینی آلدیم و اونو الدن بوراخمادان بویوک سئوینجه اونخودوم. مجموعه نین هر سطریندن و هر کلمه سیندن هم معاصر شعریمیزین سؤنمز اولدوز لاری شهریار و سهندین رایحه سینی، هم ده سیزین و سیزلرین قدرتلی اراده نیرین، ائل اوبایا، دؤغما خلقیمیزه و شانلی تاریخیمیزه بسله دیگیز اینامین عطیرینی دؤیدوم. چوخ ساغ اولون، الیز - قولوز آغریماسین، سیزه ائینالی قدر استقامت و اوزون عؤمور آرزو لاییرام.

ائینالی داغی، تاریخ بویو، قوجامان تبریزین طبیعی دایاناغی و گورکمی اولدوغو و اونون قیزیل بویالی قامتی هر سحر هر تبریزلی نین گوزو اونونده جانلاندیغی حالدا، بو تبریزه لایلی چالان و قرنلر تبریزین کشیگینده دوران داغین باره سینده چوخ آز مطلب یازلمیشدیر. سیزه عشق اولسون: بیر چوخ ساحه ده اولدوغو کیمی بوباره ده ده ایلک آددیمی سیز آتدینیز، حیدریابا ایله ائینالی آراسیندا کورپونوسیز سالدینیز.

منیم ائینالی ایله اوز نسلیم و اوزومدن صونرا نسلین، چوخ دنمه لی سوزلریم و نیسگیلریم وار. چوخ وار اولون بو سوزلرین بیر چوخونو سیز دئدیز و قلمه آلدیز.

سیز مسئله یه چوخ گوزه ل و یترلی یتینده یاناشمشسینیز. بیزیم جنوبی آذربایجانین صون اللی ایلیک شعرینی اولای بیلسین شهریار و سهند دؤورو آدلاندیرماق یترسیز اولمایا. دؤغرو دور، بودؤورده شعریمیزده ساھرکیمی قدرتلی شاعرلرین ده سیماسی پارلاماقدادیر. بونونلا بئله، بو ایکی بویوک شاعرین معاصر شعریمیزین بونوندا اونودولماز حقی اولموشدور.

سیزین ائینالی اتل داغینا باشلاتیشدا یازدیغیز دۆلغون سۆزلر و اؤنون آردینجا «سهنديه» حال - هاواسینی داشپان گۆزل سمفونیک شعریز ایستر- ایسته مز منی کنچمیش خاطره لره آپاریب چیخارتدی. بورادا هله حیدر بابا منظومه سنین ال یازماسی ایله نجه تانیس اؤلدوغومدان و نجه سهندی اؤنونلاتانیس ائتدیگیمن و بوتانیسلیق سهندین یارادیجیلیغیندا نه کیمی تأثیر بوراخدیغیندان سۆز آچماق ایسته میرم، خاطره لرین بیر اوجو بورادان باشلارسا اؤبیری اوجو داها صؤنرالار شهریارین تهراندا یاشادیغی ایللره و سهند ایله چۆخ یاخیندان تانیس اؤلدوغو دؤوره گلیب چاتیر. بو گۆزوم اؤنونده جانلاتان صحنه دن سۆز آچماغین یئری بورا اولماسادا، اجازه ایستردیم مطلب ایله ایلگیلی اؤلدوغو اۆچون اؤنو نقل ائدیم: اؤگۆنلرین بیرینده سهند منه دئدی: بیلیرسن منیم شهریارا چۆخ دئمه لی سۆزوم وار اما اۆزومدن گلیمیر. سن منه بیر یؤل گۆستر. دئدیم: آکیشی، یؤل گۆستمک ایسته مز، شاعر آدامسان شاعر اؤزوده دئییه بیلمه دیگینی شعرله چۆخ راحت دئییه بیلر، گۆتور بیر شعر، بیر پیام یاز و اؤرادا اوره ک سۆزلرینی بیلدر. بنله لیکله سهند «استاد محمد حسین شهریارا مکتوب» شعرینی یازدی و همین شعر «سهنديه» سمفونی سینین یارانما سینا و معاصر شعریمیزده گۆل آچماسینا سبب اؤلدو...

مجموعه نيزده يئرله شن «سۆنمز اولدوزلار» «شانلی عاشیق» «یئنی دۆنیا» «شعرین عیاری» هر بیرى اؤز، اؤزلو گونده یاراشیقلى، یئتگین و وارلیغیمیزلا ایلگیلی اولان شعرلردیر. بو شعرلردن چۆخ سۆزلر اؤیره نمک و چۆخ معنالارا یؤل تاپماق اولار. چۆخ ایستردیم بو شعرلرین ایچینه جومام، اما قورخورام سۆز اؤزانا و مکتوب مثنوی اؤلا.^۱

۱- فرزانه، محمدعلی: «ائینالی اتل داغی شعرى حاقیندا» روزنامه فروغ آزادی، شماره ۲۸۱۵، تبریز ۲۳ آذرماه ۱۳۷۰ ص ۴

« ائىنالى ائل داياغى » نە دئىير؟

دۇغما ادبياتىمىزدا « حيدر بابا يا سلام»، « سەندىم» و « سازىمىن سۇزو» اثرلىرىنىڭ بىرلىك چاپىندان ھەلە يارىم عصير كىچمىركى، اۇنلار بىر سىرا اۆلكەلر و اۆجملە دەن اكثر تۆرك دىللى اۆلكەلر داخلىندە يايلىمىشىدىر. بو ادبى اثرلىرىن بو سرعتلە مختلىف خىلقلر و ملتلر آراسىندا يايلىماسىنىن بىر سىرا اجتماعى - ادبى علتلىرى واردىركى، اۇنلارنى باشىندا، بو اثرلىرىن اساس مضمونونو تشكىل ائدەن جامعه مىزىن حياتى واقعىتلىرى و تارىخىلە علاقه دار اۆلان ائلە حقىقتلر دىركى، ھامى نىن اۇنلارى بىلمەسى ضرورىدىر، ائلە حقىقتلر كى جامعه نى (جمعىتى) اۆز كىچمىشى، بو گونو و گلە جگى ايلە تانىش ائدىر، نە ايسە اۇنا اۆيرە دىر، اۆزلو گونو تانىماقدا اۇنا ياردىم گۆستىرير.

بئلە اجتماعى وظيفه ايفا ائتمەين بىر ادبى اثرە اصىل بدىعى اثر دئىمك دۇغرو اۆلارمى؟ « ھنر ھنر اوچۇندور» دئىيل، ھنر جامعه اوچون، ائل اوچون دور. بدىعى اثر نە ايسە، گرە ك خىلقە اۆيرە تىسىن. باشقا ادبياتلارلا ايشىمىز يۇخدور، دۇغما ادبياتىمىز ھمىشە بئلە اۆلموشدور.

« حيدر بابا يا سلام»، « سەندىم» و « سازىمىن سۇزو» اثرلىرىندە كى بو مضمون خىصرىتىلرى بو اثرلرە مخصوص دئىيلدىر، آذرى ادبياتىمىزان قدىم دۇورلرىندەن بو خىصوصىتە مالىك اۆلموشدور. حتى بو يازىلى ادبياتىمىزىن اساس قاىناق و منبىلرىندىن بىرى اۆلموش فولكلوروموزون ھر بىر جملەسى، مصراعى بئلە خىلقىن ياشايشى، حياتى، توى و ياسى، شن گۆنلرى، آغىر زامانلارى، كدرلى دۇورانلارى و آنلارىندان سۇز آچىر، خىلقىن

اۆرە گىنى آچىب گۆستىرىر، اۆنون آرزو - دىلكلرىندىن دانيشىر - بىر سۆزلە دىسك اجتماعى حياتىمىزىن گۆزگۈسۈدۈر. فارس دىللى ادبىياتىمىزىن قافلە سالارى بۈيۈك داھى گنجەلى نظامى اۆز اثرلىرلە سگگىزىۈز ابلدىن آرتىقدىر كى، بۆتون خلقلىر و ملتلىرىن دومانلى گلە جە ينە ايشىق ساچماقدادىر و بشرىت دوردوقچادا بوشرفلى ايشىنە داوام انده جكدىر - اۇنا گۆرە كى، خمسه نىن منظومەلىرى صنعت و هنر خاطرینه دئىل، جامعه نىن دردینه درمان ائتمك اوچون قلمه آلىنىمىش و اۆنون حيات يۇلونا ايشىق ساچىر - بو واقعتلرە گۆرە دىر كى، بۈيۈك آلمان شاعىرى « گۆتە » تام حقللى اولاراق دىمىشىدىر كى، نظامى گلە جك اوچون يازمىشىدىر.

هله اسكى زامانلار بىر طرفدە دورسون، دۇنيانىن مشهور قهرمانلىق داستانلارىندىن بىرى اولان « دده قورقود » حماسه سىندە ن بىرى يارانمىش بدىعى اثر لرىمىزىن هامىسى، مضمون جەتدىن عىنى خصوصىت داشىبىر. « هنر هنر اوچون دور » اساساً ادبىياتىمىزدا بىگانە اولموشدورسا، جامعه، اۆنون حياتى، بو گۆنو و گلە جە يى، آرزو و دىلكلىرى، جوشقون احتراصلارى، چتىن لىكلر لە يۇرولمادان مبارزه لرى، ظلم و عدالتسىزلىگە باش ايمە مەلىرى، همىشه گۆلش سۇراغىندا اولمالارى، صبر و طاقت ايله برابر عناد و دۇنمىزلىكلرى... شعرىمىزىن اساس سوژه و آپارىجى موضوعلارى اولموشدور. كلاسىك شاعىرلىرىمىز آذربايجانلىلار بىن بو معنوى خصوصىتلىرىنى:

هئىچ شمعلى رام اولماز پروانه لرىز بىزلىر،
زنجيره باش اندىر مىز ديوانه لرىز بىزلىر.

اقۇسى تبرىزى/

شكلىدە ايفاده ائتمىشلىر.

مشروطه انقلابىندىن بىرى آذربايجان شاعىرلىرى اۆز ائللرىنىن آرزو و دىلكلىرىنى، شن و كدرلى آغىر گۆنلىرىنى، ايگىدلىك و قهرمانلىقلارنى همده يا شهرلىرىمىزىن مشهور تاريخى آيىدە لرىنىن دىلىندە، اۇنلاردا خطاباً، يادا بو ديارىن مشهور يىر، داغ و جغرافى آدلارى دىلىندە،

اؤنلارا خطاباً دئمه یه باشلامیشلار. بی ریائین «ارک» ه حصر ائتدیگی گؤزه ل منظومه نی، شهریارین «حیدر بابا» و «سهند» داغلارینا حصر ائتدیگی منظومه لرینی، موسوی اردبیلی نین «ساوالان» داغینا حصر ائتدیگی منظومه سینى، ائله جه ده م. شبسترلی نین «میشوون افسانه لری» اثرینی گؤستریمک اولار. بوتون بو اثرلرده شاعیرلر آبیده لری و داغلاری جانلاندیراراق اؤنلارین دیلینده جامعه نین کئچدیگی تاریخی یولو، اؤنداکی مختلف حادثه لری، خلقین بو گونکو حیاتی، دوشونجه لری و صاباحیندان سوز آچمیشلار.

ایراندا «شوش» و «همدان» دان سؤنرا ان قدیم شهر و مدنیت اوجاغی اولان تبریز میلاددان نچه مین ایل اول «تامراکیس = تارماکیس» آدلاناراق یاراندیغی گوندن «ائینالی» داغینین اتکینده گوز آچمیش، سانکی اؤنون قوجاغینا سیغینمیشدیر. «ائینالی» داغی تبریزین تاریخی بویوکچیردیگی بوتون تاریخی حادثه لرین شاهیدی اولموشدور. بو قوجامان و اؤره گی سرلره دولو داغین اؤره گینی آچیب دانیشدیرماق شرفی «حلاج اوغلو» نا قسمت ایمیش.

تبریزین کؤکلو، آیدین و ائل سؤره عایله لریندن بیرینده یئتیشمیش «حلاج اوغلو» - دوقتور علی اکبر ترابی نین «ائینالی ائل دایاغی» منظومه سی بو ایلین مهر آییندا چاپ اولونماغا باشلامیشدیر. بو منظومه حاققیندا هر طرفلی، درین و قطعی فیکیر سؤیله مک هله تئزدير، اؤنا گؤره کی، اثرین یالینز ایلك حیصه سی چاپ اولونوب یاینلانمیشدیر. بونا گؤره ده بو منظومه باره ده کی سون فیکریمیزی گله جه یه قویوب، اؤنون تکجه بیرینجی - باسیلمیش بولومونون یالینز مضمون جهتینه قیسا ایشاره ائتمکله کیفایتلنه جه بیک.

تبریزین منلیگینین سمبولو اولان باشی اوجا «ائینالی» داغینین اؤره گینده بو دیارین بوتون تاریخینی اوزونده عکس ائتدیره ن آیناسی، سینه سینده آلاولاری، دردلری، زبانه چکن شعله لری، دئمک ایسته دیگی سونسوز سرلر، سوزلر و حکایه لری واردیر. بو آلاولار و شعله لردن دیر کی، هر یازچاغی اؤنون یاماجلاری، دره و تپه لری آل بایراقلی لاله لرله بزه نیر. بو لاله لر «حلاج اوغلو» نا ثابت ائدیر کی، اؤنون اولو بابالارینین سرگذشتی، بوتون تاریخلری

بو داغىن اۆرە ك خزىنە سىندە دىر و بونا گۆرە دە شاعىر:

بىلىرم من، آتالاردان، بابالاردان سۇراغىن وار! - دىيە، داغى سۆزە چكىر، اۆتون اۆرە ك خزىنە سىنى آچاراق اۆز كىچمىشى ايله تانىش اولماق ايستە بىر و بوندادا اصلا شك و شېهە اثتىمىر كى بو داغىن، انلە جە دە آتا - بابالارىنىن دىلى، بعضى اۆزدن ايراق فرمان قوللارى اولموش تارىخچىلرىن اويدوردوقلارى نىن عكسىنە اولاراق، همىشە بالدان شىرىن باياتى، قوشما و گارايلى دىلى اولموشدور.

زامانىن و ابدىتىن گۆزۈ، قولاغى كىمى ئىنالى داغى تىرىزىن قوجاغىندا قاينار حياتى، عاشىقلارنىن سازىندا كى جناسلى باياتى، قوشما و گارايلىلارى گۆرۈر، اثشىدىر، اثنىلمز تىرىزىن وقارلى ار ك قالاسىنى، اوجسوز - بوجاقسىز محلە لرى، ميوە لرى باغلارى، ياشىل چىمىنلرى، نعمت لە دۆلو ياماجلار و دۆزە نلىكلرىندە كى يۇرولماق بىلمە دن آلىن تىرى تۆكۈب حيات و مدنىت يارادانلارى گۆرۈب قلبا فرحلە نىر كى، « دۆيونور قلىبى انلىن »، سئوئىر و اۆيونور كى، بئله بىر غىئرتلى و بئله بىر شانلى تارىخە مالىك انلىلە بىرلىكدە ياشا بىر و اۆرە گى اۆنونلا بىر دۆيونور، افتخار اندىر كى، قوجاغىندا بئجىردىبى اؤغوللارى شرفلى و باشى اوجادىرلار:

« ياشا بىر سان ائل ايله بىر گە، ائل ايله گۆرۈنور سىن، »

« باخاراق تىرىزە باغ - باغ آچمىلر سان، سئوئىر سىن، »

« شانلى تارىخىنى گۆزدن كىچىرر كىن اۆيونور سىن. »

بو دىارىن بوتون تارىخىنىن شاھىدى و سىر داشى اولموش ئىنالى داغى، اتكلرىندە يىرلش قۇجامان تىرىزىن اۆرە گى - ار ك قالاسىنى گۆرۈر. هر يىرى دئشىك - دئشىك اولان، ساغ يىرى قالمامىش بو وقار و اثنىلمزلىك نشانە سى قالا بىر طرفدن ائل قهرمانى، يادلارا باش ايمە ين « ايلدىر مىن » بىگانه لره قارشى اىگىد فرىادلار ين عكس اندىر، اۆ بىرى طرفدن تزار روسلارىنىن تۆپ گۆللە لرى يارالارىنى گۆستەرە ك باغىر يىر كى، قهرمان تىرىز، ائل سئوهر و باشى اوجا قهرمانلار هئچ وقت يادلارا باش ايمە مىش و سون نفسلرىنە قَدَر اۆنلار ين مقابلىندە

دایانمیشلار. افتخار قانینی جوشدوران بو مثلسیز تاریخی حقیقتلری گۆره ن ائینالی داغی،

آذربایجان ائلی تک، «تاریخ بویو بونونو شاخ ساخلامیشدیر.»

شاعیر تبریزین ازل باشندان سیر داشی ائینالی داغیله بویلانیر، اونون بوتون آذربایجان

تاریخینی گۆرموش گۆزلریله اوزاقلارا، آذربایجان دیارینین هر طرفینه باخیر، «حیدر بابا»

نین غصه لی، دۆنندن، آذربایجان کندینین دۆننکی حیاتیندان سۆز آچان سازینی دینله ییب

اؤشاقلیق خاطرله لر ی نظرینده جانلانیر.

شاعیر «ائینالی» ایله بیرلیکده داها آرتیق بویلانیر «باشی طوفانلی سهند، ده لی

جئیرانلی سهند» تاماشا اندیر. بو همیشه آغ باشلی سهند «دماوند» دن باج آلمیشدیر،

شئرلردن ایسه تاج!، بو سهند گاه غضبلی فریادلاریله ساتقینلاری چاشدیر میش، گاه ایسه

طاغوتلاری تختدن سالاراق ایراندان قاچیرمیشدیر. بو سهند هئچ بیر دیکتاتور باش ایسه میش

دیر. سهند آسۆری «سارگون» لارا باج، اسکندر ایسه تۆرپاغینا آیاق باسماغا یول

وثرمه میشدیر. بو نهنگ سهند «آنتونیوس» لارا ائله ضربه لر ووروب، دیوان توتموشدور کی،

اوردولارینین یاریسیندان چوخونو ایتیردیکدن سونرا، زورلا آذری ایگیدلری نین اؤخوندان جان

قورتاراراق، دالیسینا باخمادان قاچیب جانینی قورتارمیشدیر.

بو قوجامان سهند و ائینالی داغلارینین بینالی کند - کۆوشنه گۆزوندن رحمت اینجیسی

یاغدیران بولودو اولدوغو کیمی، خلقین معنوی عالمینه و واقعی وارلیغینا شعور یاغیشی

یاغدیران، شعر اینجیسی سهن «بولود» لاری دا واردیر. «سهند» آدلانان بو «بولود»

بوتون وارلیغی ایله «گۆزه ل ائللره بند» دیر. او ائلینه لای - لای اؤخومور، کنچمیشلر و بو

گۆنلردن قوروبوش سۆز آچمیر، هنر خاطرینه شعر یازمیر، او ایلدیریم قیلینجی چکه رک

ظلمتلری یاریر، قارانلیقلاری بیچیر و «اوجا سسله، گورولتویلا باغیریر»:

قاریشاق سولارا، آخارسئل اولاق...

بیزده باشیمیزی، قاتاق باشلارا،

چایلاراسد ووراق، دره لر دۆلسون...

ایستی گۆنش ایله قول - بویون اولاق،...

گنده ک اولدوزلارا، گۆنش قۇناق.

وثره ک شیمشکلره قاناد - قانادا،

* * *

شاعىرىم! سۆزومو غرىتە سالما، قولاق آس، دۆنيادا گۆربىر نە سىدىر!!
 باغرىوى سىخماسىن بو ھاي - ھارايىلار، قىرىلان زنجىر دىر، سىنان قفسىدىر!!
 بولود (سەند) بىر شاعىر اولاراق، آذرى ادبىياتى مضمونونون اساس آپارىجى خىتە
 صادقىدىر، بۆتون وارلىغى ايله اونا اينانير. اۆنون اۆچون اتل - اۆبانين ايشىقلى گلە جە يى
 ھەقدىر، اۆ بونون اوغروندا يازىب يارادىر، اۆ اتلىنى گۆنشله قول - بۆيون گۆرمەك، اۆنو
 اولدوزلارين و گۆنشىن قوناغى گۆرمەك ايستە يىر، اۆ وطنينين ھر يىرىنى معاصىر تىكىكلە
 سىلاھلانمىش جنت گۆرمەك ايستە يىر.

حلاج اوغلو معاصىر شاعىرلىرىمىزى «سەند» كىمى اتل - اۆبايا و اۆنون گلە جە يىنە
 باغلى، آذرى شەرىنە ياراشمايان بدبىنلىك، يالواىب سىزلە مكدن اوزاق، ھمىشە خوش بىن و
 خلقى ايشىقلى گلە جە يە چاغىران اولماغا دعوت ائدىر. اۆ آرزو ائدىر كى، «بولود» تزه دن
 بىردە دۆغولسون «و» «سازىمىن سۆزو» كىتابىندان يىنى بىر صحىفە آچىلسىن، تا گىجە لر
 ظلمتى گىتسىن، شن گۆنش نورو ساچىلسىن». حلاج اوغلو ايستە يىر كى، بۆتون معاصىر
 شاعىرلىرىمىز و اىلك نوبە دە گىچ قىلملىرىمىز ھر جور بدبىن لىكدن اوزاق، اۆلوم، ايتكى
 حاققىندا اصلا دۆشونمە ين، اومود و خوش بىن لىكلە پارىلدايان گۆزلرلە گلجگىن ايشىقلى
 اۆفوقلرىنە باخسىنلار، اتل - اۆبايا عشق و اومود اينجىسى ياغدىر سىنلار:

گلە جىكلر اۆفوقون سنىر اتلە ين شاعىر، اۆ قارتال

قوى نىسىللرلە پر آچسىن،

ان اوجا ذىروە يە چاتسىن،

ابدىتلە ياناشسىن،

خىالىندان اۆلومو ايتكىنى آتسىن.

باخاراق اتل - اۆبايا تارىخى آتسىن،

داھا حاقلى اولاراق سۆنمە يى دانسىن،

داغا دۇندو كده صلابتله دايانسين،
بولود اولدوقدا بۇتون ميروارى تۇكسون،

هاوا لانسين.

* * *

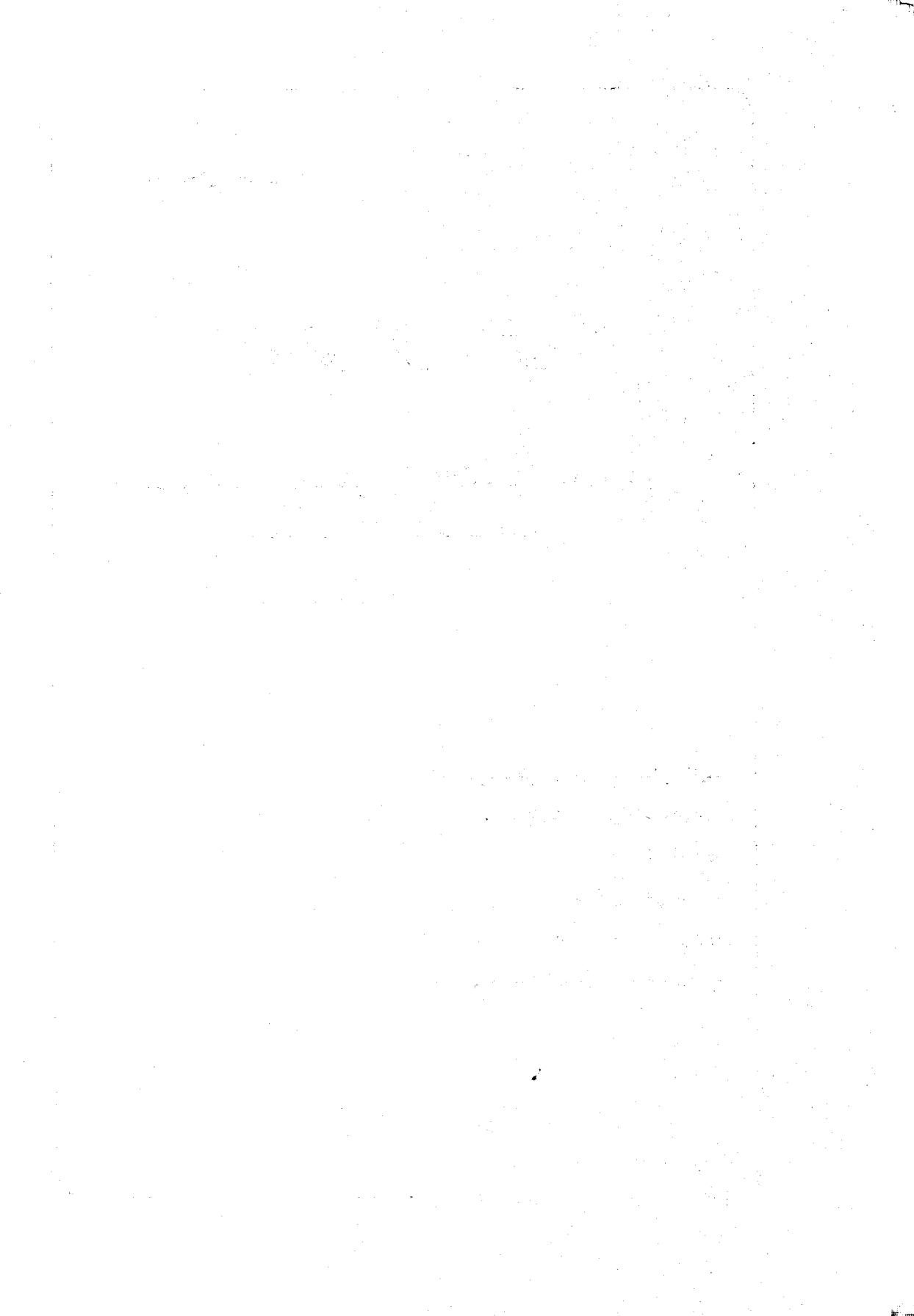
سۆزوموزون سونوندا حۇرمتلى حلاج اوغلونا جان ساغلىغى، بو نجيب ايشينده موفقيتلر
آرزو انديريك.

م. كيريشچى

ائینالی اقل داغی

تبریز شهرینه، شانلی ارک قالاسینا، حیدر بابا و
سهند داغلارینا بیر باخیش

شهریمین منلیگی آی آلنی آچیق ائینالی داغیم!
سؤیله «عاشیقلر» یوین اؤدلو دیلیندن،
باش اوجا شانلی ائلیندن،
تاریخین چنلی بئلیندن،
بو بؤیوک ائلر اؤچون قلییده آئینه لرین وار،
تؤپلاییب تجربه تاریخ بؤیو گنجینه لرین وار.



ائینالی ائل داغی

و

قله های هنر و حماسه

تبریز، شهر هنر و حماسه، با تکیه بر کوهسار با عظمت ائینالی با دنیایی از خاطرات شیرین و تلخ تاریخی، به زندگی و بالندگی خود ادامه می دهد.

* از آنجا که ائینالی شاهد زنده و پاینده حماسه آفرینی های رادمردان این سرزمین، و هنر آفرینی های هنرمندان خلاق این سامان در طی روزگاران بوده و هست از این رو می توان گفت شعری که با عنوان « ائینالی ائل داغی » (ائینالی کوه مردم این سرزمین) سروده شده در واقع بیانی است عاطفی از پایمردی ها و فرهنگ آفرینی ها، و نگاهی است به کار و خلاقیت هنرمندان و شاعران و « عاشیق » های این سرزمین.

* در این میان ائینالی به عنوان کوه سرفراز تبریز یا کوه مردم این سامان همانند پدری مهربان راز و نیازها و صحبت های برادرانه « حیدربابا » و « سهند » را به گوش جان می شنود، و آنگاه با شور و اشتیاق یا با درد و حسرت از آنها سخن می گوید.

* « ائینالی ائل داغی » این حقیقت را که « حیدربابا » (محمد حسین شهریار ۱۲۸۵ -

۱۳۶۷) و یا «سهند» (بولود قاراچورلو ۱۳۰۵ - ۱۳۵۸) چشم از جهان فرو بسته اند، و یا این دو قله شعر و ادب، در ورای ابرها از نظرها پنهان گردیده اند همانند واقعیتی می پذیرد، ولی این اندیشه را که آنان در قلوب همگان مرده یا فراموش شده باشند هرگز نمی پذیرد. در واقع حیدربابا یا سهند این کوههای گردنفرز با همان شکوه و عظمت، هنوز سر بر آسمان عزت می ساینند و با صدای پر طنین خود نغمه شهریار یا «سخن ساز» سهند را همانند پژواکی تکرار می کنند، و شهرت و بلند آوازی این هنر آفرینان را روزافزون می سازند.

بی شک نه تنها «حیدربابا»، نه تنها «سهند»، بلکه هر کوه استوار و گردنفرز، و به عبارت دقیق تر، هر انسان عالی همت و غنی طبع و بلند نظر که در راه تکامل فکر و فرهنگ اجتماع گام برمی دارد و واقع بینانه چشم به افق های روشن و آینده سعادتبار بشریت دوخته است نامیرا و فراموش نشدنی است.

* * *

«اثینالی ائل داغی» در روزگاری نوشته می شود که هنوز داغ حسرت «حیدربابا» و اندوه فقدان «سهند» در دلها تازه است، هنوز در شهرها و روستاهای این دیار «عاشیق» ها (این هنرمندان ساز زن دوره گرد) «سازهای صدف آذین» خود را به یاد و به احترام شاعران و هنرمندان خود بر سینه می فشارند و صادقانه و از صمیم قلب آواز سر می دهند که: «بیزده واللاه اونوتماروق سیزلری» (شهریار) «ما نیز، به خدا سوگند شما (انسان های وفادار) را هرگز فراموش نمی کنیم».

این گفته بدان معنی است که این مردم و این سرزمین، فداکاران و خدمتگزاران صدیق خود را بخوبی می شناسند، و خاطره فرزندان برومند خود را برای همیشه گرمی می دارند، این گفته در ضمن تاکید است بر این اصل مسلم که زندگی انسان های حق دوست و حقیقت پرست و حیات معنوی فرهنگ پروران مردم دوست با دم های واپسین عمر آنان به پایان نمی رسد، بلکه، اینان در پرتو کار و فعالیت های خلاق خود، دست رد بر سینه مرگ و فراموشی می زنند و زندگی و جوانی از سر می گیرند.

آری رادمردان و فرهنگ آفرینان، شب‌های سرد پیری را با نفس گرم و کار خلاق و هنر زنده و پویای خود به روز و روزگار خوش و خرم جوانی مبدل می‌سازند و به هنگام صحبت از مردم و مصالح مردم و ترقی و تکامل اجتماع، خود را در بهار خرم جوانی و کامرانی می‌بینند و جانی و نشاطی تازه می‌یابند و همانند «عاشیقی» جوان سر تا پا عشق و شور و شعر و نشئه و نشاط می‌گردند و همین سرمستی و حرارت و شور، همین جوانی و شادابی را در طول تاریخ نگه می‌دارند، همچنانکه امروز با اینکه شهریار دم از غزلخوانی و شعر و سرود بسته، ولی شور و شوق و جوانی هنرش تازه به جوش و خروش آمده است:

شهریار سنده جوانلیق تازادان پؤهره وثریر
یوخسا حیدر بابانی بوردا سوزاغ ائیله میسن

(شهریار)

شهریار! در (جسم و جان) تو جوانی و شور و نشاط دوباره به جوش و خروش آمده است - نکند که در اینجا، باز هم، یاد حیدر بابا را در دلها زنده کرده‌ای (شهریار)
شعر «اثینالی ائل داغی» بر این حقیقت پای می‌فشارد که بزرگمردان تاریخ، هنر آفرینان پیشرو، هنرمندان خلاق، در دل‌های مردم به حیات معنوی خود ادامه داده و می‌دهند؛ و آنچه در این شعر، در باره «اثینالی» این کوهسار سرفراز و این پیشانی باز شهر تبریز گفته شده و یا آنچه در باره «ارک» تبریز قلب تپنده این سرزمین اضافه گردیده، در واقع، دقیقاً در باره تمام انسان‌های سرفراز، تمام هنرمندان بزرگ، تمام رادمردان حماسه آفرین و تمام بزرگمردان مردم دوست گفته و سروده شده است.

آری این عین حقیقت است: هر پاکمرد فداکار، هر هنر آفرین واقع گرا، هر پولاد مرد مردم دوست، خود به تنهایی، یک «اثینالی» سرفراز، یک «ارک» استوار، و اگر دقیق‌تر گفته باشیم، یک کوه پابرجا، یک پشتیبان تزلزل ناپذیر، یک منبع الهام پایان ناپذیر برای تمام نسل‌ها در تمام دوره‌های حیات اجتماعی انسانهاست.

ائینالی به مناسبت کوه بودن، شاید، صرفنظر از کوه های دیگر، «حیدربابا» را تداعی کند، ولی این دو اساساً، بویژه از لحاظ محتوا، از یکدیگر سخت متفاوتند، زیرا:

* «حیدربابا» سرگذشت دوران کودکی یک شاعر است، ولی «ائینالی» جریان بلوغ یک اجتماع. آن، حاصل حسرتی است جانگداز، و این، محصول امیدی آینده ساز.

* «حیدربابا» با حیرت و حسرت به گذشته می نگرد، ولی «ائینالی» با امید و آرزو چشم به آینده و افقهای دور دوخته است.

* «حیدربابا» شاهد زندگی ساده و طبیعی روستا و اجتماع بالنسبه ایستای روستایی است، ولی «ائینالی» تبریز را پیش دیدگان خود دارد و زندگی پویای اجتماع شهری را؛ به دیگر سخن: «حیدربابا» کدخدای دائمی دهکده آشنایی و صفاست، ولی «ائینالی» نگهبان بلند نظر دژهای شهر پایمردی و وفا.

از این رو زاید نخواهد بود اگر اضافه نماییم که در مجموعه ناچیز «ائینالی» اندیشه نظیره گویی به هیچوجه در میان نیست، و اندک همانندی ظاهری فورم نباید تفاوت های بنیادی محتوا را در این میان از نظرها بدور دارد. «ائینالی» با عظمت و استواری، در عین سربلندی و گردنفرازی، جهان و جهان نگری، و چشم انداز و افق های روشن خود را داراست، و سرنوشت تبریز و حال و آینده این سرزمین هنر و حماسه را رقم می زند.

دکتر علی اکبر ترابی (حلاج اوغلو)

تبریز - ۱۳۷۱

ائينالى ائل داغى

و

حماسه و هنر ذيره لرى

«ائينالى ائل داغى» عنوانلى آشاغيداكى شعر، تبريزين سيرداشى عظمتلى ائينالى داغينا بير نظر، اونون اته گينده يترلشن قهرمان شهرين طالعينه بيرباخيش، بودباردا ياشايان شانلى ائللرين مدنيتينه و اؤدلو ائل عاشيقلارينين سؤزلو سازلارينا كيچيك بير اشاره دير.

ائينالى، تبريز داغى، يا ائل داغى اؤلدوغونا گوره، بير محبتلى آنا كيمي، «حيدر بابا» ايله «سهند» ين قارداش جاسينا دانيشديقلاريني دقتله دينله ييب، اؤنلارا نسبت اوره كده بسله ديگى محبتدن سؤز آچير.

قتيد ائتمك لازيمديركى، بو ايكي شاعيرين (شهر يارين ۱۲۸۵ - ۱۳۶۷ و بولود قاراچورلو سهندين ۱۳۰۵ - ۱۳۵۸) صؤن ايللرده حياتا گوز بوسمالاريني، و يا خود

ھىدرىبابىن و سھىدىن دومانلار، مئەلر، بولودلار دالىسىندا گۈزدەن اىتمە لرىنى « ئىنالى ائل داغى » بىر واقىت كىمى قارشىلاير، آمما اۋنلارنى ايتىب - باتمالارنا اينانماير. حقىقت دە ايسە ھىدرىبابا، سھىد، بوباشى اوجاداغلار، اۋجلالته، باشلارنى يوخارى توتوب، « شھىيار » ين شھرىنى و « سھىدىن » « سازىمىن سۈزونو »، و اۋنلارنى عكس صدالارنى گۈزلە سالماقلا بوسسلى داھادا يۆكسلىمكە دەيرلر.

شېھە سىز، نە تىك ھىدرىبابا، نە تىك سھىد، بلىكە ھىر بىر داغ، تام معناىلە ھىر بىر داغ كىمى ھىمتى اوجا، طبعى عالى، نظرى يوكسك، بشرىتىن گلە جىك شىن حىياتىنىن افقرىنە گۈزىتىكن، بويۇلدا ائل داغى تىك ائل داياغى وظيفە سىن داشىيان انسان اۋلمز و اونودولماز دىر.

« ئىنالى ائل داغى » بىر زماندا يازىلىرىكى، ھەلدە « سھىد » حسرتى و « ھىدرىبابا » داغى اۋرە كلردە داغدېر، ھەلدە عاشىقلار، كىنلردە - كۈوشنلردە، صدقلى سازلارنى سىنە لرىنە سىخاراق: « بىزدە والله اونوتمايرىق سىزلىرى » دىئە، سىزلاماقدادىرلار. بو، اۋ دىمىك دىركى، ائل - اۋبا، اۋز حقىقى خادملرىنى ياخشى تانىر، و شېھە سىز، شانلى اۋغوللارنىن خاطىرە سىنى ابدى اۋلاراق عزىز ساياجاقدىر. بو، يىنە دە اۋ دىمكىدىركى، حق - حقىقت سئوھر انسانلارنى طالعى، ائل مدنيت خادملرىنىن ياشاماسى، و پارلاق صحىفە لى عۇمورلرىنىن كىتابى اۋنلارنىن حىاتا گۈز يوممالارلە صۇنا چاتماير. اۋنلار اۋز ايشلىرىلە، اۋز امكلىرىلە، اۋز يارادىچىلىقلارلە ايتىب - باتمانى كىنارا وورماقدان علاوھ قۇجالىغىن شاختا گىجە لرىنى دە اۋز اىستى نەقىس لرىلە گىجلىك ياي - يازىنىن اىستى و خوش گۈنلرىنە چىنورىرلر. باشلارنى، اۋز - گۈزلىرىنە قۇجالىق قارى ياغمىش سادا، اۋنلار ائلدن - اۋبادان دانىشاركن، اۋزلىرىنى گىجلىگىن شىن باھارىندا بختىيار گۈرە رك، ياناقلارى قىزارمىش جوان عاشىق كىمى، باشدان - آياغا سئوئىچ، ھىجان، عشق اۋلورلار و بو سىمانى تارىخ بۇيو حفظ ائدىرلر:

« شھىيار! سىندە جوانلىق تازادان پۇھرە وئىرىر،

يۇخسا ھىدرىبابانى بورداسۇراق ائىلە مىسن: »

«ائينالى ائل داغى» بو حقيقتە داھادا آرتىق تاكيد ائتمك ايستە يىر كى، انلین اۆرە گينده ياشايان بۇيوك انسانلار، قاباقچيل ياراديجيلار، داھى صنعتكارلار، تېرىزىن يوخارى باشيندا ياشايان آلنى آچىق «ائينالى» كىمى، باشلارنى اوجا توتوب هميشە ليك شن ياشاماليدىرلار؛ و اۇ سۆزلر كى شھرىن اوجا باشى: «ائينالى» و يا چىرپىنان اۆرە گى: «ارك» بارە دە دئىيلىب، واقعتە دە، بو باشى اوجا، آلنى آچىق، پاك قلبلى انسانلار حقيقتە دئىيلىمىشدير.

دوغرو دور، هر بير ائل سئور دايانقلى بۇيوك انسان، اوز نۆبە سيندە، بير «ائينالى داغى»، بير «ارك قالاسى» و باشقا سۆزلە دئسك، باشى اوجا ائل داغى، سارسيلماز ايل داياغى و تۆكئمز الهام قايناغى دىر.

* * *

بير داغ اولدوغونا گۆرە، اولاي بىلر كى «ائينالى»، هله اۇ بىرى داغلاردان قطع نظر، «حيدر بابا» نى تداعى ائتسىن، ليكن بو ايكيسى، خصوصيله مضمون باخيمىندان، بىرى، بىرىندن فرقلە نىر. اۇنا گۆرە كى:

«حيدر بابا» بير شاعىرىن اوشاقلىق دۇورونون سرگذشتى دىرسە، «ائينالى» بير جامعه نىن (بير جمعيتىن) يىتگىنلشمە سى جريانى دىر. اۇ اۆرە ك ياندىران بير حسرتىن نتيجه سى، بو ايسه گلە جك قوران بير اومودون تۆرە مە سى دىر؛ «حيدر بابا» حيرت و تعجب له كئچميشە باخىرسا، «ائينالى» صؤنسوز اومود و دىلكلرله گلە جگه و اۇنون اوزاق اؤفوقلرینه گۆز تىك مىشدير.

«حيدر بابا» بير ساده و طبعى گند حياتى، نسبتاً دورغون و حركتسىز گند جمعيتىن شاهدى دىرسە، «ائينالى» نىن گۆزو اۇنوندە قاينار تېرىز، دايانمادان ايره لى له ين جوشقون شھر حياتى دايانىر. باشقا سۆزلە دئسك، «حيدر بابا» آشنالىق و صفا گندىنن دايىمى كدخداسى دىر، «ائينالى» ايسه يىنلمزلىك و وفا شھرىننن قالالارنىن باش ايمە ين و اوزاق گۆرە ن گۆزە تچىسى.

بونا گۆرە دە هم «حاضر كى مجموعه دە اصلا نظيره يازماق فكرى يۇخدور» دئمە گىم،

ھمدە « فۇزم جەتدەن بىر آز اۋخشارلىق، مضمونون كۆكلو و اساسلى فرقلرىنى نظردن قاجىرماغا سبب اولما مالى دىر » - دىيە، علاوه ائتمە گىم تامامىلە آرتىقدىر. « ئىتالى » اۋز محكم ليگى و سارسىلمازلىغى ايله، باش اوجالىق و يىنلمز ليگى له، اۋزونه خاص دۇنيا گۇروشىلە، آيدىن و ايشىقلى اۋفوقلره مالىك اولماقلا تېرىزىن سرگذشتىنى، بو هنر و قهرمانلىق ديارىنىن بو گۆنونو و گلە جە يىنى قلمە آير.

ائىنالى ائل داغى

شهرىمىن منلىگى آي آلنى آچىق ائىنالى داغىم!
سۆيله «عاشىقلر» يوين اۇدلو دىلىندىن،
باش اوجا شانلى ائلىندىن،
تارىخىن چىنلى بىلىندىن،
بو بۇيوك ائللر اۇچون قلب ده آئىنه لرىن وار.
تۇپلايىب تجربه تارىخ بۇيو گنجينه لرىن وار.



قلىبوين داغلارين، آي ائل داغى، آي ائىنالى داغىم!
بو آسن يىئل سازى سۆيلر،
اۇ يانار سۆزلرى دىنلر
هامى يىرلر هامى گۆيلر،
سىنه ن ايچره نه آلولار
نه اوجا شعله لرىن وار،
گنج لرقانى تۇره تىمىش نه قىزىل لاله لرىن وار.



سن ووروشدون آى او جاشانلى ايگيد ائىنالى داغيم!
 قارلا، طوفانلا، دومانلا الى يالين؛
 آجى اولموشسادا چوخ خاطيره قلبينده، داريخما!
 بير صدفلى سازى ديندير،
 دئيه جكديركى

واريندير:

باياتى ^۲، قوشما ^۳، گرايلى ^۴؛
 اوشيرين ديلده نه بالين؛
 سؤيله آى ائىنالى داغيم نه شيرين ديل - دوداغين وار،
 بيليرم من، اتالاردان بابالاردان سوراغين وار.



نه دير اوائل سسى

گوللر نفسى،

ئىينالى داغيم!

سؤيله تا بلکه سؤنه قلبيده داغيم؛

گرچه «كهليك لى بولاغلار»^۵

بو يانان كؤنلومه آغلار.

اؤ اوزاقلاردا چمنلر،

اؤ چمنلرده گزه نلر:

نه گول اؤزلر،

نه گوزو ياشلى بولودلار،

نه آچيق قلبلى دؤزلر،

گۆل - چىچىك رىنگ لى پروانە لرین وار،
دە لى كۆنلۈن قوشونا دانە لرین وار.

★

داھا بۇيلان اوجادان باخ بو ائىلە ائىنالى داغىم!
گۆز قاباغىندا بو تىرىز،
اۋ اوزاقلاردا نە باغلار،
گىنجە لر گۆى اۋزو اولدوز،
شە ھەر آلىنىدا چىراغلار؛
يشنە دە اولدوز آخار گۆيدە،
يۈرۈلدوقدا

يۈمار گۆزلىرى يۈخلار

باغلاشاندا،

بو خىيالىم آخاراق اولدوزو باغلار.

سحر اۋلدوقدا

گۆنش گۆز آچاراق،

ذىروە ۋى حاقلار،

شە ھرى، كىندى سۇراقلار،

يۈنە لر كۆۈشنە سارى،

كىچە رە ك چاى - چىمنى.

ائىل قىزى تىك زىلى اتىك لە،

اۋ پىلە ك لى اتە گىن نازىلە يىتىردن سۇرۇمىك لە،

داغى، داشى، سولارى زر بۇييار، سۇنبولو سارى.

چۇخ اوزاقلاردا، بېچىندە

سارى سۆنبول لىر اېچىندە

گاھ پارىلدارلار اوزاقلار

اۋ گوموش دىشلى « داراقلار »^۶

جوان عاشىق، چالیشان جۇتچو اۋخور، سانكى، اوزاقتا،

بال كىمى ائل سۆزودور دىلدە، دوداقتا:

يئر اۋزو گۆلمك اۋچون

گۆى گۆزو آغلار.^۷

دۆيونور قلبى ائلىن

بو اۋ دىمك دىر

آى اىگىد ائىنالى داغىم!

ياشايرسان ائل ايله بىرگە، ائل ايله سۆرونورسن،^۸

باخاراق تېرىزە، باغ - باغ آچىلىرسان^۹، سئوينىرسن،

شانلى تارىخىنى گۆزدن كىچىرە ركن، اۋيونورسن.^{۱۰}



بختيارسان گۆرورەم شانلى گۆزەل ائىنالى داغىم!

تاپمىسان بو ائلىن اىستكلى سىنى گۆز قاباغىندا:

شەر دىر سئوگىلى جانان اوزانىب دىر ياتاغىندا،

ائلدى داغلار اتە گىندە،

گۆلدى باغلار آراسىندا.

شە هرین اۋرتاسى - قلىپىندە - صلابت نە دايانمىش

« ارک »^{۱۱} دىر - ائل اۋرە گى - داغلى، يارالى؛

بىلمىرەم ساغ يىرى قالمىش ھاراسىندا^{۱۱}؛

دومان آلتدا گۇرونە بىلمە سە دە تىرىزىن «ارک» ى
 اىستى سى لە دئىير اۆ: بىر كۆزم «اۆدلار اۇجاغىندا»^{۱۲}
 «دە قورقود كىتابى» ندان داھا آرتىق سۆزۈ واردىر
 «قالا» نىن شاختا- سازاقدان جىرىلان دىل- دۇداغىندا

«تاپ- تازا بىر اۆگود» ون، باخ ايزى واردىر
 «قالا» نىن دندنە سىندە،^{۱۳}

دۇشونون ھىرىراسىندا،
 اۇسۇلوندا - بو ساغىندا،
 اۇراسىندا - بوراسىندا.



شە ھىرىن آى داىانىقلى^{۱۴} داياغى ائىنالى داغىم!
 دى گۇروم ائل كئشىگىندە
 آلا - چالپوۋ دۇگوشونە
 يئىلىب-^{۱۵} يا يۇرولوبىسان؟
 سن كى تارىخ بۇيو شاخ ساخلا مىسان بۇينوۋى ائل تىك،
 اۆدئىمك دىر بو كى ھىچ كىمسە دئىە نىمز
 كى بو يۇلدا

گئرى قالمىش داىانىبىسان،
 دوز يۇلوندان يايىنىبىسان.
 باخىرام قامتىۋە آى باش اوجا ائىنالى داغىم!
 آل شىنىل چىگىنىۋە سالمىش نە صلابت لە دوروبىسان،
 باخاراق اۆرپە گى آغ شانلى سەندە،
 اۆرە گى قانلى سەندە،

قىزارىر سان بگ عاشىق تىك، سارالير گاهدا ياناغىن،
 اولمياسئير اندىسن آغ ساچ آنانى،
 اود توتوب قلبى يانانى،

اوانا - شانلى «سهند» - اختاريرى صونسوز اؤفوقده
 هر «بولود» دان آلير اوز شاعيرىنين ۱۶ گۆنده سوراغىن،
 تزه لير قلبىده داغىن.



تىرىزىن همىتى تىك آى اوجاباش ائىنالى داغىم!
 داها بويلان دى گۆره ك

گۆرسه نير «حيدر بابا» نين غصه لى سازى؟
 آيدىن اولموش مى اوره كده بوغولان راز و نيازى؟
 نه دئمشدىر، نه دئىير او

«باشى طوفانلى سهنده»؟

«ده لى جئيرانلى سهنده»؟

سؤيله يير: شاعر آدى له «داها آرتىق اوجالير سان»؟

«اودماوند داغىندان باج آلير سان»؟

«شئر اليندن تاج آلير سان»؟ ۱۷

سؤيله آى ائل داغى، آى ائل داياغى، ائىنالى داغىم!

اؤگۆز و ياشلى «بولود»

تحفه وئيرير كؤوشنه، كنده؟

يشنه ده سېمه ده دىر مېروارى گۆزدن

شن باهارىن گلينى

كنده گلنده؟

اۋىالى ^{۱۸} تۆك پاپاغى ^{۱۹} يانقىلىجى قويموش اۇشاعر
باشىنى دىك توتور حيدر بابا تاجى اگىلنننن ^{۲۰}؟
قور اصلان ساياقى

تۆلكو گۆره نندن؟

اۋىايا قورد تىپلنننن؟

گۆر دئىير ايندى ده: من شانلى «سهننن» ^{۲۱}؟

ىشنن سئومك دى، سئويلمك دى سۆزۈ ^{۲۲}

دىلدن دىلك دن؟

سۆننننن ^{۲۳} عشق اۋدو دور يانقىلارى داغلى اۆره كدن؟

گۆر دئىير من بو گۆزل ائللره بنننن؟



ائىنالى! قۇى داها جىنگىلدن يه شاعىر لىرىون اۋدلو سلامى،

جىنلاماندا ^{۲۴} اۋ «بولود» ^{۲۵} قۇى ائشىدن عكس صدامى:

سن دئىن بۇى ^{۲۶} بىزه قورقود بابادان «سازلى سۆز» اىلن،

نن اوزاقلاردا قالان اولدوزو سئچىدىن؟!

سن دۇلاشدىن آ «بولود»! ائل - اۋىايا ياشلى گۆز اىلن،

ياغارق، تارلارى، كۆوشنى كئچىدىن.

اىلدىرىمدان نن اوزاقلار قاىرىب، تۇلادىن الدن

نن قارانلىقلارى بىچىدىن؟!

نن اوجا سس لى، گورولتوىلن باغىردىن،

هامى نى حقه چاغىردىن.

قۇي اۇسس، داغ - درە دە سسلە نەرە كەر يترە گئتسىن،
 حاق سسى قۇي اوجاليب يتر كۆرە سىندن گۆيە يئتسىن،
 ددە قورقود سزى دىر تۇزلو سزىم، كۆر بونو گۆرسون!
 حق سئوہ نلر بويو دور بو سۆزوموز، كارلار ائشيتسىن!



آي گۆزەل ائىنالى آي دردلر يىمىن اورتاغى ^{۲۷} داغىم!
 گۆروم « حيدر بابا » نى باشى اوجا قاف كىمى قالسىن،
 اۇدلو « حاللاج » سسى - بو ائل نغە سى - عرشە اوجالسىن،
 گۆرمە يىم « سۆنمز » ي ^{۲۸} « من سىزلە مە دە » ^{۲۹} بىردە سۆزالسىن
 گۆرمە يىم حق « هاراي » ي ^{۳۰} ، اۇد « آلاو » ي ^{۳۱} بىردە قارالسىن
 قۇي اۇ ياسلى « ساوالان » ^{۳۲} قىشدا سزاق سزىنى آلسىن،
 اۇدلو سۆزلر قۇلونو شاختا سزىن بۇينونا سالسىن،
 باساراق سىنە سىنە ائل سزىن عاشىق كىمى چالسىن،
 قلىبى نىن آغرىسى قۇيسون،

كدەرى بلكە آزالسىن.

جوشدور اوشانلى سهندىن « بولود » ون

تاكى قىزىشسىن،

ياراسى بلكە ساغالسىن،

« سزىن سۆز » كىتابىندان يىنى بىر صفحە آچىلسىن،

گنجە لر ظلمتلى گئتسىن،

شەن گۆنش نورو ساچىلسىن،

« بولود » ون گۆزلىرى ياشلا يىشە دۆلسون،
 « قول - بۇيون اولماق ايله اىستى گۆنشله »^{۳۳}
 تزه دن بىرده دۇغولسون،
 يىشى دن اۇز « آتاسىندان - دده قورقوددان - آد آلسين »^{۳۴}.
 تۆك پاپاق باشدا، باشى عرشه دايانسين،
 ائلدن الهام آلاق، قۇى داهادا باشى اوجالسين.
 گله جك لر اؤفوقون سئير ائله ين شاعير، اۇقارتال
 قۇى نسيل لر له پر آچسين،
 ابدىت له ياناشسين، ان اوجا ذىروه يه چاتسين،
 خيالىندان اولومو - ايتگىنى آتسين،
 باخاراق ائل - اوبايا تاريخى آتسين.^{۳۵}
 داها حاقلى اولاراق سۇنمه گى دانسين،^{۳۶}
 داغا دۇندوكده، صلابت له دايانسين،
 بولود اولدوقدا بۇتون ميروارى تۇكسون،
 هاوالانسين.



اوزون ايللر بۇيو آى سىرداشيم، آى آرخاداشيم ائىنالى داغيم!
 شن حياتدان گتير بىسن بو گۆزه ل ائللره سۇغات،
 يارالى قلىبوى، هنج آچماميسان كيمسه يه، هيئها!
 وورغونام من سازيوا اۇندا عجب زخمه لر ين وار،
 بو ائل عشقىنده نه « عاشيق » كىمى خوش نغمه لر ين وار!
 ائللر ين گۆردوگو ايشده يا توتوب گئتديگى يولدا
 چۇخ ياخىندان نظرين وار،

ائل ايشيندن، امگيندن،
 قۇل گۆجوندن، بيله گيندن،
 « حاللاج » اوغلو اوره گيندن

نه درين دن خبرين وار.

سؤيله بو شانلى ائليندن،
 تاريخين چنلى بئليندن،

بو بؤيوك ائللر اوچون قلب ده آئينه لرين وار.
 تۇپلاييب تجربه تاريخ بؤيو گنجينه لرين وار.

★ ★ ★

بورادا « ائينالى: ائل داغى » شعرينين بيرينجى حيصه سى صؤنا چاتير. ائينالى، بو « ائل
 عاشيقى » گله جك حيصه ده، شانلى ائلدن - چنلى بئلدن، آتالاردان - بابالاردان، كچه جكدن -
 گله جكدن داهادا آرتيق بؤى بۇيلايا، سؤى سؤيله جكدير.

ايضاح لار

- ۱- ائينالى: تبريزين شماليندا ان ياخين و اوجا داغ.
- ۲- باياتى: ائل - اوبادا گئنيش حالدا يايلىميش و هميشه ليك اۇلاراق ترمم انديلن ان سئويملى عاشيق شعرى. بو شعرده عشق، محبت، وطن سئوگيسى، خلقين ياشاييشى، دۇنيا گۇرۇشوا اساس موضوعلارنى تشكىل اندير؛ حقيقت ده ايسه بو طبعىي و اجتماعى مضمونلارلا دۇلو دۇرد مصراعلى (يئىدى هجالى) ليريك شعرلر، عاشيقلارين ساز سۇزلرى، ائللرين اۇره ك چيرپيئتيلارنى ديرلر.
- ۳- قۇشما: شفاهى عاشيق شعرينين ان آخيجى و گۇزه ل نوعى دير. آزى اۇچ بند و چۇخو يئىدى بنددن عبارت بوشعرين هر بندين ده دۇرد مصراع و هر مصراعدا اۇن بير هجا واردير. قۇشمالار، موضوع اعتبارى له گۇزه للمه، قۇچاقلاما و آغيت (آغى) سايبايليرلر. داهى صنعتكار «واقف» طرفيندن مهم سايبلىميش و ائل ادبياتيندا ان گئنيش يئر توموش بو عاشيق شعرى، اقتدارلى شاعرلرين اثرلرينده، ائلين ان درين تاثيرلى سئويملى اۇره ك سۇزونه چئوريلميشدير.
- ۴- گرايلى: عشق، حسرت، طبيعت، گۇزه لليكلىرينين ترنمى، بو عاشيق شعرى، قۇشما يا چۇخ بنزه بير. بو شعرده قافيه لر و رديف لر قۇشما كيمي ديرلر و اۇچ، بنش، يا يئىدى بنددن تشكىل اولور. آمما بورادا هر مصراع سگگيز هجالى دير.
- ۵- كهليك بولاغى: ائينالى داغيندا بير كيچيك بولاغ آدى دير.
- ۶- «سارى سۇنبوللره زۇلف ايچره اوراغلار داراق اولدو» «سهنديم» شهر ياردان.
- ۷- «گۇيون گۇزو آغلاما سا يئرين اۇزو گۇلنمز». ائل فولكلور خزينه سيندن.
- ۷/۱- ائل ايله سۇرونورسن «پالازا بۇرون، ائل ايله سۇرون».
- ۸- باغ - باغ آچيلماق: چۇخ سئوئيمك - حظ ائتمك.
- ۹- اۇيونمك (اۇونمك): فخر ائتمك.
- ۱۰- ار ك قالاسى: تبريز شهرينين وسطينده يئرلشميش عظمتلى تاريخى بنا.
- ۱۱- «ساغ يئرى قۇلتوق آلتيندا دير» ائل ضرب المثل لر يئىدى.
- ۱۲- اۇچاق: مركز، كانون، اجاق.

- ۱۳- «دندانە، ھەر قىسىرى پىندى دەھت نونو» خاقانى.
- ۱۴- داياتىق: متانت، وقار، استقامت.
- ۱۵- يىنىلمەك: مغلۇب اولماق، شىكىست تاپماق.
- ۱۶- سەھىدىن شاعىر اوغلو: بولود قارا چۆرلو (سەھىد)
- ۱۷- «سەھىدىم»، شەھىردان. شەھىر «تېرىزىن شاھچراغى» عنوانلى شەرىندە، شاعىر «سەھىد» و «سەھىدىم» بارە دە دەمىشىدىر:
- ھەم «سەھىدى» سەھىدىن داغىي ئىتدى باش اوجا
ھەم مەن اوز قارداشىمىن حەقىنى ايفا انلە دىم
(شەھىر)
- ۱۸- «شاھلا رەغىتىن سەھىتى توتماز
مەن بىر اوبالىيام، اۇ بىر شەھىر»
(سەھىد)
- ۱۹ و ۲۰- «باخ نە حۆرمەت وار اونون اوز دەمىشى تۆك پاپاغىندا
شەھىردىن تاجى اگمىش باشى دورموش قاباغىندا»
«سەھىدىم»، شەھىردان.
- ۲۱- «آخ مەن دە سەھىدىم، باشىم اوجادىر.
ايچىمدە سۇنمە مەن عشق آتشى وار». (سەھىد)
- ۲۲- «كەسك دۇنيا مەزدان كەنە مەن كۆ كۆن
عشقۇن يىتى بىر قورولوش قوراق». (سەھىد)
- ۲۳- «سۇنمەز عشقىمىزدىن بىر پەندە سالاق / ئىلىن شاختا وورموش گۆل بوداغىنا». (سەھىد)
- ۲۴- جىنلاما: طەنن، جىنگىلىتى.
- ۲۵- بولود قاراچۆرلو (سەھىد)
- ۲۶- بۆي: دىستان، حماسى دىستان، قەھرىمانلىق دىستانى.
- ۲۷- درد اورتاغى: غەصە شەرىكى، درد شەرىكى، ھەمدرد.
- ۲۸- ۳۰- ۳۱- ۳۲- اقتدارلى معاصر شاعىرلر مەھمۇد (خەرواردان بىر اۋۇج نەمۇنە گۆتۈرمەك كىمى)
بىر نەچچە سەھىدىن آدىنا (شەھىدە تەخلەسەنە) اشاره دىر.
- ۲۹- شاعىر مەن گۆزەل «مەن سەزىلە مەشم» عنوانلى شەرىندە اشاره دىر.
- ۳۳- «اىستى» گۆنۈش ايلەن قۇل- بۆيۈن اولاق،
قىزىناتى تەرلە بىك، بولودا دۇنك (سەھىد)

۳۴- دده قورقوددان آد آلماق: «دده قورقورد ائلین آغ ساققالی و باش بیلنه نی دیر؛ اؤ قهرمانلارا آد و ائللره اؤگود و نریر.»

هینت (دکتر جواد): وارلیق مجله سی، تهران، صایبی ۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، ۲۳- اؤنچو صحیفه.

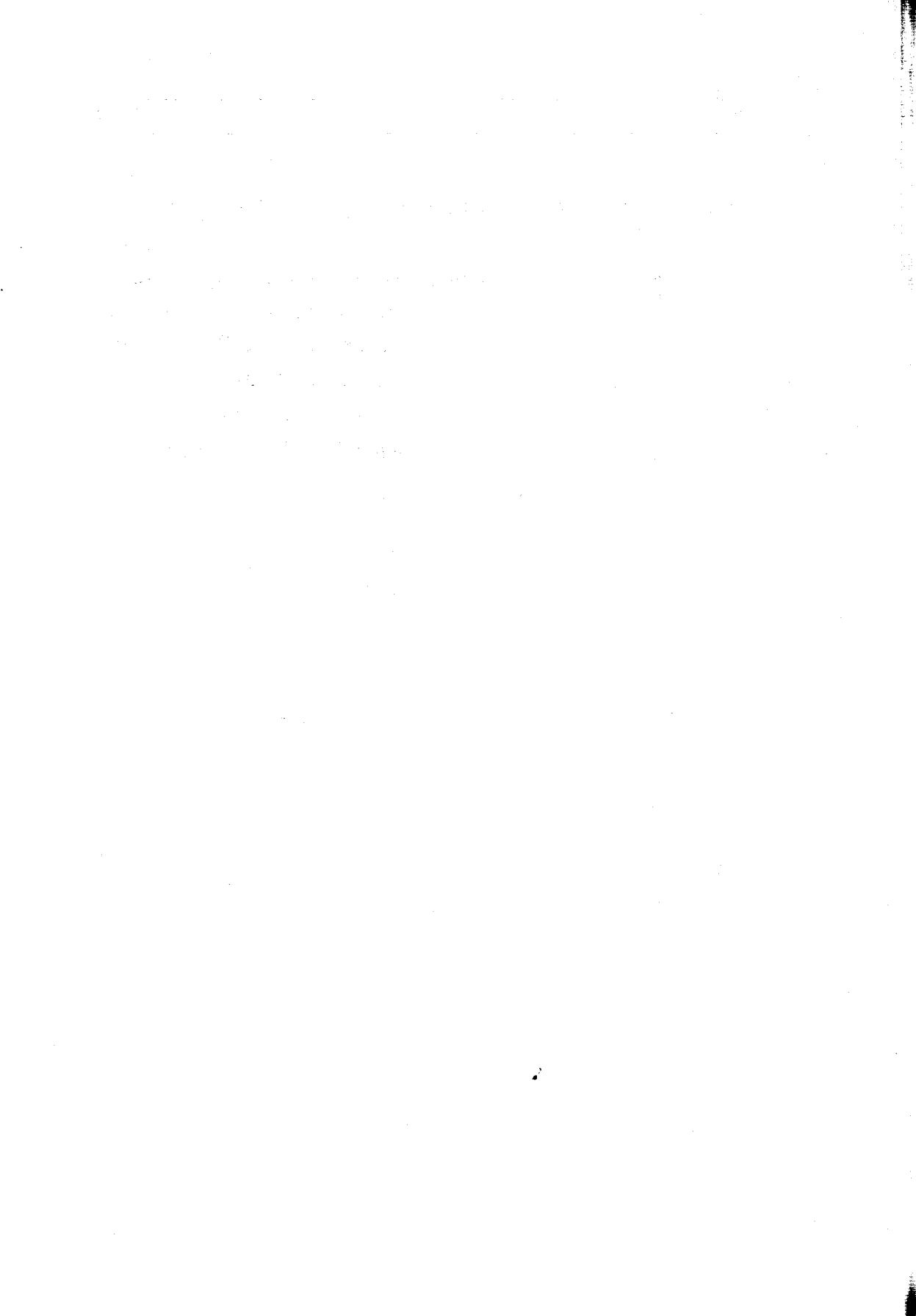
۳۵- آنماق: یاد ائتمک، خاطیرلاماق، یادا سالماق.

۳۶- «کیم دئییر اؤلومدور جانیندان کئچمک

بو اؤلومدن دؤغور باشقا بیر حیات.

انسان اؤز جانیندان کئچمه سه دنمک

ابدی حیاتا چاتارمی؟ هیهات!» (سهند)



اينالى اودلار يوردونون داغى

اىل - اوبانىن پارلاق تارىخىنە بىر باخىش

آى اينالى! بۇيلا ئىبسان باخىرسان،

« ايلدىرم » دان سۇز آچاراق شاخىرسان،

« بولود » دئىيب ياندىريرسان ياخىرسان،

« ستارخانن دۆربونو » « يادش بخير »،

تبريزىمىن خوش گۆنو « يادش بخير ».

آى اينالى! « ستارخان » لار دۇغ گىلىن،

استىدادى هاردا تاپدىن بۇغ گىلىن،

قودوز قوردو منطقه دن قۇو گىلىن،

قۇى انسانلار فيكىرى آزاد ياشاسىن،

جانى پۇلاد، يوردو آباد ياشاسىن.

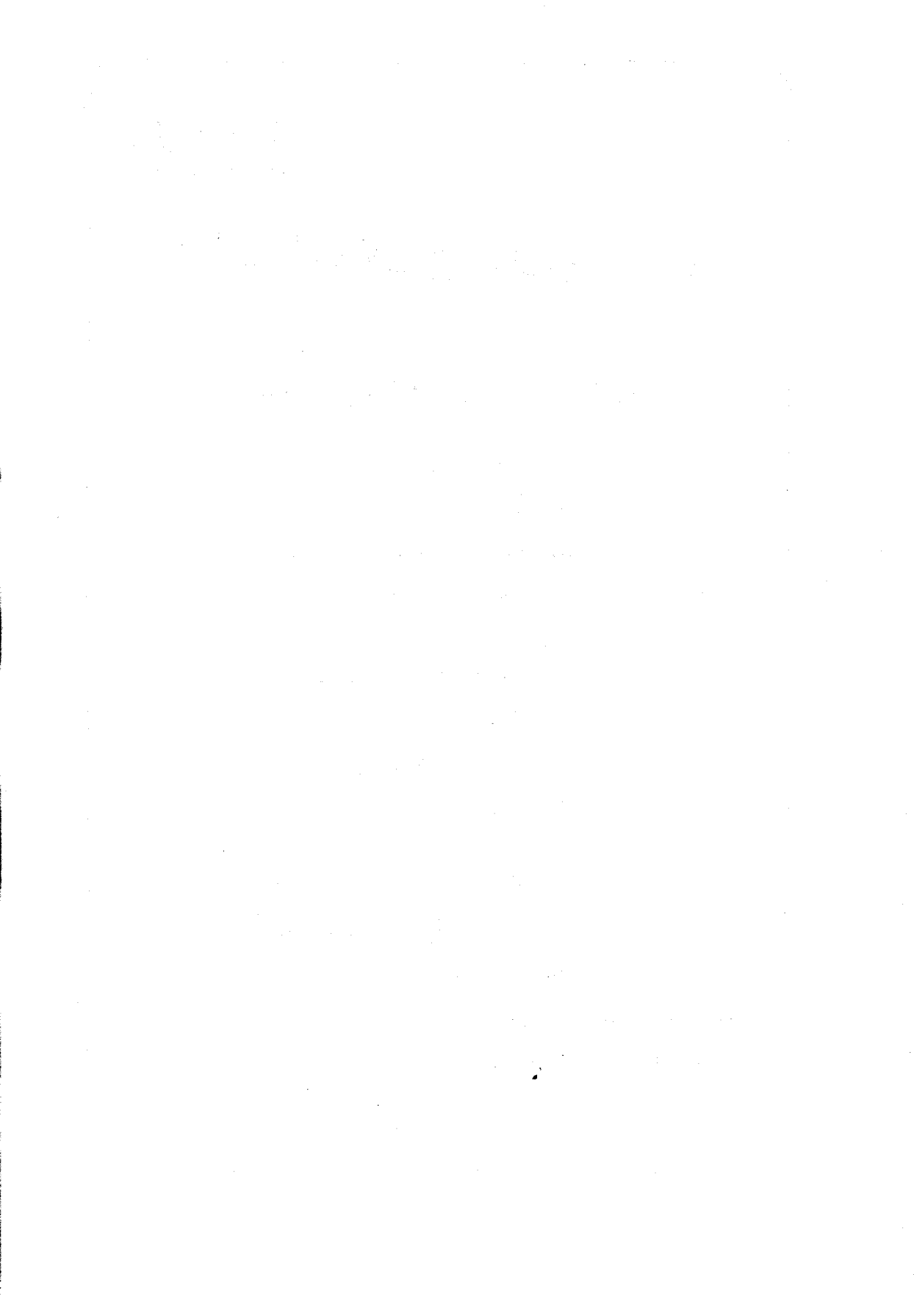
انسان سئوھن پاك اۆره گه عشق اۇلسون،

وفاقىلان دوز - چۆره گه عشق اۇلسون،

زحمت چكن قۇل - بىله گه عشق اۇلسون،

شانلى ائىللر بىر بىرىنە ياراۋلسون،

اىل عشقىندە يانان « حاللاج »! اواراۋلسون.



« ائىنالى اۇدلار يوردونون داغى »

آى ائىنالى^۱! شانلى ائلىن سىر داشى!
تبرىز داغى! دۇورانلار يىن قار داشى!
دىندىر سەلر اتە گىندە ھىر داشى،

دئىە جكدىر تبرىز شىرقىن گۇزودور،
جىنگىلدە يىن بوسس ائلىن سۇزودور.

طوفان لارا سىنە گرىب اوجالدىن،
« اسكدىر^۲ » دن « معتصم^۳ » دن باج آلدىن،
سلطان لارىن باشلارىندان تاج آلدىن،

آرزوم بودور داھا باشىن اوجالسىن،
ددهم قۇرقود^۴ اۇزوسندن آد آلسىن.

طوفان قۇپىدو، اىلدىرملار شاخدىلار،
يادلار سئل تىك سىنە دۇغىرو آخدىلار،
قايتىدىلار تاكى سىنە باخدىلار،

« آنتونىيوس^۵ » سئلەن داھا قوروتدون
بىر آن مگر بوائىللىرى اونوتدون؟

باش اوجاسان تا دۇنيالار وار داغيم!
 اريت گلسه آلا- چالپۇ، قار، داغيم!
 قادا- بلا دالغالارين يار داغيم!
 دومانلارى باشدان سۇورور آي داغيم!
 دۇشمانلارين باشين يۇغور، آي داغيم!

قرينه لر بۇيو ائله باخميسان،
 دايانمادان تاريخ بۇيو آخميسان^۶،
 چاخناشميسان، ائل له يانيب ياخميسان،
 سۇيله گۇروم نه لر گۇروب كئچميسن؟
 عۇمور بۇيو نه لر اكيب بيچميسن؟

آي ائينالى! دايانيقلى ائل داغى!
 باشى اوجاشانلى ائلين داياغى!
 گۇتور يئلين سازين «عاشيق»^۷ ساياغى
 سۇيله: «سازيم» يۇز ايللردير دىنگىلدير،
 ائلين سۇزوبو داغلاردا جىنگىلدير.

آي ائينالى! عاشىقلارين بۇي^۸ دئسين،
 چالسين سازين آزادلىقلا قۇي دئسين،
 ايگيد ليكدن دئسين، دۇگوش، تۇي دئسين،
 دئسين «نبى»^۹ آتين هئچ ات گئشمه دى
 «گۇللە دن چال پاپاق دئشمه - دئشمه دى».

دە قۇرقود، توراب دەدە^{۱۰} سۆزلىرى،
 كۇراوغلو^{۱۱} لار كۇنلو، نىگار^{۱۲} گۆزلىرى،
 عاشىق جنون^{۱۳}، بو دلى لىر^{۱۴}، اۆزلىرى،
 ناحقلىرى گۇروب، حقى سىچدىلر،
 حق يۇلوندا شىرىن جاندا كىچدىلر.

عاشىق عباس^{۱۵} «بە يە نىمز^{۱۶}» لىر سۇيىلە سىن،
 «پاك گۆلكىزە دە يە نىملىر» سۇيىلە سىن،
 «حق قامتىن ايه نىملىر» سۇيىلە سىن،
 عاشىق پىرى^{۱۷} حقىقت دن قۇى دىسىن،
 عىللىگر لىر^{۱۸} شفىقت دن بۇى دىسىن.

آى ائىنالى! كۇراۇغلىونون ائولادى،
 ساز سۇزونىدە عكىس ائىدىرەر ھىزادى،
 اۆىر ائىلى اۆىر ياخشى بىر آدى،
 ايندى دە وار عاشىق سازى دىنگىلدىر،
 بىر قولاق وئىر «حىدر بابا» جىنگىلدىر:

ئىستاندان اوزاق دۆشموش «ئى» منىم،
 بو ائىللىرى سىر مست ائىدەن «مى» منىم،
 كىندە باسان چۇبان سىسى «ھى» منىم،
 حىدر بابا^{۱۹} منىم، شانلى داغ منىم،
 گۆزوياشلى اۆرە ك قانلى داغ منىم.

من بىلىرەم « شاعىر اوغلووم شەرىار
 ايندى دە وار غم اوستونە غم قالار،
 تا دۆنيا وار بو خان چوبان نئى چالار،
 باغرى قان دورا گرچە، شعرى شگر،
 ائل سۇزودور « چوخ آنلايان چوخ چكر »

آى ائىنالى! « حيدر بابا سلامى »
 درىن آه دىر اۇدلاندىران كلامى،
 يئتىر اۇنا بو حىسرتلى پىيامى:
 حيدر بابا! سنىن باشون ساغ اولسون،
 اۆركلردە شاعىر داغى داغ اولسون.

آى ائىنالى سىنە دۆلو سۇزون وار،
 تارىخ بۇيو ائل اوستونده گۇزون وار،
 گىزلى قالمىش دردىن، اۇدون - كۇزون وار،
 زمان آلى يۇلو - رىزى سىلىب دىر.
 حقيقتىن آزىن تارىخ بىلىب دىر.

تارىخ بۇيو باشىمىزى اوجالتدون،
 اته گىنדה تمدن لىر ياراتدون،
 معتصم لىر عۇمرون - گۇنون قاراتدون،
 ياد اىستىرسە ائلىن اۆزو بۇزارسىن،
 قۇى قانى لى بابك اۆزو قىزارسىن.

★ ★ ★

آى ئىنالى! مشروطه نى كىم آلدى؟
حق يۇلوندا كىم لىر اۆلدو، كىم قالدى؟
«قىشداڭ صۇرا كۆمور اۆزۈ قارالدى»
«حقىن باشى آغىر اۇلار» دئىيرلىر،
تورش قۇرادان شىيرىن حالوا يئىيرلىر.

حاللاج اۇغلو^{۲۰} اصلان كىمى ياشاردى،
غىرتىنىدىن قايناياردى داشاردى،
پاك اۆره كلە اۆلوم مرزىن آشاردى،
قۇى ائولادى ايگىد ستار^{۲۱} لار اۆلسون،
خاطىره سى تا دۇنياوار وار اۆلسون.

مشروطه دن قاباق چاپى گتىردىن،
يوسف خان^{۲۲} لار رشدىه^{۲۳} لىر يئتىردىن،
بىر آن مگر ائلى گۆزدن ايتىردىن.
گله جگه دايىم اومود بسله دىن،
حقيقتى، آزادلىغى سسله دىن.

مىرزا يوسف «بىر كلمه»^{۲۴} نى يازاردى،
كهنه قوردا تازا قويوقازاردى،
ناصرالدىن گىجه لىله نىب آزاردى،
كتابى له قوجامانىن اۆزۈنه،
تاپدادىلار قان ياش گلىدى گۆزۈنه.

اۋندا كى ائىل «قانادلاندى اوچماغا»،
 اۋز اليله «حق قاپيسين آچماغا»،
 مجبور ائتدى استبدادى قاچماغا،
 جينگيلده دين حق - عدالت سسله دين،
 اته گينده ستار خان لار بسله دين.

پاك اۋره كلى زحمت چكن انسانلار،
 حق يۈلۈندا جانان كئچن جوانلار،
 آغير گۈنلر سنگرلرده ياتانلار،
 عۈمور بۈيو شاخ قامتله ياشارلار
 زمان حددين - بوتاريخى - آشارلار.

دشگير^{۲۵}، بنا^{۲۶}، باغوان^{۲۷}، بقال^{۲۸}، چۈره كچى^{۲۹}
 اكن - بيچن يايىدا قيشدا كۆره كچى،
 دوافروش^{۳۰}، بنزاز^{۳۱}، ماللا^{۳۲}، ديره كچى^{۳۳}،
 گۈردون نئجه استبدادى بۇغدولار،
 ظالم لرین يئىللى بورنون اۋودولار.

آى ائىنالى! «انجمن»^{۳۴} دن چۈخ قاباق،
 غيبى مركز^{۳۵} ايشله ميشدير بيسر ساياق،
 اۋلدىو «تازا انجمن» ائىل داياق،
 آدى دىلدىن - دىله دۇشن انجمن،
 حق يۈلۈندا هئى دۇگوشن انجمن.

خىيابانى^{۳۶} بوائللرىن دىلى ايدى،
 شىخ علسگر^{۳۷} شانلى ائلىن گۆلى ايدى،
 ميرزاسمعىل^{۳۸}، حاج مەدى^{۳۹} سئوگىلى ايدى،
 بو وكىل لىر، ائلىن اۆدلو دىللىرى،
 دانىشماقلا آيىتدىلار ائلىلىرى.

اي ائىنالى! خىبر گلىدى تەيراندان:
 لىاخوف^{۴۰} لار فرمان آلمىش خاقانندان،
 كۆكون قازىر مشروطە نىن ايرانندان،
 حق ظاھردە «باغ شاھ^{۴۱}» دا بوغولدى،
 بىر جھانگىر^{۴۲} اۆلدو مىنى دۇغولدى.

جھانگىرى، ملىك^{۴۳} لىرى بوغدىلار،
 ظن ائىتدىلر ايشى باشدان سۇدولار،
 آزادلىقى مملكتىن قۇدولار،
 بىلمە دىلر شەيدلرىن پاك قانى
 قاينار، داشار، توتار بۆتون دۇنيانى.

اي ائىنالى خاقان سۇزو يالاندى،
 حق ازىلدى، داھا مجلس قاپاندى،
 بىلمە دىلر بوائل حقىن آلاندى،
 آنچاق يئنه سن باشووى قالدىردىن،
 چنگالىندان قوردون قوزوسالدىردىن.

شىخ علسگر منبرده حق دئيه ردى،
 ناھار چاغى پنىر چۆره كائىيه ردى،
 پالتار آلتدان كریم^۴ كفن گئيه ردى،
 اونون گوچلو «مشروطه حق دیر» سسى
 تازالاردى بوائىللىرده نفسى.

قىز - گلینلر بویون باغین ساتدیلار،
 ائل پولونا اوز پوللارین قاتدیلار،
 یئنیلمه گین فیکرین باشدان آتدیلار،
 بیر هفته ده آد یازیلدی بول اولدو،
 ائل آناسی دؤشونده سؤد بول اولدو.

قوناقلاشیر محلله لر گور نئجه!
 نوبت آلیر تا قالماسین، هیچ گئجه،
 گوندوز کیمی ایشیق اولور چوخ گئجه،
 فرش سالینییر، چراغ یانیر، گول گولور،
 ائل ییغیشیر، سوزدانیشیر، ایش بیلیر.

علی مسیو فیکیر - آتک گتیردی،
 دوافروش^۵ وظیفه سین بیتیردی،
 یار ممدخان^۶ کرمانشاهدان یئتیردی،
 آزاد ائللر اولکه میزه یار اولدو،
 بو گوللرله باھار اولدو بار اولدو.

شريفزاده^۶،^۴، علسگر، تكانسانلار،
باقرخان^۸،^۴ لار، ميرهاشم^۶،^۴ لار، باغوانلار،
ايلديرىم خان، مهدي، ممد^۵،^۵، جوانلار،

پۇلاد كىمى سينماز، محكم، ياشارلار،
ظولوم گۆرچك قاينايارلار داشارلار.

دالغالانير اۆردوسو سۆل-ساغيندا،
عين الدوله^۱،^۵ يازدى كئفلى چاغيندا،
« ستارنه دير بوسئلر قاباغيندا »،

بيلمه دى ائل سئل قاباغى ساخلايار،
حق گۆنشدير گلەر چاتار حاخلايار.

استبداد هر محله نى قاپسادى،
ايسته دى كى محوائله يه هرزادى،
چتئين ليگه دۆشه وطن ائولادى،

« پاخى تانوف^۲ »^۵ امره قيزا يئتيشدى،
مجلس قوردو ستارخان لادئيشدى:

- بىراق بايراق اۆز قاپووا وورارسان،
بو ايشلردن لاپ اوزاقدا دورارسان،
بئيله ليكله گناهووى يووارسان،

« قره سۇران باشى » حكىمى گتيرره م،
سنى بۇيوك مقاملارا يئتيرره م.

اۋد پارلادى ستارخانين گۈزۈندىن،
گۆن ياندىر مىش قىپ - قىر مىزى اۋزۈندىن،
شعلە چىكن ياندىرىجى سۈزۈندىن،

كۈنسول سوسدو، مگر داها سۈزۈ آچدى!
ستار سۈزۈ حقيقتە يۈل آچدى:

- بىزىم ائىللىر ظاليم لىرلە بارىشماز،
ناحق يۈلدا قدم قۇيماز يارىشماز،
حق لى باطل قاينادىلسا قارىشماز،

« بىزايستە رىك حق بايراقى اوجالسىن ^{۵۳} »
شانلى ائىللىر ظاليم لىردىن باج آلسىن.

ستار چىخدى ركابىندا « باغوان » لار،
انجمن دە يىغىشدىلار جوانلار،
مىرزاسمىل ^{۵۴}؛ حاج مەھدى ^{۵۵} تىك انسانلار،

مىرزاتقى ^{۵۶} بىر نىچە سى سىچىلدى،
چالیشماقلا چىتىن يۈللار كىچىلدى.

آى ائىنالى « ایلدیریم ^{۵۷} » لار شاخاند،
ائىل سئىل كىمى « انجمن » ه آخاند،
دونىا بىزە حىرت ایلە باخاند،

هر بىر تۇپا جىنگىلدە دىن سىس وئردىن،
آلدىن درسى تارىخلىردىن پس وئردىن.

ظاليم رحيم^۵ ^۶چال - چاپ اۆچون گلردى،
 آرواد - اۆشاق هاراي چكيب ملردى،
 «باغوان» يئتيب قوردو قانا بلردى،
 سنگرلرده آياغ يالين باغوانى،
 ائل اونودماز قۇچاق - ايگيد انسانى.

آمما ظاليم ال چكمزدى چاپاردى،
 شهرى چاپپ قاتيشديريب - قاتاردى،
 صونرا گئديب غافيل قاليب ياتاردى،
 اۇندا گۇردون «باقرخان» لار چيخديلار،
 «شازدا باغ» ين، ظاليم ائوين ييخديلار.

آي ائينالى! ماكى سئلى يئتيردى،
 مين لر آتلى، بئش توپ «اقبال»^۵ ^۶گتيردى،
 خيال ائتدى هر بير ايشى بيتيردى،
 بيلمەدى كى «ياي وار قيش وار چۇخ ايش وار»،
 بويۇللاردا چۇخ يۇخوش وار ائنيش وار.

«شجاع نظام»^۶ نخوتى له، نازى له،
 «اقبال» توپ لاخرىبه - زوربا، يازى له،
 «عين الدوله» اۆتوز مين سربازى له،
 آخدى يئنه «امره قيز»^۱ ^۱ اباد سئلى،
 بونونلادا، هئچ سينمادى ائل بئلى.

ستار ائىلى قلعە كىمى داياندى،
 «باذر»^۲ ۱۶ راۋز قانىنا بۇياندى،
 قىرقى كىمى اۋل يىتن «باغوان» دى،
 مش ممدلى^۲ ۱۶ ايگىد ائىللىر گلدىلر،
 دووار يارىب دۆشمەن باغرى دلدىلر.

سردار يازدى عىن الدۆلە اۋخوسون،
 قارا گۆنون چوخاسىنى تۇخوسون،
 سۆزلىرى لە حرام ائىتىدى يوخوسون،
 دئىدى: «شازدا بو دعوادان ال گۆتور،
 دۆشمەن چى لىك رشتە لرین گل اۋتور»

«من سىنسام گر - كى سىنمارام هيچ زامان -
 باش او جايام، هيچ واخت اولمام پشيمان،
 گر سىندىرام - كى سىندىررام بى گمان -
 دئىه جىكلر: قارا داغلى بىر ستار
 سىندىر بىدىر اوتوز مین لىك قوشونلار.»

جاندان كئچدى ائىل حملە يە ال آتدى،
 دۆشمەن سىندى دوه چى نى بۇشاتدى،
 عىن الدۆلە قاچدى باسمنج^۴ ۱۶ اچاتدى،
 سردار نصرت^۵ ۱۶ شجاع نظام قاچدىلار،
 غارت مالا يۇل - يۇلا جاق اچدىلار.

مشروطه هر محله نى آلاردى،
چاليشاردى تئز قارداشلىق سالاردى،
عداوت دن مگرا ئىرقا لاردى؟
اونودولماز ايگيد سردار رفتارى،
يوللاديغى هر جارچى ۱۱ نين گور جارى.

دوه چى ۱۷ ده، ششگلان ۱۸ دا، هرياندا،
بیرلشديلر جوانلار آزماندا،
سردار دئدى: «قالسين هامى اماندا»،
بیز هامى ميز انسانلاریق قارداشلیق،
حق يولوندا آرخاداشلیق سیر داشلیق.

آی ائینالی سردار ایشی دوروتدو،
آما دوşمن «اىل گوجونو» اونوتدو،
شهره، گلەن کۆمک ارخین قوروتدو،
آنجاق یئنه هامیدان تئز اویانیدین،
باش قوزادین سینە گردین، دایانیدین.

ارشد ۱۹ گلدی شهری توپا باغلادی،
خیال ائتدی ائل اوره گین داغلادی،
ائله بیلدی تیریز داها دیغلادی،
سوروشدو: «بس تیریز زینهار ایسته میر؟»
خزان گورموش بویاغ باهار ایسته میر؟

بىلمە دى كى سنگرلردە ائل ياتىب،
 اۆلوم - ايتىم قۇرخوسونوداى آتىب،
 سۇروشاندا «مىلت جانامى چاتىب؟»

گۆللە گلدى، تۆپ - تۆپچوسون آپاردى!
 هيچ بىلمە دى ارشد، نۆلدو، ناواردى!!

آى ائىنالى! بوسارى داغ^۷ دالمىشىدى،
 چۆن اته گىن چۇخدان دۆشمن آلمىشىدى،
 بوشانلى ائل اۇنا حسرت قالمىشىدى،

سالار گگر سۆلموش اۆزدن تۇزسىلر،
 ائل دئمىشلى: «زرقدرين زرگر بيلر».

تيتره دنده ائل گمى سىن طوفانلار،
 تئز آنلايار آيىق - سايىق انسانلار،
 «امره قيز» اتئزراق يئته رباغوانلار،

اوردان قالخىب استبدادى قۇوارلار،
 بو اۆلكه دن بلالارى سۇوارلار.

يادىندا دىر؟ «گۆنلرين بىر گۆنوندە»
 بو ائل گۆزو: «ستارخان دۆربونونده^{۷۱}»
 باخىب گۆردو «خطيب»^{۷۲} يئرى دۆزونده

خزان يئلى گۆل - چىچكى سۆلدورور،
 «حاج صمدخان^{۷۳}» جوانلارى اۆلدورور.

« صمدخان » بىر چۇخ قىسمتە ال تاپىدى،
« حكماوار »^{۷۴} ى، « خطيب » كىندىن تىزچاپدى،
بودارلادى، قودوزقوردلار تىك قاپىدى.

مراغە دە آسىب - باسىب كىمىشىدى،
اۋلوم يىللى گۈل چىچىگە اسمىشىدى.

جوانلار يىن بىر چۇخونو ووردولار،
گۈللە لە يىب توتانلارى جىردىلار،
سردار دىدى: « اۋشاقلارى قىردىلار^{۷۵} »

۷۶ قالخدى، سالىدى سنگرلردە قىامت
۷۷ دشمن آخىر « دابانا وئردى قوت »

على عمو^{۷۸} توپو چكىب گتىردى،
مش ممدلى^{۷۹} يىننە اۋزون يىتتىردى،
شجاعىتله، ستارايشى بىتتىردى،

صمدخان يىللى بورنون اۋودولار،
قودوز قوردو بو اۋلكە دن قوودولار.

آى ئىنالى! بو ائىلده وار انسانلىق،
اسىر دۆشن دۆشمن گۇرمز يامانلىق،
كاش محو اۋلا قولچوماقلىق خانخانلىق،

كاش كۆكوندن، هىچ عداوت اۋلمايا،
انسان كۆنلو كدورت لە دۆلمايا.

آي ائىنالى! «قىلىنج - قلم» اۋپوشدو،
 ائل شاعىرى دومان ايچره گۆرۈشدو،
 سىنگرلىرى بوشلامادان دۇگوشدو،

«سىلماسى»^{۸۰} لىر، «عباس زاده»^{۸۱}، «خازن» لىر^{۸۲}
 چالىشىدىلار تا قۇوولسون خائىن لىر.

سىلماسى نىن نە يوكسك دىر گۆرسىسى،
 جاندىن كىچىب باشدا عشقى، هوسى،
 هاراي چكىر، نە ايسىتى دىر نفسى:

ائىل سئوهرلىر تارىخ لىردە قىلارلار،
 جان دان كىچىب اۋز حاقلىرىن آلارلار.

آي ائىنالى! سىسىن چاتدى قافقازا،
 اۋتاي ايسىتر «تزار - شاه» اگۇرقازا،
 قۇي «صابر» لىر «گۈللە كىمى شعر» يازا،

صابر شعرى، بالتادى قوردقۇوماغا،
 «بىر اۋردودور» استىدادى اۋوماغا.

«اردو يادلى سعىد»^{۸۳} اۋلدى خىردار،

گلىب اۋلدى سىنگرلىردە ائىلە يار،

ياز دىقلارى بىزە قالدى يادگار،

«دومان»^{۸۴} ايچره گۆردو اۋنون گۆزلىرى،

ائىل اۋبايا اومود وئردى سۆزلىرى.

«آذربايجان»^{۸۵} سسى «ملت ناله سى»^{۸۶}،
 «انجمن»^{۸۷} دىر بو اۆلكه نىن هاله سى،
 شهيدلرين بايراقى داغ لاله سى،
 حق بايراغىن ائللر يىمىز ساخلارلار،
 بئيله ليكله انسانلىغى حاخارلار.

آي ائىنالى! بو ائىل آجلىق چكندە^{۸۸}،
 آجلىق چكىب دۆشمەن بئلى بۆكندە،
 استبدادىن تۇرون جىرىپ - سۆكندە،
 دۇنيا دئدى: باشىمىز تاج سىنيز،
 «آزاد سىنيز ملت! گر چه آج سىنيز»^{۸۹}.

عمۇغلونون سسى توتوب هىر يانى،
 تىرىز شىهرىن، خوى - سلماسى، تهرانى،
 بالتالاماق اىستىر قوردو: خاقانى،
 بىرگون ستار بونو آيدىن ائيله دى:
 «هر نه دئدى عمۇغلى دۆز سۆيله دى»

بو اۆلكه يە دۆشمەن قدم قۇياندا،
 توتوب، باسىب، كسىب، آسىب، سۇياندا،
 مرد اوغوللار بئزىب جانندان دۇياندا،
 على مسيو^{۹۰} ائو - ائولاددان كئچردى،
 گلە جگىن يۇلون دۆزگون سئچردى.

ار كىشى نىن ئو - ئىشىگى اۇدلاندى،
چۇن دئىمىشدىر حقىن يۇلو ھاياندى،
ئو داغىلدى آمما اۇزو داياندى،

حسن دئدى: « من ظولومدان بىزارام »^{۱۱}
قدىر دئدى: « ظلمه قویو قازارام »^{۱۲}.

ئىقە اسلام، شىخ علسگر، مىر كرىم،
ھىر بىر « واعظ » حقسىزلىگە بىر غنىم،
دو افروش، مش ممدلى، شىخ سلیم،

جانندان كىچىب پروانه تك ياندىلار،
عۇمور بۇيو اۇلمز حقى آندىلار.

« ممد^{۱۳} » - « كرىم^{۱۴} » قۇلو باغلى كىچدىلر^{۱۵}،
دقت اندىب يار - يۇلداشى سىچدىلر^{۱۶}،
كسگىن سۇزلە بۇغازلارى بىچدىلر:

حق اۇلمە يىب اۇلمە يە جك بىز ایلە،
« حلال اندىن ياشامىشىق سىز ایلە ».

« مشدى ممد^{۱۷} » بو اردملى اۇسگولى،
ئاڭ باغنىن - باغچاسىنىن تر گولى،
ئاڭلر اۇچون ان سئوىملى سئوگىلى،

اونو دولماز اۇنون جۇمرد قالماسى،
جلادىنا بىر شىخ سىللى وورماسى.

چۈخ كىچمە دى ملىت يىئنه قاينادى،
 قىردى بۆتون زنجىرلىرى ھىرزادى،
 تارىخ كىسكىن نىقىشىن يىئنه اۆينادى،
 گۈستردى كى ائىل دىنىزى تۆكىنمىز،
 ھىچ بىر قدرت ائىل بىلىنى بۆكىنمىز.

ملىت اۆزون بۆشلىو گۈردو سردارا،
 «آنام قورىبان!»^۱ دىدى سردار، سالارا،
 آتلايدىلار ائىلىن گۆجون دربارا،
 ظاليم لىرە كىسكىن ضىربە ووردولار،
 استىدادىن زنجىرلىرىن قىردىلار.

آما «باغوان» اۇغول اۆزو گۈرمە دى،
 باھار گىلدى سۆنبول ساچىن ھۆرمە دى،
 خزان گىلدى باغوان عۆمور سۆرمە دى،
 ائىل اۇغلىونون مىتانتى آردمى،
 دالغانار توتار بۆتون عالمى.

آى ائىنالى! گۆندە بىردۆن گىئىە نلىر،
 ادعالى، يالان بۆيلار دىئىە نلىر،
 «شنىبە مىجاھدى»^۱ خىردا - يىئىە نلىر،
 «مىوہ چىن لىر» باغ - بۆستانا دۆلدولار،
 باغىن بۆتون گۆل - ياپراغىن يۆلدولار.

« حاج علقلى » ۱۰۰ اصفهاندىن يۇللاندى،

« ممدولى » ۱۰۱ رشت - گيلاندىن ساللاندى،

بۇش بئىين لر « لياخوف » ۱۰۲ آللاندى،

مىوه چىين لر عجب ميدان تاپدىلار،

خنجر تاخىب يئنه چاليب - چاپدىلار،

آى ائىنالى! « غيرتلى ائىل عامه سى »

بو ائىللىرىن، اسلحه سى، خامه سى

اونودولماز « مجلس تصميم نامه » ۱۰۳ سى

بىر « لۇحه » ده شانلى ائىلدىن ياد اولدو،

ستار ائىلى بولۇحه دن شاد اولدو:

« آزادليغىن اولىنجى عىلتى، »

« خلاص ائىده ن اسارتدن مىلتى، »

« ائىل يۇلوندا چكن هر جور شدتى، »

« منتدارىق سردار - سالار ائىلینه، »

« يۇل باغلايان ظلمه، عدوان سئلىنه. »

كۇر اوغلو تك ائىللىر اوغلو ستارخان،

اۇز ائىلىندن الهام المىش قهرمان،

پاك اۇره كلى جاندىن كئچمىش بوانسان،

تادۇنياوار كۇنوللرده قالاچاق،

شانلى ائىللىر اۇندىن الهام آلاچاق.

آى ائىنالى يادىلار، قورقو قورانىلار،
 ميوه چىن لىر، ملىت ايشىن بورانىلار،
 ايكى اۆزلىو، ناحق صفده دورانىلار،
 ائشىدنده سردار - سالار شىرتىن،
 پوچ گۆرورلر اۆزلىرىنىن شوكتىن.

يىغىشدىلار تازا قورقو قوردولار،
 مشروطه نى بوروشدوروب بوردولار،
 ستارىلە كشمكشە دوردولار،
 «اتابكىن پاركى»^{۱۰۵} نا اۆز قويدولار،
 قىچ قىردىلار، ائلىن گۆزون اۆيدولار.

كسّمك اۆچون حق آغاجىن بوداغىن،
 تىكمك اۆچون حق دئيه نىن دوداغىن،
 سىندىردىلار مشروطه نىن آياغىن،
 بىلمە دىلر ائىل آياغى كسىلمز،
 وارلىقى دىر ائلىن دىلى بىچىلمز.

ستارىخان لار، باقرخانلار، باغوان لار،
 عمۇغلولار، پاك اۆره كلى جوان لار،
 اۆره كلرده ياشايارلار انسان لار،
 آى ائىنالى! داها باشىن ساغ اۆلسون،
 ائىل ياشاسىن ائىنى آچىق - آغ اۆلسون.

★ ★

دئىدىن ائل دىر قدر تلىرىن چشمه سى،
 ستار خانىن « آب حیات » ایچمه سى،
 اۆلمزلىرىن جرگه سینه كئچمه سى،
 سىرى بودور ائلده ن الهام آلدیلار،
 تا دۇنياوار باشى اوجا قالدیلار.

ستار خان لار بو چشمه يه چاتدیلار،
 حقى توتوب ناحقلىرى آتدیلار،
 وارلىقلارین چۇخ باها ياساتدیلار:
 جوانلىغى، عۆمرو، مالى، ائولادى،
 بوراخدیلار، قازاندیلار پاك آدى.

خيابانى سئچدى ائلىن يۇلونو،
 آيدىن ايدى عصرين بۇيوك مضمونو،
 آيدىن دئدى ستار خان بىرگون بونو:
 « آياق يالین، ائل ایچیندن قالخمشام »
 دۆز گۆور موشم، چونکه دۆزگون باخمشام.

« ائل مدنى سنت لرىن حاصللى »
 « ائلىن اۆره ك سۆزلىرىنىن قائللى »
 حقى سئوه ن تاپدالايان باطللى،
 ستار خان لار زمان حدین آشارلار،
 تا دۇنياوار آلنى آچىق ياشارلار.

آى ائىنالى! بۇيلانئىبسان باخىرسان،
 ايلدىرىم «دان سۇز آچاراق ياخىرسان،
 «بولود» دئىيب گورولدىورسان، شاخىرسان،
 «ستارخانين دۆربونو»^{۱۰۶} «يادش بخير»،
 تىرىزىمىن خوش گونو «يادش بخير».

«ستارخانين دۆربونو» نوآل گىلن،
 گلە جگە آيدىن نظر سال گىلن،
 غلبە چال، باشى اوچا قال گىلن،
 سىن كى بوتون ائللرلە سىرداش سان،
 تادۇنياوار داغلارلە قارداش سان.

آى ائىنالى! «ستارخان» لار دۇغ گىلن،
 استىدادى هاردا تاپدىن بۇغ گىلن،
 قودوز قوردو منطقە دن قۇو گىلن،
 قۇى انسانلار فيكرى آزاد ياشاسىن،
 جانى پۇلاد، يوردوآباد ياشاسىن.

انسان سئوھن پاك اۆرە گە عشق اۆلسون،
 وفاقىلان دوز- چۆرە گە عشق اۆلسون،
 زحمت چىكن قۇل- بىلە گە عشق اۆلسون،
 شانلى ائللر بىر بىرىنە ياراۆلسون،
 ائل عشقىندە يانان «حالاج» واراۆلسون.

ایضاح لار

- ۱- ائینالی (ائیل داغی) کوه واقع در شمال تبریز.
- ۲- اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ قبل از میلاد)
- ۳- معتصم عباسی خلیفه بغداد.
- ۴- «دده قورقود» قدیمی ترین و مشهورترین چهره در ادبیات عاشیقی؛ «کتاب دده قورقود» شاهکار زیبای فولکلوریک و از نخستین منابع ادبیات عاشیقی است. دده به معنای پدر، پدربزرگ، اصطلاحی است که به بزرگترین و گرانقدرترین عاشیقا و به بزرگمردان جهان دیده اطلاق می شود.
- ۵- سردار و فاتح رومی که با درهم کوبیدن تمام نیروهای مقاوم بین راه، از اروپا تا آسیا - به این سرزمین هجوم آورده بود پس از شکست غیرمنتظره در این دیار، به زحمت توانست باقیمانده سپاه تارومار شده خود را از کنار تبریز و دامان ائینالی به سوی غرب بکشد.
- ۶- به حرکت تمام موجودات، تمام طبیعت، از جمله کوهها در بخش سوم این کتاب اشاره شده است. ر. ک. به: ص ۱۳۴
- ۷- هنرمندانی که با الهام گرفتن از زندگی مردم، با سروده ها و آواز خود، از قهرمانیهای پولادمردان و نیاگان فداکار، و رزمها و بزمها و نیکی و پاکی آنان داستانها می گویند.
- ادبیات عاشیقی که ریشه در قرنهای زندگی مردم دارد، پس از طی دوره ای طولانی، سرانجام در سده نوزدهم میلادی، هماهنگ با پیکارهای مردم (بویژه روستاییان و قاجاق نبی ها) علیه ستمگریهای تزار و قاجار و فتودالهای محلی به اوج تکامل خود رسیده است.
- ۸- داستان، در ادبیات عاشیقی داستان حماسی و رزمی.
- ۹- از قهرمانان و از چهره های مشهور ادبیات عاشیقی.
- ۱۰- برجسته ترین عاشیق سده نوزدهم.
- ۱۱- بلند آوازه ترین قهرمان دادا فرزین در داستانهای حماسی و ادبیات عاشیقی.
- ۱۲- همسر کوزراوغلو.
- ۱۳- عاشیق بلند پایه ای که علاوه بر هنرمندیش، سالها با ستمگران مبارزه کرده است؛ مشهور است

که او در رزمهای آزادی بخش هم‌رزم کوزراوغلو بوده است. *

۱۴- بی پروایان و مبارزه جوانان؛ کوزراوغلو یاران و هم‌رزمان خود را «دلی لریم» می‌نامد.

۱۵- عاشیق عباس توفارقانلی (آذرشهری): یکی از یزرگترین عاشیقهای دوره ی صفویه.

۱۶- یکی از «اوستادنامه» های معروف عاشیق عباس و تحت عنوان: (به به نمز)؛ استادنامه، گونه‌ای از ادبیات عاشیقی است که مانند سایر گونه‌های این ادبیات، مطابق قوانین طبیعی زبان، به وزن هجائی سروده می‌شود، با این تفاوت که اینگونه اشعار از مضامین اخلاقی و فلسفی و اجتماعی غنی سرشارند.

۱۷- یکی از برجسته‌ترین عاشیقهای قرن نوزدهم و بزرگترین شاعره ی تاریخ ادبیات عاشیقی.

۱۸- بزرگترین عاشیق اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم.

۱۹- حیدریابایه سلام؛ انعکاس صدای شهریار است در کوه حیدریابا - شاعر این اثر خود را به هنگام «دورماندن از اصل خویش» در غم دوری یار و دیار و در حسرت روزگاران شیرین سپری شده آفریده است؛ از اینرو حکایت وی که مانند شکایت نی دل افروز و جانسوز است ما را به یاد بانگ «نای» مولوی می‌اندازد:

بشنو از نی چون حکایت میکند از جدائیا شکایت میکند
کز نیستان تا مرا بیریده اند از نفیرم مرد وزن نالیده اند
۲۰- پولاد مرد انساندوست دوره پیش از مشروطه.

۲۱- ستارخان سردار ملی (۱۲۸۴ - ۱۳۳۲ ه. ق)

۲۲- میرزا یوسف مستشار تبریزی: از آزادیخواهان دانشمند دوره استبداد ناصری.

۲۳- میرزا حسن رشده: نخستین بنیانگذار مدرسه به سبک جدید در اواخر دوره قاجاریه.

۲۴- رساله «یک کلمه»: اثر میرزا یوسف مستشار تبریزی (منظور مؤلف از یک کلمه «قانون»

است)

۲۵- بخشی از سران جنبش با تأکید روی شغل و حرفه‌ی آنان: ستارخان (اسب فروش).

۲۶- باقرخان (بنا).

- ۲۷- حسین خان (باغبان).
- ۲۸- مشهدی باقر (بقال).
- ۲۹- میرهاشم خان خیابانی (نانوا).
- ۳۰- حاج علی (دوافروش).
- ۳۱- میر کریم (بزاز).
- ۳۲- شیخ علی اصغر لیلوالی (روحانی).
- ۳۳- اصناف، چوب فروشان میدان کاهفروشان و سایر پیشه‌وران و کسبه.
- ۳۴- بدنال برقراری مشروطه (۱۳۲۴ ه. ق) انجمن (ایالتی) تبریز تشکیل شد. این انجمن نخست به معرفی ویرگزیدن کاندیداها و نمایندگان مجلس و بعدها به انجام وظایف مهمتر پرداخت.
- ۳۵- مرکز غیبی از جمله سازمانهایی بود که مدت‌ها پیش از صدور فرمان مشروطیت، به رهبری کربلای علی (معروف به مسیو) در تبریز تشکیل شده بود.
- ۳۶- شیخ محمد خیابانی.
- ۳۷- شیخ علسگر (علی اصغر) لیلوالی.
- ۳۸- میرزا اسمعیل نوبری.
- ۳۹- حاج مهدی کوزه کنانی.
- ۴۰- لیاخوف: رئیس بریگاد قزاق، و فرمانده نیروهای استبداد مأمور از بین بردن مجلس و مشروطه از سوی محمدعلی شاه قاجار. مجلس دوم در تیرماه ۱۲۸۷ (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶) بتوپ بسته شد؛ و از همان تاریخ پیکارهای خونین تبریز آغاز گردید و تا ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ که محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد ادامه یافت.
- ۴۱- «باغشاه»: اقامتگاه محمدعلی شاه و شکنجه‌گاه آزادیخواهان.
- ۴۲- میرزا جهانگیرخان: مدیر روزنامه‌ی صوراسرافیل (چاپ تهران).
- ۴۳- ملک المتکلمین: از پیشروان معروف جنبش مشروطه.
- ۴۴- میر کریم بزاز: از آزادیخواهان فداکار جنبش مشروطه.

- ۴۵- حاج علی دوافروش از ترقیخواهان و پیشروان جنبش مشروطه.
- ۴۶- یارمحمدخان کرمانشاهی از آزادیخواهان و همزمان ستارخان.
- ۴۷- سیدحسن شریفزاده واعظ و آموزگار.
- ۴۸- باقرخان سالارملی.
- ۴۹- میرهاشم خان از آزادیخواهان نیکنام و هم‌رمز کاردان ستارخان.
- ۵۰- ایلدیریم خان، مهدی خان، محمدخان: توپچیهای زبردست سنگرهای ستارخان.
- ۵۱- شاهزاده عین الدوله: از دشمنان مشروطه.
- ۵۲- پاخی تانوف جنرال کنسول تزار در تبریز.
- ۵۳- نمونه‌ای از شیوه‌ی برخورد ستارخان با مسائل، و کاردانی و دلیری و اراده‌ی تزلزل‌ناپذیر، و ایمان او به اهمیت و حقانیت راهی که برگزیده بود.
- ۵۴- میرزا اسمعیل نوبری.
- ۵۵- حاج مهدی کوزه‌کنانی.
- ۵۶- میرزا محمدتقی طباطبائی.
- ۵۷- ایلدیریم: توپچی زبردست سنگر آزادیخواهان. ستارخان، این جوان روستایی را که توپچی دقیق و زبردست سنگر ارک تبریز بود بجهت سرعت عمل و چالاکی شگفت‌انگیزش ایلدیریم (آذرخش) می‌نامید.
- ۵۸- رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت) از عمال محمدعلی شاه.
- ۵۹- اقبال السلطنه‌ی ما کو از عمال محمدعلی شاه.
- ۶۰- شکرالله شجاع نظام مرندی از عمال محمدعلی شاه.
- ۶۱- امیرخیز: نام محله‌ی ستارخان و سنگر مرکزی مشروطه‌خواهان در تبریز. در جریان نبردها چندین بار قوای استبداد به سرکردگی شجاع نظام مرندی و رحیم خان سردار نصرت و شاهزاده عین الدوله، مجاهدین را در میان گرفته و بوجهی فزاینده حلقه‌ی محاصره را تنگتر کردند؛ تا جایی که میتوان گفت جز محله‌ی امیرخیز که نور ضعیف شمع وجود ستارخان و یاران اندک او این آخرین سنگر

- آزادی را روشن می کرد، تاریکی استبداد بر تمام کشور حکمفرما شده بود.
- ۶۲- ملا اباذر از همزمان دلیر ستارخان.
- ۶۳- مشهدی محمدعلی خان همسنگر فداکار ستارخان.
- ۶۴- باسمنج: از روستاهای اطراف تبریز.
- ۶۵- رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت) از عمال محمدعلی شاه.
- ۶۶- جارچیان انجمن و ستارخان، پس از هر پیروزی بزرگ، منادیان و پیام آوران برادری و وحدت و صلح و صفا بودند.
- ۶۷- محله ی دۆه چی: از محلات بزرگ شهر تبریز.
- ۶۸- محله ی ششگلان: از محلات بزرگ شهر تبریز.
- ۶۹- ارشد الدوله: از عمال محمدعلی شاه؛ در دومین دوره ی نبردهای یازده ماهه تبریز، محمدعلی شاه برای یکسره کردن کار مشروطه خواهان، تمام نیروی خود را به تبریز فرستاد و بجای شجاع نظام مرندی، شجاع الدوله را، و بجای سپهدار (فرمانده کل قشون)، ارشدالدوله را منصوب کرد.
- ۷۰- ساری داغ (کوه زرد) در بخش خاوری تبریز واقع شده است. جنگ ساری داغ که سرانجام با پیروزی مشروطه خواهان پایان پذیرفت، مانند نبردهای «امیرخیز» - «بازار» - «خطیب» از نبردهای سحت و مشهور این دوره است؛ ستارخان در تمام این نبردها شخصاً حضور داشت.
- ۷۱- براساس این واقعیت که در نبرد خطیب، ستارخان با دوربین خود میدان جنگ را زیر نظر داشت، بجای آنچه در آغاز بعضی قصه ها و افسانه ها گفته می شود: «گولنلرین بیر گولونده - شاه عباسین دۆربونونده»، واقع بینانه گفته شده است: «گولنلرین بیر گولونده - ستارخان دۆربونونده».
- ۷۲- خطیب: از روستاهای نزدیک تبریز، امروزه یکی از محلات باختری تبریز شمرده می شود.
- ۷۳- حاج صمدخان شجاع الدوله از عمال محمدعلی شاه؛ کشتارها و بیدادگریهای او در تبریز، هنوز هم برسر زبانهاست.
- ۷۴- حکماوار: از روستاهای نزدیک تبریز، امروزه یکی از محلات تبریز شمرده می شود.
- ۷۵- در جریان پیکارهای خونین، هربار که ستارخان می دید که افرادش زیاد کشته می شوند با

گفتن: «اوشاقلاری قیردیلار» (بچه‌ها را کشتند) برق آسا خود را به سنگرها، به میان آتش و خون، می‌رسانید و سنگر دشمن را شخصاً زیر آتش می‌گرفت.

۷۶- غالباً دشمنان مشروطه، از تیراندازی دقیق طرف مقابل می‌فهمیدند که «سردار خود در سنگر است».

۷۷- دابانا قوت و نرماق: در مفهوم فرار کردن (فلنگ بستن) بکار می‌رود.

۷۸- علی عمو (حاج علی عمو حکم آبادی): پیرمرد دلیری که بویژه در نبرد با صمدخان شجاع الدوله از جانگذشتگیهای زیادی از خود نشان داد.

۷۹- مهدی محمدعلی خان، مانند حسین باغبان، هر جا که دشمن کشتار می‌کرد بسرعت خود را بدانجا می‌رسانید و به نبرد می‌پرداخت.

۸۰- سعید سلماسی: شاعر سنگرهای مشروطه.

۸۱- بایرامعلی عباس زاده: شاعر سنگرهای مشروطه.

۸۲- سید عبدالحسین خازن: شاعر سنگرهای مشروطه.

۸۳- محمد سعید اردوبادی: نویسنده و پیکارگر آزادیخواه دوره مشروطه.

۸۴- «دومانی تبریز»: اثر محمدسعید اردوبادی.

۸۵ و ۸۶ و ۸۷- روزنامه‌های «آذربایجان»، و «ناله ملت» از پیشروترین روزنامه‌های آن دوره و روزنامه «انجمن» ارگان انجمن و گزارشگر جنبش مشروطه بود.

۸۸- از قحطی و گرسنگی شهر به محاصره افتاده تبریز و از پایدارها و پایمردیهای مردم شهر در این دوره، هنوز هم داستانها برسر زبان هاست.

۸۹- قضاوت واقع‌گرایانه در باره مردم گرسنه ولی فداکار تبریز در آن دوره که بعداً ورد زبانها و جزو ضرب‌المثلها در ادبیات فولکلوریک شده است. در استفاده از گفته قهرمانان یا ادبیات شفاهی مردم و امثال و حکم جاری بر زبان مردم، با توجه به اینکه هنر برای مردم است نه مردم برای هنر، در موارد ضروری، ذکر عین جمله تاریخی، یا ضرب‌المثل و یا ادبیات شفاهی مردم، از تقطیع هجایی مهم‌تر شمرده شده است.

- ۹۰- خانه و دارائی کربلای علی (معروف به مسیو) در محله نوبیر به تاراج رفت و حسن و قدیر دو فرزندش به دست قوای تزار به دار آویخته شدند.
- ۹۱ و ۹۲- «من ظلومدان بزارام»
 «درین قویو قازارام»، (از ادبیات فولکلوریک)
- ۹۳- ممد (مشدی محمد) عمو اوغلو اسکونئی از رادمردان دلیر جنبش مشروطه.
- ۹۴- میر کریم بزار آزاد یخواه دلیر و سرسخت.
- ۹۵- اشاره ای است به دستگیری این دو رادمرد فداکار که موقعی که سربازان بیگانه در کالسکه آنانرا جهت اعدام می بردند در گذر از میان مردم، با مردانگی خاص خود با جملاتی که ذکر شد با مردم و بازندگی وداع کردند.
- ۹۶- سنجمک: به دو معنای تشخیص دادن و برگزیدن بکار می رود. در اینجا و در بند هشتاد و پنجم در معنای اول آن بکار رفته است.
- ۹۷- مشممد (مشدی محمد) عمو اوغلو اسکونئی.
- ۹۸- ستارخان، در سنگرهای آتش و خون، غالباً با گفتن «آی آنام قربان» از هم‌زمان فداکار و وفادار و از هم‌سنگران دلیر و شایسته ی خود (مانند باقرخان (سالار ملی) حسین باغبان و حاجی خان (فرزند علی مسیو) و باقرخان و اسدآقا فشنگچی) صمیمانه سپاسگزاری می کرد.
- ۹۹- پس از پیروزی جنبش مشروطه و فرار محمدعلی شاه (که روز جمعه اتفاق افتاد) از فردای آنروز یعنی از روز شنبه فرصت طلبان سودجو (که تا آن روز در کنار ایستاده و نظاره گر کشمکشها بودند) هر یک تفنگ کهنه ای بدست گرفته مچ پیچ به پای خود بسته به میدان آمدند و به آزار مردم پرداختند؛ اینگونه فرصت طلبان ظاهر سازان نام «مجاهدان شنبه» گرفتند، و سودجویان مفتخوار به «میوه چینان» معروف شدند.
- ۱۰۰- حاج علیقلی خان سردار اسعد.
- ۱۰۱- محمد ولی خان سپهدار.
- ۱۰۲- پس از فرار محمدعلی شاه، کلنل لیاخوف، با آنهمه سوابق سیاهش، با تظاهر به جانبداری از

مشروطه، از سوی سردار اسعد و سپهدار در منصبش ابقا گردید و دستش در کارها باز گذاشته شد.

۱۰۳- اشاره به «تصمیم نامه مجلس» و «لوحه تقدیر» از سردار ملی و سالار ملی.

۱۰۴- اصرار سردار اسعد و یارانش در دور کردن سردار و سالار و سایر سران جنبش از تبریز به حدی بود که فرصت ندادند که اینان فردای آن روز را که نوروز (سال ۱۲۸۹) بود در میان اعضای خانواده خود بسر برند.

۱۰۵- ستارخان، پس از شکسته شدن پایش در فاجعه‌ی «پارک اتابک»، چند سال بیشتر عمر نکرد؛ و دور از یارودیار، در گوشه‌ای در تهران، در خانه‌ای اجاره‌ای، در ۲۵ آبان ۱۲۹۳ در ۴۸ سالگی بدرود زندگی گفت؛ و از دلیرها و پاکبازها، از رادمردیها و بلند نظریهای خود سرمشقهای ارزنده، و از ستم ستیزیها و دادآفرینیهای خود حماسه‌های تاریخی به یادگار گذاشت.

۱۰۶- «گؤنلرین بیر گؤنؤنده، ستارخانین دؤربونونده»: در شعر اثینالی، بندهای ۵۵ و ۸۷ و ۸۸، درست بر اساس واقعیت تاریخی، و با توجه به حق طلبی و واقع بینی ستارخان، دوربین معروف از دست شاه عباس قصه‌ها گرفته شده و بحق به دست ستارخان تاریخ سپرده شده است.

این گفته بدان معنی است که در قلمرو «اثینالی» نه ناحق، نه مجاز و نه افسانه، بل حق و حقیقت و تاریخ است که سخن می‌گوید و حکم می‌راند. بدیگر سخن، حتی در قلمرو قصه نیز دوربین، واقع‌گرایانه به دست ستارخان داده می‌شود، به دست پولادمردی که نه در افسانه، بلکه در تاریخ واقعی و زنده، با این دوربین میدانهای اجتماع، از آن جمله عرصه نبرد معروف «خطیب» را زیر نظر دارد و با این نگرش و تیزبینی، و با چالاکی و فداکاری، جوانانی را از مرگ و نابودی و جامعه‌ای را از خطر استبداد رهایی می‌بخشد.

تبريز شهر آفتاب

تبريز گۆنش يوردو

- ۱ - يئنىلمز شانلى ايگيد : حاللاج اۇغلو
- ۲ - گۆنش يوردو : تبريز
- ۳ - تاريخى حماسه : قاچاق نبى
- ۴ - زنگين ادبياتيميزدا اجتماعى شعرين چيچكلنمه سى
- ۵ - ائىل داياغى : شانلى تبريز
- ۶ - تبريزين چيرينان قلبى : شانلى ارك
- ۷ - ائىل مدتيّت خادملرى : سؤنمز اولدوزلار
- ۸ - مشروطه كۆرپوسو : راستا كۆچه
- ۹ - ائلين سئويملى صنعتكارى : شانلى عاشيق
- ۱۰ - يئنى دۇنيا گۆروشو : جوان دۇنيا
- ۱۱ - واقعى شاعير كيمدير ؟ شعرين عيارى
- ۱۲ - باريشما زامانى هاچان دير ؟ باريشيق نغمه سى
- ۱۳ - دۆزگون شعرنه دنمك دير ؟ شعرين عيارى
- ۱۴ - شاعر و انسانيت : شاعير اۆره گى



نگاهی به:

مطالب و اشعار بخش سوم

* « پولاد مردی از تبریز »، در جهانی که خودخواهی‌ها و خودمداریها عرصه را بر رادمردی‌ها و بلندنظری‌ها و فداکاری‌ها تنگ کرده‌اند، سخن از عیاری و عیاران، از فداکاری و فداکاران، و از ارزشهای والای انسانی می‌گوید.

* « تبریز شهر آفتاب »، چهره‌ای دیگر از تبریز، شهر حماسه و هنر، عرضه می‌دارد و موقعیت و ویژگیهای طبیعی و تاریخی و فرهنگی آن را نشان می‌دهد.

* « حماسه‌ای تاریخی: قاجاق نبی »، خلاصه و فشرده جریان کار و پیکار یکی از برجسته‌ترین قهرمانان و محبوبترین چهره‌های « ادبیات عاشیقی »، و بیانگر پایمردی و فداکاری اوست در راه حق و حقیقت.

* « شکوفایی شعر اجتماعی معاصر »، نگاهی است، هر چند سریع، به شعر و شاعران

گذشته و حال، بویژه تأکیدی است بر اهمیت محتوا و جوهر اجتماعی شعر معاصر آذری.
 * «تکیه گاه استوار» (شانلی تبریز)، بیانی عاطفی است از زیباییهای طبیعی تبریز و
 پایمردی ها و تاریخ آفرینی های این شهر سرفراز.

* «قلب تپنده تبریز»: شانلی ارک، نماینده قدرت و صلابت تبریز این مظهر
 پایمردی ها و نام آوری ها است. این شعر نیز، با روح و نفسی حماسی، با اشاره به گذشته
 تاریخی این کانون آتش (اودلایوردو)، در واقع، به این حقیقت تأکید می ورزد: «که آتشی
 که نمیرد همیشه در دل ماست».

* «هنرمند ارجمند» (شانلی عاشیق)، نگاهی است به کهن ترین هنر اصیل این
 سرزمین، یعنی هنر و ادب عاشیقی. در این شعر به فرهنگ پروری عاشیقان (این نمایندگان
 زنده شعر و هنر)، به روح حماسی خاص ادبیات و هنر عاشیقی، به محتوای والای این ادبیات،
 اعم از ارزشهای معنوی و سجایای ارجدار انسانی (مانند جوانمردی، پایداری، ستم ستیزی،
 حقیقت پرستی، پاکی، صفا و وفا) و نقش عاشیقان در این میان اشاره می شود.
 * «جهان نو» (جوان دوْنیا)، نگرشی است نو به جهان هستی و بیانی عاطفی است از
 این حقیقت که: «دریک رودخانه دوبار شنا نتوان کرد.»

* «شاعر واقعی» (شانلی شاعیر)، بیانگر این واقعیت است که شعر، برخلاف نظر
 شکل گرایان بی درد، نه تنها حرف مفت نیست و شاعر نه تنها یک بیهوده گوی لفاظ و امانده از
 قافله لنگ «هنر برای هنر» و یا «هنر برای بازار» نیست، بلکه اساساً، شعر به عنوان بخشی
 از شعور اجتماع، به اعتباری قلب تپنده یک فرهنگ است؛ و شاعر، این فرهنگ آفرین نوآور، با
 تقدیم شعر خود به جامعه، در واقع، شیره جان و حیات و هستی خود را به صورت اثری هنری
 نثار مردم می کند. مسلماً چنین شاعری، صلابت و لطافت را در سخن خود جمع دارد، و از
 همین رو نیز سزاوار داشتن نام بزرگ «شاعر راستین» است.

* «زمان آشتی» (باریشیق نغمه سی)، پاسخی است عاطفی به این پرسش: آیا نور و
 ظلمت، داد و بیداد، رادمردی و فرومایگی آشتی پذیرند؟

* « شعر راستین » (شعرین عیاری)، نظری است در مورد شعر ایستا و شعر پویا، و کارکرد و نقش شعر و شاعر. در این شعر با تأکید روی ارزش و اهمیت و تأثیر کارساز شعر و ادب و فرهنگ معنوی، موقع و موضع شعر و شاعر در جهان کنونی، در جهانی که نور و ظلمت، داد و بیداد، در پیکاری بی‌امان، هر یک با چنگ و دندان از حیات و هستی خود دفاع می‌نمایند، و همچنین، وظیفه شاعر و هنرمند در چنین دوره و عصری، به زبانی عاطفی با خواننده شعر و حتی با خود شاعران در میان گذاشته می‌شود. این شعر که به اعتباری سخن دل شاعر به زبانی عاطفی در باره هنر و مسئولیت شاعر است، روشنگر این حقیقت است که هر شاعر به عنوان یک انسان اجتماعی آزاده و آزاد، یک فرد طرفدار حق و عدالت، با شعر دگرگونی بخش و پرمحتوا، و یا برعکس، با شعر تفنّن طلبانه و بی‌محتوای خود، در این عرصه پیکار حق و باطل، نور و ظلمت، می‌تواند یکی از دو چهره و نقش را پیدا کند: یار شاطر باشد یا بارِ خاطر.

* « شاعر و انسانیت » (شاعر اوره گی)، سخن از جهان درون و بیرون شاعر (که جهان انسانی در قلب شعرش می‌تپد) باز می‌گوید. در واقع، اینجاست که شعر و فرهنگ معنوی، شاعر و انسانیت به هم می‌رسند و روشن می‌گردد که سخن گفتن شاعر از خود، سخن گفتن از تمام انسان‌های دل‌آگاه و فعال و آزاده‌ای است که به دست خود کاخ سپید روزی و سرفرازی فردا را می‌سازند.

« حلاج اوغلو »

پولاد مردی از تبریز

عناصر زنده و پویای فکر و فرهنگ، حتی اگر از گذشته‌های دور نیز نشأت گرفته باشند، از آنچنان ارزش و اهمیتی برخوردارند که نوگراترین اندیشمندان نیز آگاهانه آنها را ارج می‌نهند و برای ترقی و تکامل اجتماع اجتناب ناپذیرشان می‌شمارند.

رادمردی و آزادگی، استواری و بلند نظری، صفا و وفا، ستم ستیزی و دادپروری از آنجمله سجایا و عناصر زنده و پویا هستند که به تعالی معنوی و شتاب حرکت فرهنگی جامعه مدد می‌رسانند. دارندگان اینچنین سجایای اخلاقی، بویژه، با الگو شدنشان در اجتماع، در دامنه‌ی بس گسترده بر فکر و عمل انسانها اثر می‌گذارند، و با شناختن و شناساندن شاهراه ترقی و تعالی، و با پربها دادن به ارزشهای والا، بلند نظران را بدیدن افقهای بازهم دورتر و قلّه‌های بازهم رفیع‌تر از انسانیت توانا می‌سازند.

بزرگمردانی که در تاریخ به نام «عیاران» یا «جوانمردان» شناخته شده‌اند، و سرمشق و الگوی رفتار اجتماعی و راهنمای فکری و اخلاقی برای مردم شده‌اند، تأثیر دیرپا در اخلاق و روحيات، گفتار و کردار نسلهای انسانی داشته‌اند. حلاج اوغلو یکی از این پولاد مردان تاریخ ماست.

سخن گفتن از ابراهیم حلاج اوغلو، سخن گفتن از آنگونه رادمردانی است که نیرومندی جسمی را با صلابت و قدرت روحی، و رشادت و ستم ستیزی را با صداقت و وفا باهم داشته‌اند. ولی، گرامیداشت این پولاد مردان از آن نقطه نظر نیست که بازوانی توانا یا سرپنجه‌ای قوی یا هیکل و جتّه‌ای درشت داشته‌اند، بلکه این تجلیل، عمدهٔ بزرگداشت ویژگیهای معنوی و فکری و روحی بزرگمردانی است که قدرت بدنی و هوش و خرد و حیات و هستی خود را در خدمت انسانها و تکامل فرهنگ و خرد فرهنگ خود و تعمیم سجایای اخلاقی و تعالی معنوی جامعه خویش قرار داده‌اند.

نیروی بدنی، بویژه در روزگارانی که انسانها به سلاحهای گرم دسترسی پیدا نکرده بودند و در برابر طبیعت وحشی و دشمنان حیات و هستی خود عمدهٔ بی دفاع بودند، ارزش حیاتی داشت؛ و امروزه نیز، با آنکه گسترش دانش و تکنیک از اهمیت نیروی بدنی کاسته است، ولی انسانها هنوز از آن بی نیاز نگردیده‌اند. ولی در هر حال، حقیقت مسلمی است که: این قدرت فکر و هوش و خلاقیت انسانهاست که در تحلیل نهایی بیشتر و بیشتر از هر عامل دیگری پیروزی انسانها را بر طبیعت تأمین نموده و راه کهنکشانها را برایش هموار ساخته‌اند.

اگر درست است که اندیشه و فرهنگ و هوش و خلاقیت و در یک جمله مغز و بازوی انسانهای اندیشمند و خلاق و تاریخ آفرین است که سبب اینهمه کشفیات و اختراعات گردیده و بنیانهای دانش و تکنیک را استوار ساخته‌است، این نیز درست است که عناصر زنده و پویای موجود در فکر و فرهنگ نیاکان و سجایای اخلاقی بزرگمردان تاریخ نیز، نسلاها را در تعالی معنوی و خودشناسی و تغییردهی و خودسازی و تاریخ آفرینی بخوبی یاری نموده و با عرضه داشت الگوهای ارجدار آنان را در راه آزادی و آزادی، صداقت و صفا، پایمردی و وفا (که خرده فرهنگهای انسانهای خودپرست و گروههای خودمدار این همه از آنها دور و این همه بدانها نیازمندند) راهنمایی کرده‌اند.

تکرار کنیم، پولادمردان تاریخی که استواری و صلابت و مردانگی را با لطافت اخلاقی و صفای باطن و علو اندیشه باهم داشته‌اند، فداکارانی که از فرط سختگیری به خود و از جان

گذشتگی، کار و فعالیت و زندگیشان بیشتر به افسانه همانند است تا به یک سرگذشت تاریخی، از آن نقطه نظر - و فقط از آن نقطه نظر - برای ما عزیزند و همیشه در اعماق قلب خود آنانرا بزرگ می شماریم که اینان از میان مردم برخاسته، حیات و هستی جامعه و نسلهای انسانی و تکامل اجتماعی را بر منافع ناچیز شخصی و لذات زودگذر فردی مقدم شمرده، جوانی و نیروها و توانائیهای خویش را در راه خدمت به خلق به کار گرفته اند؛ و از بذل جان و مال و حیات و هستی خود در این راه فروگذار نکرده اند؛ با عشق به مردم زیسته اند، و در راه عشق به مردم جان باخته اند. اینان جاوید مردان تاریخ اند، زیرا با همان عشق، با همان کار و فداکاری، مرگ را پیشاپیش از سر راه حیات خود کنار زده اند و زنده جاوید گردیده اند:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(حافظ)

تاریخ سرزمین ما، از این رادمردان پولاد دل، و به اصطلاح شاملو از این، « شیر آهنکوه » ها آکنده است. ما نیازی به پهلوانان افسانه ای (مانند الهه یونان و روم باستان جز در اسطوره و هنر) نداریم، زیرا گردان نام آوری که کارها و فداکاریها و تاریخ آفرینیهای آنان همانند تاجی بر تارک تاریخ ما میدرخشند، بسیار زیادند. کافی است تاریخ چند صد سال اخیر را ورق بزنیم، در هر زمینه ای از حیات اجتماعی و فکری و فرهنگی، بزرگمردانی در برابر دیدگان دل ما با قامت افراشته مجسم خواهند شد که هر یک با کار و عمل دگرگونی بخش و یا با درست اندیشی و عمل آگاهانه خود الگوها و سرمشقای زنده و پویایی برای نسلها گردیده اند.

ابراهیم حلاج اوغلو نه یک موجود افسانه ای، بل شخصیتی تاریخی است که در دوره معین تاریخ (دوره قاجاریه) در جامعه استبداد زده ای که ستمگری و استبداد داخلی و غارتگری و استعمار خارجی، فقر و جهل و ستم و اسارت ملی و زیونی فرهنگی را برای مردم این سرزمین به ارمغان آورده بود، از اعماق جامعه برخاست و قد برافراشت و همانند دیگر

عیاران این دوره (که وظایفی مهم تر و خطیرتر از رسالت رادمردان پیشین را برعهده داشتند) به مبارزه ای بی امان در جبهه های مختلف پیکارهای اجتماعی کمر بست؛ و اگر چه جان خود را بر سر این ستم ستیزی و پایمردی گذاشت ولی همانند سایر عیاران پیش کسوت، نسلی از فداکاران اجتماع با خرده فرهنگ تعالی بخش آفرید که حماسه آفرینی های دوره مشروطیت و پایمردیهای تاریخی ستم ستیزان دادپرور آن دوره، ادامه راه پرافتخار اوست.

حلاج اوغلو و رادمردانی همانند او بی نیازتر و بالاتر از آنند که نویسنده یا مورخی به تعریف نابجایی از آنان پردازند، زیرا آنان نه سلطانی در ملکی بوده اند که مدآحان و چاپلوسان در محاصره شان بگیرند، و نه در پی جاه و مقامی بوده اند که تجلیلی از آنان مایه شادمانی یا غرورشان شود، آنان نیکو کارانی بوده اند که ترجیح می داده اند که خودشان نیز مانند نیکی ها و فداکاریهایشان بی شائبه، و به عبارت دقیق تر، مکتوم و ناشناخته باقی بمانند. اینان انتظاری و توقعی از احدی نداشتند و اغلب نیکو کارانی گمنام بودند؛ چنانکه حلاج اوغلو بود.

این گردان آزادی، در مبارزه با ستم و استعمار و استبداد، استبدادی که آه و نفس ستم دیدگان را در سینه هایشان خفه کرده بود و هر جنبنده ای را بی جان می ساخت، عمری رو در رو و مردانه پیکار کردند و از رفاه و جوانی و هستی و حیات خود گذشتند؛ چنانکه حلاج اوغلو چنین کرد.

این عیاران با رفتار نیک و با سجایای اخلاقی خود، بی آنکه ادعائی یا اصراری داشته باشند، در دل حق پرستان و حقیقت دوستان و فرهنگپروران، و از آن راه، در دل نسلهای آینده مقامی شایسته یافتند و خود به الگوهای نیکی و پاکی، مردی و مردانگی بدل شدند، چنانکه حلاج اوغلو اینچنین شد.

مسلماً در سرزمینی که نسلهای سرافرازی از حاجی اللهیارها، ستارها، باقرها، باغبانها، خیابانی ها، و هزاران پاکمرد تاریخی از آزادی و آزادگی و حق و حقیقت دفاع کرده اند نیازی به اصرار روی بزرگمردیها و کارهای شگرف تنها شخصیت مورد نظر ما، حلاج اوغلو، نیست. او را بزرگ می داریم نه از آن نقطه نظر که فردی شاخص - و درست تر - رادمردی

منحصر به فرد و جدا افتاده از اجتماع و به اصطلاح تافته جدا بافته، و یا جز از مردم و چیزی بیرون از دایره اجتماع بود، بلکه، درست برعکس، از آن نظر او را بزرگ و یادش را گرامی می داریم که وی همانند ذره ای بود از کوهسار عظیم مردم. بزرگیش از آنجا بود که آن ذره به کوه جامعه چنگ زده و با کوه یکی شده بود: مردی «شیر آهنکوه». مسلماً اگر او از مردم و فرهنگ و آرمانهای آنان بدور می افتاد همانند ذره ای که از کوه جدا شده باشد، گردی و غباری بی مقدار در فراختای هستی بیش نبود. آری حلاج اوغلو از کوه سربلند شهر خود اینالی، راز بزرگی و درس بزرگمنشی را بخوبی فرا گرفته بود، درس صلابت و سرافرازی، درس با مردم بودن و به خاطر مردم بودن و به خاطر مردم زیستن:

ز کھسار والای این سرزمین	به پیچد صدایی به شهر اینچنین:
یکی ذره خاک گریبامن است	همان ذره، خود کوه یا دامن است
به طوفان و بادی گریزد اگر	شود دور از ذره های دگر
به پیش من کوه پیراسته	نباشد به جز گرد برخاسته
« به همراه مردم » ^۱ ، بدور از هوس	همین است راز بزرگی و بس. ^۲

۱- بالاذا بۆرون، ائل ایله سۆرون. آتالار سۆزو.

۲- شعر از حلاج اوغلو.

تبریز، شهر آفتاب

تبریز شهر خاطره‌ها، شهر یادگارها، شهر آفتاب و بحق شهر شمس تبریز است؛ شهری که آفتاب بامداد بهارانش همه چیز و همه کس را غرقه در نور و روشنایی می‌سازد؛ شهری با شبهایی با آسمان پرستاره که گویی بر مخمل آبی سپهرش گوهرهای تابناک پاشیده‌اند؛ آسمان پرستاره‌ای که، هیچ بیننده‌دل آگاهی خاطره‌روحبخش و شگفت‌انگیزش را فراموش نتواند کرد.

اگر عاشق این دیار از نسیم جانبخش بهاران و از باغهای بهجت‌انگیز پیرامون شهر گفتگو می‌کند، اگر از آفتاب زرافشان بامدادی بهاری، که شهر را نور باران می‌کند سخن به میان می‌آورد، اگر به گذشته‌پر افتخار تاریخی شهر اشاره می‌کند، هرگز راه خطا نرفته است، زیرا:

اینجا شهر آفتاب تابان، شهر آسمان پر ستاره‌شب، شهر نسیم سحرگهان، شهر گل‌های دل‌انگیز نوبهاران است؛ همچنانکه شهر «شیخ محمد» ها و «ستارخان» ها، شهر رادمردیها و مردانگیهای تاریخی، شهر حق‌پرستیها و دادخواهیها، شهر فداکاریها و سرفرازیهاست.

از فراز کوههای شمال‌خاوری شهر، از ستیغ کوه «ائینالی» نظر هر جهانگرد دورنگر تا افقهای بی‌کران راه می‌یابد، و مسحور از مشاهده‌آن همه زیبایی و گستردگی و

بی کرانگی آفاق، در لذتی معنوی غرقه می گردد.

آنجا، برفراز کوهستان، دل زیباپسند و هنر دوست در عالمی دیگر سیر می کند. در این سیر، در این جهانگردی و جهان نگری، از دور دستها « بوی جوی مولیان » رود کی، عطر گلهای سرخ نیشابور و طبله « عطار » را می شنود؛ و با گذر از « هفت شهر عشق » و عبور از « کنار آب رکن آباد » و بزم سعدی و حافظ، سرانجام، دل سودا زده و خیال بلند پرواز جهانگرد به شهر تبریز باز می گردد و بیاد « شمس » ها، بیاد آئینه داران نور حق، به یاد رادمردان پاکباز تاریخ، از « مسجد کبود » از « ارک » باستانی رازهای تاریخی و سرگذشت شهر را می شنود؛ و در پی یافتن انسانهای زنده جاوید و در اندیشه دیدار « شهریار » ملک سخن به « مقبره » می رود، و در آنجا، در جمع شاعران و بزرگمردان، « خاقانی » ها و « خیابانی » ها را همنشین یکدیگر می یابد، و جهانی از شعر و هنر و عالمی از رادمردی و فداکاری را در کنار هم می بیند .

سرانجام، آنگاه که با جهانی از خاطره و اندیشه از مرکز شهر دور می شود و به گردشگاه زیبای « ائل گوئی » می رسد، آنجا، آفتاب تابان شهر را در سطح آئینه وار ائل گوئی (استخر مردم) منعکس می یابد، و در مقابل آن همه زیبایی و جاذبه، دل بیدارش از وجد و سرور آکنده می شود و بر « باغبانان » و هنرآفرینان و پرورندگان این همه گل و زیبایی و سازندگان آن همه حماسه و افتخارهای تاریخی درود می فرستد و یادشان را گرامی می دارد، و در آن عالم مهر و پاکی و صفا زیر لب زمزمه می کند:

بیا تا چون پرستوها،

بهاران، صبحدم، سرمست،

تن و جان را به نور آفتاب زرفشان شویم.

بیا تا چون نسیم بی تقرار،

آهسته و آرام

راز عشق و زیبایی

به گوش سرخ گلهای سحر گوئیم.

بیا تا چون امید و آرزوها،

با سبکبالی و چالاکی،

کنون را در نور دیدیم و به فردا راه بگشاییم.

بیا تا همچو ذره

در پی سرچشمه‌ی خورشید،

ز راه عشق و رزیها به شهر آفتاب آییم.

بیا تا زورق اندیشه اندر سینه‌ی جیهون

به آرامی رها سازیم و بر امواج بسپاریم.

ز «جوی مولیان» و شاعر و از مهربان یارش،

ز شعر و عشق او بر زادگاه و ذوق سرشارش،

ز قلب روشن و آن دیدگان تیره و تارش،

به نیکی و ز روی مهر یاد آریم.

به نیشابور، شهر شاعر شیدا

که عمری خیمه‌های حکمت از شوریدگی می دوخت،

به نیشابور، شهر سرخ گلهای، شعر عطر و طبله‌ی «عطار»،

سلام از جان و دل گوئیم؛

گذشته از کنار آب « رکن آباد » و بزم سعدی و حافظ،
گذشته از خم هر کوچه و هر کوچه باغ هفت شهر عشق،
به شهر آفتاب آیم و از تبریز
سراغ « شمس » ها گیریم و راه مولوی جوییم.

به شهر آفتاب آئینه دار نور حق گردیم،
به یاد پاکبازیهای فرزندان مشروطه،
به یاد مرگ سرخ ده هزاران پاکمرد زنده ی جاوید،
به یاد عصر بهمن،
خیره در خون شفق گردیم.

شکوه و سرفرازیهای جاویدان این مردم
شگفت انگیز راز و طرفه دستانی ست،
ز کوه سربلند « اثینالی » آن رازها وین داستان پرسیم.

نشان حمله و تاراج سربازان بیگانه
ز جای خالی درب بیغما رفته ی این « گوی مجید » جوییم،
مثال همت والای این مردم، « ارک » باستان پرسیم.

بیا بحر تماشای سپهر لاجورد شهر
برین پاشیده گوهرها به شب بر مخمل آبی
نظر دوزیم؛

به مهر روشنی بخشش،
بدور از سردی جانها و بی مهری دورانها،
چراغ دل بیفروزیم.

بیا تا همچو پروانه،
به بزم سرخ گلهای سحر گاهان،
ز چهر « ائل گولی » آئینه ای سازیم و
این سامان
به رسم « باغبان » عاشق گلها
ز خار و خس بیبراییم و گلشنها بیاراییم.
بیا تا هر چه جز زیبایی و خال و خط زیباست
به لطف نیکخواهیها ز روی شهر بزدایم؛
بیا بار دیگر چون باغبانان جهان آرا
بیاراییم این باغ و جهان از بد بیبراییم.

حماسه‌ای تاریخی:

قاچاق نبی

سرگذشت قاچاق نبی و کار و پیکار او حماسه‌ای است تاریخی.

نبی مانند تمام گردان و رادمردان، بویژه مانند تمام قهرمانان ادبیات شفاهی مردم، و مانند تمام بزرگمردان تاریخی، نماینده بخش عظیمی از عالیت‌ترین سجایای اخلاقی مردم عصر و دیار خود و چکیده فرهنگ جوانمردی و در برگیرنده عناصر زنده و پویای موجود در اندیشه و جهان بینی و عمل خلاق مردم سرزمین خویش است.

اینک پیش از آنکه به زندگی پر نشیب و فراز و سراسر حادثه و پیروزی شکست نبی اشاره کنیم، بجاست نخست بگوییم که:

«قاچاق» در مفهوم رایج آن عصر (اواخر دوره قاجار قرن نوزدهم میلادی) بویژه در سطح عالی و وسیع آن، عیاری است تمام عیار، جانبازی است گردنفرز، ستم ستیزی است سر سخت و آشتی ناپذیر، و باصطلاح شاملو یک «شیرآهنکوه» فداکاری است که از حق و داد در برابر ناحق و بیداد، از ستم‌دیده و غارت شده در مقابل ستمگران غارتگر دفاع می کند. تکرار کنیم، اصطلاح «قاچاق» (نه در مفهوم فراری یا غدغن که معنی عامیانه و معمول آن است) بل در مفهوم رادمرد جانبازی است که در ستم ستیزی و دادپروری مرزی

نمی‌شناسد، و در راه خدمت به مردم و حق و عدالت، حیات و هستی خود را به چیزی نمی‌گیرد، و در راه دفاع از ارزشهای والا و خدمت به مردم عملاً به فداکاری‌ها و جانبازی‌هایی که بیشتر به افسانه شبیه‌اند تا به واقعیت می‌پردازد.

قاچاق نبی برجسته‌ترین چهرهٔ این رادمردان ستم ستیز، پس از کوراوغلو، در تاریخ و ادبیات شفاهی مردم، و از قهرمانان محبوب «ادبیات عاشیقی» است.

نبی، در طی زندگی بی‌آرام و پر مخاطره، در جریان مبارزات حق پرستانهٔ خود بارها به زندان می‌افتد، سالها در بدر می‌شود، از حادثه‌ای به حادثه‌ای، و از زندانی به زندانی می‌افتد ولی تا دم مرگ، در راه احقاق حق، و مدافعه از حقیقت و عدالت از پای نمی‌نشیند.

نبی و هم‌رزم وفادار و با شهامتش هاجر، که در دلیری و پایداری دست کمی از او ندارد، عمری در کار و پیکار می‌گذرانند، و در تمام مراحل مبارزه علیه قوانین ستمگرانهٔ حکومت تزاری، و غارتگری و بیداد فتودالهای ملل همسایه، روحیهٔ عیاری و ستم ستیزی و آشتی ناپذیری خود را حفظ می‌کنند، و سرانجام جان خود را نیز در راه حق و حقیقت، دادگری و مردمی، نثار می‌کنند.

مبارزات پی‌گیر اینان، و جانفشانی‌های بی‌نام و نشان ولی درنگ ناپذیر اینگونه رادمردان تا آستانه انقلاب مشروطیت ادامه می‌یابد، و بی‌گفتگو راه را برای حق طلبی‌های نسل‌های بعد، به سهم خود هموار می‌کنند.

چنانکه اشاره شد، نبی از لحاظ دلیری و پایداری، بلند نظری و روح انسانی در تاریخ و ادبیات عاشیقی در مقایسه با گردان بلند آوازهٔ سده‌های اخیر، اگر کوراوغلو را در نظر نگیریم، در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد، و زنش در مقایسه با شیر زنان پاکدامن همتای خود (مانند، بورلاخاتون زن غازان و یا نیگار زن کوراوغلو) یک سر و گردن از آنان بلندتر و والاتر است.

در شعر زیرین، قاچاق نبی، این رادمرد فداکار، پای در زنجیر، در تاریکی و گرمای تحمل ناپذیر در چنگال و بند خان گرفتار است. او علیرغم اینکه از هر سو محدود و محصور

است، عقاب تیزپرواز اندیشه اش نه تنها مرزی نمی شناسد و در چار دیواری بند محصور نمی ماند. بلکه در تعمق و ریشه یابی و درون نگری در احوال ستمگر و ستم دیده تا آنجا پیش می رود که از «خان عیاش» که پای منقل وافور نشسته، تا آحاد مردمی که با عشق و ایمان و ایثار در کشتزارها و کانونها و مراکز و جبهه های اندیشه و کاروییکار، ادامه حیات جامعه و ترقی و تعالی اجتماعی را ممکن می سازند از پیش چشم می گذرانند.

در بند اول شعر، موقعیت نبی و اینکه غرق در اندیشه و غوطه ور در خاطرات گذشته و اعمال و عکس العملهای خود در طی زندگی است مجسم می گردد، و به این نکته اشاره می شود که نبی برحسب موقعیت تمام گفته ها و شنیده ها و اعمال و عکس العملهای خود و ستمگران را از نظر می گذرانند و ضمن بازنگری گذشته و منظور نمودن واقعیات و شرایط و امکانات زمان حال، آینده را با تمام بغرنجهایش مورد توجه قرار می دهد، و از این عالم اندیشه و خیال ارمغانی می آورد که بندهای بعدی شعر خلاصه و چکیده آند.

در بند دوم، گفتگو و یا کشمکش حق و باطل، داد و بیداد به صورت زد و خورد کلامی «نبی» و «خان» آغاز می گردد و گفتار طرفین بویژه از بند چهارم بعد همانند ضربات پی گیر و سریع شمشیرهای دو طرف بهم برخورد می کنند:

خان، غافل از اصل برابری انسانها (و اینکه: التاس من جهت التمثال اکفاء) به نظر تحقیر در نبی (و پاپاق یا کلاه روستایی او و «بوزآت» یا اسب نبی) نگاه می کند. نبی کاملاً متوجه روحیه اشرفی و خودمدار و خودبرتر بین خان انگل صفت است، و می داند که او در راه مقاصد غارتگران خود به کسی رحم نمی کند و در پامال کردن هر گونه حق و حقیقت و داد و دهش کمترین پروایی ندارد، و برای او همین کافی است که مجالس میگساری و بنگ و باده اش مرتب و مهیا باشد، و با مفتخوارانی مانند خود بساط عیش و نوش خود را به قیمت حیات و هستی مردم فرهنگ آفرین گسترده باشد.

در بند سوم، نبی با گفتن این حقیقت که «خان نمی تواند بفهمد...» در واقع برای این امر تاکید می ورزد که او و جهان اندیشه و عملش با جهان فکر و عمل «خان» کمترین

همخوانی و وجه اشتراک ندارد، و آنان در دو جهان متفاوت زندگی می کنند؛ و نه تنها ارزشها و فکر و فرهنگ آنان، حتی کلمات و اصطلاحات نیز برای هر یک از آنان بار معنایی متفاوتی دارند.

در بند چهارم و پنجم، دو جهان متفاوت فکر و فرهنگ آن دو به وجهی باز هم بارزتر در برابر هم قرار می گیرند: خان به اصل و نسب ساختگی خود، به همنشینی و همسایه گی با خانهایی که زندگی انگلی و فرعونیی را مایه افتخار، و کار و فعالیت خلاق را عار می دانند تأکید می کند و نبی که عمری را در کار و پیکار و تلاش و کوشش پی گیر گذرانده و با عرق جبین کاخ سرفرازی خود را به دست خویش ساخته سخن از جانبازی و فداکاری در راه مردم و به نفع جامعه می گوید.

در جریان همین مشاجره است که زندگی سراسر فعالیت و حرکت نبی از سویی، و زندگی بی تحرک و انگل وار خان از سوی دیگر، به وجهی روشن در برابر هم قرار می گیرند، «و خور و خواب و خشم و شهوت» خان با کار و فعالیت ثمربخش و فرهنگ ساز و تلاش معنوی و سجایای اخلاقی نبی مقایسه می شوند. بویژه اندیشه نفع شخصی خان با فداکاری و ایثار نبی که منافع خود را فدای مصالح جامعه می کند در برابر هم قرار می گیرند.

در بند ششم، خلاصه جهان بینی نبی و آرزوها و اهداف والای او، و دورنمای جهانی بدور از تجاوز و آز و ستم، جهانی که نقطه مقابل دنیای فراعنه و جهان پر زرق و برق ولی بی روح و بی ارزش بی دردان غارتگر است پیش دیدگان ما مجسم می گردد و راز جاودانگی رادمردان، و هنرمندان، یک بار برای همیشه روشن و مسلم می گردد.

قاچاق نبى!

ايستى دىر ھىچ ياتا بىلمىر قازاماتىندا نبى،
 دۇرد نالا فكري چاپىر گۆيدە «بۇز آتىندا» نبى؛
 زندانين دارليغى، ھىچ سانما اۋنون روھون ازىر،
 فكرينين طرلانى آچمىش قاناد آفاقى گزىر؛
 دۆشونور: ايندىدە دىك من ائلىمە نئىلە مىشم؟
 نە ائشىتمىش بو قولايغىم، يا، نە لىر سۆيلە مىشم؟



من ائلىمدن دانىشاركن او خومار تىرىدە كى «خان»
 دئدى بوشلا نە دئىيرسن؟! ائىل اۋبانى داھا دان!
 سن قاچاق سان انبى! ھم ھجرون ھمدە اۋزون،
 ھم دىلين، ھم دئدىگىن، آنلا دىغىن، جملە سۆزون،
 قاچاغىن معناسىنى آنلاما يىر سان دئىدە سن،
 سن ياساق سان، اۋزوۋى دانلاما يىر سان نىيە سن؟
 دئشمە - دئشمە پاپاغون گۆللە يئىمكدن جىرىلىب،
 بۇز آتىن دھنە سى، اتلارى كئچركن قىرىلىب.



مۆفته خور خان بىلە بىلمزدى: من ائىل وورغونويام،
 بو يولون ات چاپانى، سئىر ائدە نى، يورغونويام؛
 بىلمە دى ھانسى محبب دى بو قلىبىمدە جوشان،
 بىلمە دى ھانسى قلم دىر دىرە شن شعرى قوشان؛
 بىلمە دى شعرده شاعىر نە حقيقت آرايىر،

ايندى دن، شعرى يازاركن، گله جكده ياشاپير.
 من دئيرديم: بير عؤمور حاق دانيشيب حاق دئيميشم،
 بير عؤمور ايشله ميشم اوز امگيمدن يئميشم؛
 ظالمى از مك اوچون زنجيرى، بندى قيراراق،
 گير ميشم قصرلره ات چا پاراق هايقيراراق؛
 قووموشام ائل - اوبا دان لاشه يئين دسته لرى،
 قوردلارى - بو قوزو پالتارى گئين دسته لرى.
 باش اوچا عؤمر سؤروب بير كسه ظولم ائتمه ميشم،
 بير قدم اولسادا حق دن اوزاغا گئتمه ميشم.



بگ دئيردى: دئى گؤروم بير مننه خان سيز ايش اولار؟!
 مؤفته خور سيز، سىرى مك سيز، يا، يالان سيز ايش اولار؟!
 او دئيردى كى بو بير قايدادى خان ايشله مه يه،
 كيم دئميشدركى: «گره ك ايشله مه ين ديشله مه يه؟!»
 ظن ائدirdى كى «امك» قول لاندوكرلر ايشى دير!
 بيغلارين ائشسه كفايت دى، داها، بير كيشى دير!
 ظن ائدirdى كى گووه نمك نَسب ه، خانليقا دير،
 بيلمه بيردى امه يه، دو يغويا، انسانليقادير؛
 من دئيرديم هله يادليق دووارين ييخماميسان،
 عؤمورونده شفقتله بير الى سيخماميسان.
 باخمايirdى غروروندان، دئيبيلن حاق سؤزومه،
 چوخ حقارتله باخيردى بويوما، اؤز - گؤزومه؛

ظنّ اندىردى: قارا يام، بىر فاغىرام، بىر ياغى يام،
 بىلمە بىردى كى من او آز كۆروشن « بوز داغى » يام؛
 دالغايام ائل دنيزىندە، كى بىر آن دورمايىرام،
 شاللاغىم لا قايادان باشقاسىنى وورمايىرام؛
 قلبى داش او قايا دورموش، نە كىچىر، نە يول آچىر،
 باخمايىر: فىرتانا قوپموش، يوگورور دالغا، قاچىر.

★ ★

اۇ دئىيردى آنى! سانماكى سن دە دىرى سن،
 بىزكىمى، موفتە يىن بگ زادا لاردان بىرى سن!
 بىلمە بىر سن آنى! موفتە يىمك لىر دادىنى!
 الى بوش اولسن اگر، كىمسە آپارماز آدىنى!
 سن ايله من، ايكي دىلدە دانىشاركن، بىلىرىك
 سۆزوموز آنلاشيلانماز، قارىشاركن، بىلىرىك:
 سئویرم دورماغى من، سن دە سئویر سن گىدىشى،
 سئویرم ياتماغى من، سن دە بوز حمتلى ايشى؛
 سئویرم نفعى مى من، سن دە ائلىن منفعتىن،
 هىچ گۆروبسن بو ائلىن - يا، بو سئلىن - منفعتىن؟!
 سئویرم بوزباشى من، سن دە سئویر سن « بوز آتى »،
 سئویرم موفتە يىمك - ايچمه يى، دادلى حياتى؛
 سئویرم بگ لىر اوللا، بوپنو يوغون خانلار اوللا،
 بنگ اوللا، باده اوللا، ايشله مه بىن جانلار اوللا.

★

من دئییردیم: بو قودور قانلاری من نئیله بیرم،
 بگ لری، مؤفته یئین خانلاری من نئیله بیرم،
 دوز - چؤرک بیلمه ین انسانلاری من نئیله بیرم،
 گۆز یاشی سیلمه ین انسانلاری من نئیله بیرم،
 انگلی، مؤفته یئین ظالمی من نئیله بیرم،
 جاهلی، ترسه قانان عالیمی من نئیله بیرم،
 «آشوویتس» سی، کۆره لی اوردو گاهی نئیله بیرم،
 فیرو عونلار قاییران بار گاهی نئیله بیرم،
 پایاسیز فخری، یالان شیشمه گی من نئیله بیرم،
 قولچوماقلیقدا دیله دۆشمه گی من نئیله بیرم،
 سئویرم بارلی امک، گۆللو گۆزه ل نیت اؤلا،
 دئمه لی یئر اؤزو باشدان - باشا بیر جنت اؤلا،
 سئویرم صبحی، دوداغیندا شیرین گۆلمک اؤلا،
 شبنمی گۆل یاناغیندان بیر امیب سیلمک اؤلا؛
 سئویرم چای - چمنی، گۆل - چیچکی چوخ سئویرم،
 سئویرم آن ترین، قؤل - بیله گی چوخ سئویرم؛
 سئویرم گۆللری، «باغوان» لاری آرتیق سئویرم؛
 سئویرم من صاباحی شن گله جک ده حیاتی،
 مقصده چاتماق اوچون زینله میشم من «بوز آتی»؛
 گله جک قوی تانیسین اوز وفالی یولداشیننی،
 حاققا دؤغرو گنده نی، عاشقی نی، سیرداشیننی.
 چوخ گئیش سؤیله دی فردوسی، من «حاللاج» دا درین
 «اؤلمه رم اکمیشم هر یاندا سوزون دانه لرین».

زنگین ادبیاتیمیزدا اجتماعی شعرین چیچکلنمه سی

هر بیر مدنیتین هنرینی، ادبیاتینی، خصوصیله شعرینی و اونونلا برابر شاعیرلرینی ایکی اساس حیصه یه، ایکی بؤیوک دسته یه بۆلمک اولار:

۱ - محتوالی، انسانی - اجتماعی شعر، ائله جه ده، بؤیوک رسالت و آغیر مسئولیت داشییان شاعیر.

۲ - محتواسیز و یا سرای لار بزه گی شعر، و ائله جه ده اؤز قئیدینه قالان شاعیر.

بو مشخصه لره مالک اولان شعرلر مختلف مدنیت لرده، اجتماعی حرکت و دگیشیکلر نتیجه سینده قیسا یا اوزون مدت، کیچیک یا بؤیوک مقیاسدا، هنر ساحه سینده، حکم سورموشلر.

مین ایلده ن آرتیق عؤمر و اولان ادبیاتیمیز ایسه، ایگیرمینجی قرینه یه قده ر بو خصوصیتلره بارز شکیلده مالک اولموشدور.

تام معناسیندا « معاصر، یوکسک، اجتماعی شعر » جامعه میزده (جمعیتیمیزده) گئیش یئر توتماسیندان بیر قرینه ده هله کئچمه ییر. آیدین دئسک: مشروطه دؤورونه قده ر

هنرلر او جمله دن شعر، بؤیوک مقیاسدا سلطان لارین، خان لارین، قۇلچوماقلارین سرایلاریندا بیر ایلنجه بیر تفتن کیمی قارشیلانمیش و گۆزه للیگینه باخمیارقاق، بیر اسیر کیمی خبسه آلینمیشدیر.

جامعه دن اوزاق قالمیش، سرایلار بزه گی بو شعر مدیتین قوروموش بارسیر - بره سیر بیر بوداغی اولدوقدا هئچ بیر یوکسک انسانی - اجتماعی مسئولیت داشیمایردی. شاعیر آنجاق « قیزیل دان قاب - قازانچا » صاحیبی اولماقا و « رنگلی سفره » لر باشیندا اگلشمه گه، و شاعیرلر پادشاهی (ملک الشعرا) لقبی آلماقا جان آتیردی. بنگ و باده بساطی نین کناریندا، قۇلچوماقلارلا هم پیاله اولماغی، و ایچی بوش شعر اوخوماغی، اوزونه ان بؤیوک نائیلت و فخر حساب اندیردی.

اوزون فئودالیتە تاریخی بویو، بئلنچی شاعیر، اساسدا یوکسک قیمتی اولان شعر اینجی لرینی ناصر خسرو دئیشلی « دؤنقوزلار آیاغی آلتینا تۆکمک » له بیر هدفی تعقیب ائتمیشدیر: اؤز حیوانی یاشایشینی، سلطانین، امیرین، خانین، غارتلرینین تورتوکونتوسیندن تآمین ائتمک.

کنچمیش ادبیات تاریخینده، یۆزلر شاعر اوردوسوندان آز بیر عدّه تاپماق اولار کی، حقلی اولاراق باشی اوجالیقلا دئییه بیلسین:

« به عمر خویش مدح کس نگفتم ڈری از بهر دونیا من نسفتم »

عطار

(عؤمورومده کیمسه یه مدح دئمه دیم - بیر اینجی دؤنیا [آلچاق یاشایش] اولچون

پرداخلامادیم)

بئلنچی شاعیرلرین سایى ایران ادبیات تاریخینده، بارماقلارین ساینندان آز دیر؛ و اشاره اولوندوغو کیمی، غزنویلر - سامانیلر دؤورونده ن قاجاری لره قده ر، شاعیر دریدر، سرایلار سوراغیندا بو دیاردان او بیرى دیارا گئدیر، تا نجه دئیرلر « هارادا آش وار اورادا باش » اولسون. بو نیتله، ایچی بوش سؤز ماتاهی (متاعی) داغارحیفیندا، مثلاً سیستان دان باش آلیب،

سامانی لر سرایننا، غزنویلر بار گاهینا، اؤنلار اؤلمادی، فرق ائله مز، اؤنلارین حریرلرینین سرایلارینا اؤز قویوب، اؤردا « نان و نوايه » چاتماغا جان آتیردی.

طبیعی دیر بئلنچی شاعیرین سؤز داغارچینی نی (شعر دیوانی نی) گؤردو کده، هر بیر هنر سنوهر انسان، ذهنینده آشاغیدا کی سوآللارا جواب آختارماق مجبوریتینده قالاردی:

اويدوروجی، یوخلادان، تخدیر ائدهن، ایچی بوش شعرلر ایندیبه دک بشریتین هانسی دردینی درمان ائده بیلیمشیدیر؟ یوزلر دیوان آدی آلتیندا گیزلنمیش ایچی بوش « نظم » لر هانسی دؤگونو انسانلارین دؤگونلنمیش حیاتیندان آچا بیلیمشیدیر؟ هانسی فیکری آیدینلتمیش، هانسی احساسی لطیف لتمیش، هانسی جامعه نی زندگانلیق یولوندا یاردیم ائتمیشدیر؟

جامعه حیاتیندان و اؤنون انسانی و معنوی مقصدلریندهن غافل اولان و یالنیز اؤز قئیدینه قالدان و اؤز هوسلری له اؤنیایان شاعیر، اثرسیز شعرلری له بیرلیکده، انسانی، اجتماعی، استتیک باخیمیندان، مفلس بیر شاعیر و جامعه اؤرگانیسیمی نین، شقاقولوس عضونندهن باشقا نه حساب ائدیله بیلردی؟

سؤزو قیسالداق. مشروطه دؤوره سینه قدهر شاعیرلرین اکثری، انسانلارین یوکسک آرزو و ایستکلرینی یوخ، اؤزونون هوسلرینی ترئم ائتمه یی اساس مقصد سانیردی. اجتماعی و بین المللی (بین الخلق) دگیشیکلر نتیجه سینده، ایگیرمینجی قرینه نین اوللریندهن بری، اورتا، باخین و اوزاق شرق ده، خانلیق و قولچوماقلیق سرایلاری تیرته ین زامان، آییق وجدانلار، دؤزگون باخان شاعیرلر، گؤره ن گؤز، ائشیده ن قولاق، چیرینان و دویان اؤره ک له، ائل ایله بیر گه دوشونمه گه، و یوکسک سوته ده یازیب - یاراتماغا باشلادیلار.

دؤزگون شاعیرلر گؤنو گؤندهن آرتاراق، رفعت لر، کسمایی لر، خامنه ای لر، صابرلر، معجزلر، نیمالارا و یشتی لیک سنوهر گنج شاعیرلره تازا یوللار گؤستریدیلر و « بیللیک »، « استیک »، « ایده آل » مقوله لریندن سؤز آچماقلا یشتی معنوی اؤفوقلر آچدیلار. گئت - گئده، « حیدر بابا » داغی گؤرسندی، « سهند » باش قووزادی، ساهر، « کؤوشن »

لری نشان وئردی، ساوالان (ح.م) گۆزه چارپدی، «سلطان ساوالان» (مغان دان) جانلاندى، «ياسلى ساوالان» (بازدن) دیله - دیشه دوشدو؛ «میشووون افسانه لری» (م.م. شېستری) ائل اوبانین افتخارلی تاریخی کئچمیشینه اشاره ائتدی؛ باریشماز «سسی» سهندین اتکلرینده جینگیلده دی؛ «هریسدن بیرسس» (سایلاق دان) داغلارا دوشدو، سازلی - سوزلو «عاشیقلی کروان» (مفتون دان) گلیب کئچدی، شهرک، شعرده، «چوخ آچمايين آرا داغلار» دئی «هارای» لادی؛ سونمز «من سیزله میشم» دئییه هنر گۆه رچینی نه، دن و ائلین داغلی اوره گینه سوسپیدی، واله «سیزه سووقت گتیرمیشم» دئییه یاخینلاشدی؛ سحرین «یاشیل ماهنی» سینین سسی «ماوی» گویله یوکسلیدی. بئله لیکه «داغا داغلار دایاغ اولدو». «شانلی ارک» (حاللج اوغلوندان) باش قالدیراراق، دؤره برده کی داغلارا سس وئردی، و یارالی آما، توپ گۆلله سی باتمايان سینه سینى، یئنیلمزلیک و استقامت نشانه سی کیمی عالمه گؤستردی.

داغلار کیمی دایانیقلى، آلنى آچیق و اؤنملى صنعتکارلار، ائل - اوبانین باش اوجالیغینی آختاران شاعیرلر و سؤز اوستادلاری، اؤدلو - آلاولو شعرلری له مدنیت، شعر، اینجه صنعت یولونو داهادا ایشیقلاندیرماغا چالیشدیلار.

حقیقت ده ایسه، بو اؤن - اؤن بنش ایلده تاریخ، مدنیت، وارلیق یولوندا مهم آددیم لار گؤتورولدو؛ ائل ادبیات کتایبندان، یئنی بیر آذری صحیفه سی آچیلدی. «شانلی شاعیر» لر ادبی مجلس لر قوردولار. گنج شاعیرلر، قوجامان سؤز اوستادلاری، ائل ادبیات خزینه سین زنگین لتمک اؤچون گتیردیکلری سووقت لری آرایا قويدولار. «نصیر» «تارینین تنلری» نه و شعر گلینین باشینا جناس اینجی لری یاغدیدى. «یالقیز» طنز ساحه سینده بویوک صابیرین اونودولماز خاطیره سین تازالادی. «آلو» «نه لر گورمه دیم؟» دئییه «آیسیز گنج» لردن سؤز آچدی. بئله لیکه یوزلر احساسلی گنج شاعیر و سئوملی قوجامان سؤز اوستادی کی اؤنلارین بعضی سینین آشاغیدا آدلاری چکیلر، هر بیرى اؤز نؤوبه سینده ائل ادبیاتینا خدمت گؤستردیلر و (گؤستر مکده دیر):

آتروپات - آتش - آخشین - آدسیز - آدلی - آذر - آذراؤغلو - آذرلو - آذری - آراز -
 آراز اوغلو - آران - آرخا - آرزو - آرش (حمید) - آرش (اسد) - آصلان - آزاد - آزاده - آزرم -
 آشنا - آصف - آغ چاپلی - آغکمرلی - آغ یارلی - آفاق - آقائی - آلاو - آلتای - آیتان - آیدین
 (فرید فتحی) - آیدین (فایق) - آیریلماز - آئین - ابراهیمزاد - ابوترابی (جواد) - ابوترابی
 (رضوان) - ابوصالح - احسانی - احمدی - اخگر - اخلاقی - ادیب - ادیبی - اردییلی - ارغوان -
 ارکانی - اسماییل - اصغر - اظهر - اعتماد - افتخاری - افشار - افضللی - اقبال - الهی - امین - اوج
 - اوختای - اورمو اوغلو - اورمولو - اوران - اورین - اوغوز - اولدوز - انزاب - انور - اوزنگ - اولکر
 - ائل اوغلو - ائلچی - ائلچین - ائلبان - ائلدار موغانلی - ائل سنوہن - ائلشن - ایتگین - ایشیق -
 ایلقار - ایلدیریم - بابک - بارز - باریش - باریشماز - باغبان (احد) - باغبان (اکبر) -
 باقریان - باهار - بختیار - بختیار نصرت - بختیاری - بخشی - بدرخانی - بقا - بلوری - بوذری -
 بوداقی - بوساط - بهادر - بهادری - بهرام نژاد - بهجت - بیات - بیرامی - بیریا - بیگدلی -
 پارلاق - پاکباز - پدیده - پناهی - پیروز - پیغامی - پیمان - تانیس - تبریزی - تبریزی - تبسم -
 تراب زاده - ترلان - تفاخر - تنها - تۆرک - تۆرکان - تۆرک اوغلو - توفارقانلی - توغان -
 تیلیم خانلی - ثاقب - ثالث (سلیمان) - ثالث (محمود) - ثمرین - جاوید - جدیری - جعفر -
 جعفری - جلیلی - جم - جمالی - جتتی - جمشید - جنون - جوان - جوانشیر - جوشغون - جویا -
 ع. ن «چاپار» - چاووش - چاووشی - چای اوغلو - چیچک - حاتمی - حاجب - حاجبه -
 حاصارلی - حصارلی - حاللاج اوغلو - حامد - حداد - حبیب - حبیبی - حزین - حسرت - حسنلو
 - حسنی - حسین - حسین زاده - حسینی - حیدر - حیدراؤغلو - حیدر نژاد - حئیران - حیدری -
 خادم - خازن - خاقانی - خاموش - خامل - خدایاری - خرم - خزر - خسرو - خسروشاهی -
 خضری - خشنود - خوشرفتار - خوشمرام - خوشنام - خوندل - خیاری - خیرخواه - خیری
 (محمد) - خیری (فیروز) - دارائی - داشقین - دالغا - دالغین - داغ - دان - دانش - داوران -
 داودی - داوری - درفشلی - درویش (دولت آبادی) - درویش (رنجدوزان) - دگیرمانچی
 اوغلو - دلخواهی - دلسوز - دلغم - دمیرچی - دوزاللی - دوزگون - دوستی - دوشگون - دومان -

دؤنمز - دھقان (حسن) - دھقان (فرامرز) دھقان نژاد - دہ نیز - دیلک - ذوالفقار - رائی -
 رائی پور - راحمی - رائہ - راشد - رشید - رزاقی - رزمجو - رسول اوغلو - رسولی - رشیدی - رضا
 (پاشازادہ) - رضا (روحانی) - رضا (غفاری) - رضا (مالک) - رضائیان - رضائی - رضی -
 رفاہی - رمزی - رنجبر - روشن - رہگذر - زردی - زعفری - زمانی - ساباحلی - ساپلاق -
 سازلی - ساجد - ساحل - سارسیلماز - ساقی (مصری) - ساقی (سرتیپی) - سالمی - ساوالان
 - ساہر - سایہ - ستارہ - ستاری - سحر (رئیس زادہ) - سحر (رضائی) - سخا - سخنور -
 سراہلی - سرائی - سرخوش - سُرُخین - سعادت - سلامی - سلطان پور - سلطانی - سلیمانی -
 سلیمان - سورگون - سوزان - سولغون - سؤنمز - سہند - سنل اوغلو - سیامی - سید - سیدزادہ -
 سیف الدینی - شامی - شامیل - شاہد (عزیز) - شاہد (حسن) - شاہی - شاہین - شائق -
 شب خیز - شبذیز - شبگیر - شبسترلی.م. شُبیری - شفق (نادر) - شفق (احد) - شقاقی -
 شکری - شکیب - شہاب - شہانقی - شہامتی - شہرک - شیمشک - شہریار - شہرتی - شیدا -
 شیوا - شیون - صاباحلی - صابر - صابری - صادق - صامت - صبا - صبوری - صحاف - صحرا
 - صحت - صحتی - صدری - صدیق - صفا - صغری - صلاح زادہ - صلاحی - صمد چاپلی -
 صمدی - ضیاء - ضیائی فر - طاہونی - طاہر - طاہری - طوفان - ظہوری - عابد - عابر - عارفی
 - عارض - عاشیق اوغلو - عافیت - عاصم - عاصی - عالیفر - عبداللہ پور - عبدی - عطائی -
 علمی - علومی - علیائی - علیپور - علیرضا - علی زادہ - عندلیب - عندلیبی - عنقائی - عیانی -
 غریبی - غفاری - غلام - فاضل - فاطمی - فانی - فجری - فحیم - فردی - فرزانه - فرشیاف -
 فرشی - فرقانی - فرہاد - فرہمندی - فضلی - فطرت - فقیر - فرید - فریداسلامی - فریدون -
 فریور - فغان - فکری - قاراچاپلی - قارتال - قارتالچی - قاصد - قافلان - قافلانتی - قالیچی -
 قائمی - قاینار - قربانپور - قربانی - قوروجاپلی - قلی زادہ - قہرمان - کاتب - کاظم اوغلو -
 کاظمی - کامران - کامیار - گرمی - کریمی - کسگین - کلامی - کند اوغلو - کوچرلی -
 کوچمشکیان - کورجانلی - کورچاپلی - کوشان - کیانفر - گامک - گوزہ ل - گمنام -
 گولشن - گلگون - گول محمدی - گون - گون پاپاق - گونش - گونشی لی - گشرچک - لطفی

- مارق - ماذون - ملجائى - مانوس - مجاهد - مجدفر - مجرّد - محرم - محزون - محسنى -
 محمد زاده - مختار - مدرّس - مرشد - مژده - مساحى - مستعلى - مسيح - مصدّق - مصطفى -
 مظفر (عليرضا) - مظلومى - معتكف - معصومى - معمارى - مغان - مغان اوغلو - مغانلو - مفتون
 - مکتبى - مکتلى - ملك آرا - منزوى - منصور - منصورى - منطقى - منظورى - منعم - منفرد -
 موسوى - مهتدى - مهدى - مهرى ورز - مهكان - ميثم - ميرزا - ميرنيا - ميرواريد - نادر - نادرى
 - نادم - ناصح - ناصرى - ناطق - ناظر - نافذ - نامورى - نجمى - نخستين - نبي اوغلو - نبي لر -
 نجار اوغلو - نجفى - نزهت - نسيم - نصرت - نصيبى - نصير - نظمى - نغمه - نقابى - نقاش -
 نقيب - نورانلى - نوروزى - نوغان - نيسگيل - نيكفال - نيك گهر - نيكنام - واحد - وافر - وافى
 - واقف - واله (محمود) - واله (ولى الله) - وثوق - وحدت - وحيد - وحيدى - وكيلى - ولى -
 وولقان - هادى - هاراي - هاراي مغانلى - هاشمى - هاشم - هجران - هدايت - هريسى - هريسلى
 - همايون - همتى - همراز - يادگارى - ياشار - يالچين - يالقيز (مجيد) - يالقيز (داود) -
 يالقيز (حيدر) - يانار - ياور - يحيوى - يسنا - يثيم - يوخسول - يورداوغلو - يورغون - يوسف
 - يولچو.

آيدىن دىر، يۆزلىر گۆزەل و محتوالى يازىب - يارادان شاعىر (كى شعرلىرى بىزىم اليمىزە
 چاتمايىدىر، و بىز بورادا اؤنلارنى آدلارنى چكە بىلمە دىك) ائل ادبىياتىنا دگرلى خدمتلىر
 گؤستىرىب و گؤسترمكده دىرلر؛ و شىبه سىز اؤنلارنى ايچىندن اقتدارلى شاعىرلر قالخاجاق و
 ائل ادبىياتىنى اوز محتوالى و اجتماعى شعرلىرى له داها دا زنگىن لشدىره جك و دۇنيا مقياسىندا
 ائل - اۇبا اۆچون بۇيوك افتخارلار كسب انده جكلر.

اٹل دایاغی :

شانلی تبریز

اوجا بؤیلو داغلارین وار،
گؤلر اؤزلو باغلارین وار،
سینه دؤلر داغلارین وار،

باشی اوجا شانلی تبریز!

سؤیکنیبسن اٹل داغینا،
ائینالی یا اٹل داغی نا،
بو ایلہاملار قایناغینا،

باشی اوجا شانلی تبریز!

« تامراکیز » دن « امره قیز »،^۲
ایشیقلا ندین قیزا - قیزا،
یؤل گوستردین اوغلان - قیزا،

باشی اوجا شانلی تبریز!

یازیلیمیشدیر تاریخ لردہ
نه دؤزوم وار سنندہ درده،
هنچ یثنیلیمک یؤخدور مرده،

باشی اوجا شانلی تبریز!

آختار سالار چىنلى بئلى،
گۇستر آشيب - داشان سئلى،
سۇيله بودور ستار ائلى،

باشى اوجا شانلى تېرىز!

سنىن گۇزەل «ئىنالى» ن وار،
پارلاق تارىخ - احوالىن وار،
شىرىن دىل بوشان بالىن وار،

باشى اوجا شانلى تېرىز!

رنگ آلير گۇل ياناغىندان،
بال سۆزولور دۇداغىندان،
بۇى دئىير ائل داياغىندان،

باشى اوجا شانلى تېرىز!

وورغونويام ايگيد ائلىن،
فرهادييام شىرىن دىلىن،
پۇلاددان دىر قۇلون - بئلىن،

باشى اوجا شانلى تېرىز!

قارىندا شىق ائللرھامى،
اونوتما رام سن انامى،
سندن آلدىم پاك ايلھامى،

باشى اوجا شانلى تېرىز!

ايضاح لار

۱- گئيش و درين تاريخى تديقات، تبريزين دوردمين ايله ياخين ياشى اولدوغونو گؤسترير. بو دوردمين ايل عرضينده تبريز دفعه لر زلزله و دويوشلر اثرينده يترله بير اولموش، يئنى دن باش قووزاييب حتى اولكه نين ان بويوك مركزينه چتوريلميشدير.

۲- تبريز، ميلاددان نچه مين اول «تامراكيذ» (تامراكيذ) آدلانديريليرميش. بوآد، تبريزين اينديكى بويوك و قديمى محله لر يندن اولان «امره قيز» آدى له مقايسه اولوناندا بوسوآل اورتايا چيخير: «تامراكيذ» (يا تامراكيذ) سوزو همان بوگونكو «امره قيز» سوزود گيلدير مى كى بوگونه قده ر (منتها تاريخى حادثه لر و زمان كئچمه سى و ديلين اينكشافي اثرينده شهرين مركزى محله سى ادى له) اوزونو حفظ انديپ دير؟

تامراكيذ - تامراقيز - آمراقيز - بوگون «امره قيز» تبريزين قديمى، بويوك، مركزى محله لر يندن دير؛ و مشروطه دؤوره سينده، ستارخان سردار مى نين محله سى و سنگرى اولموشدور؛ ستارخان اوزونو «امره قيزلى» تانيتديراردى.

ع.ا.ت.

تېرىزىن چىرىپىنان قىلى:

شانلى ارک

ارکىم آى آلنى آچىق مردانالىقلار^۲ بناسى!
آى اىگىدلىك آتاسى، عشق و محبت آتاسى!
قلعه نىن دندنه سى، كرپىچى نىن هر داناسى

تازابىر «پند»^۲ وئىر انسانا آى شانلى قالا!
عكس اولور هر اۆيودون دؤورانا آى شانلى قالا!

بۇيلانىبسان باخيسان ائل - اۇيانىن داغلارينا،
قاش - قاباقلى بولود، هئچ آغلاماير باغلارينا،
بو گلاب شعرىم يله قۇى سوسپىم داغلارينا،

سىنه سىنده يارايا باخمايان آى شانلى قالا!
ياناراق گۆز ياشى سى آخمايان آى شانلى قالا!

سنه مىراث دى بو يانماق دده، ياخۇد، بابادان،
بۇى دئىيرسن بىزه بابك دئىيلن اۇد بابادان،
نه قدهر اۇدلو سۇزون وار هله قۇرقود بابادان،

همتىن تك اوجادير قامتىن آى شانلى قالا!
قۇى يايىلسىن داهادا شهرتىن آى شانلى قالا!

بىلىرەم ياد ائدىسن « جىلانى » نى يا « غازانى »
 اۋيوسن آمما حقيقتە بىننۇورە قازانى،
 چالیشان فعلە نى، بئانى، حقيقت يازانى،

باش اوجا غملى ائلىن سىرداشى آى شانلى قالا!
 بىر عۇمور چىنلى بئلىن قارداشى آى شانلى قالا!

چۇخ دومانلار ياناشىب شاختا گلىبىدېر باغينا،
 ضربه لرائندىر يلىبىدېر دۇشونە، سۇل - ساغينا،
 نئىلە يَر داش - دگنگ قاف كىمى ايمان داغينا،

اگە بىلمز باشىوى^۴ وورسالار آى شانلى قالا!
 داش آتىب باشىوى سىندىر سالار آى شانلى قالا!

سن قۇناق ساخلا مىسان ستارى نە حۇرمت ايله!
 حق سۇە نلرلە گلىبىدېر ائويوۋە عەرت ايله!
 ظاليمىن سنگرىنى تاپدامىسان دقت ايله!

قۇى شاخا « ايلدىرىم »^۵ اۋل ذىروۋە دە آى شانلى قالا
 « ارشد »^۶ آى تاپدايا تا گىروۋە دە آى شانلى قالا

باخىرام ذىروۋە ن اوجا عرشلر همسايە سى دىر،
 اۋ اوجا قامتىن ائل ھمتى نىن سايە سى دىر،
 گئدىسن بو گئدىشىن « مرسحاب »^۷ آيە سى دىر،

« ائىنالى » ن تەك داھا زنگىن ياشا آى شانلى قالا!
 بۇينوۋى شاخ توتاراق مىن ياشا آى شانلى قالا!
 سىنسن آى ائل داياغى! ائل داغى! آى شانلى قالا!
 « حاللاج » ين ايلھامىنىن قايناغى آى شانلى قالا!

ايضاح لار

۱- ارک: تبریزین ارک قالاسی، سگگیز ایل عرضینده (۷۲۴ - ۷۱۶ ه.ق)، تاج الدین علیشاه جیلانی تبریزی (مؤغول ائلخاننی غازانین نوه سی اولجاتیونون و ابوسعید بهادرین وزیرى) نین فرماننی اؤزره تیکیلیب و قرنلر بۇیو ظلملر و باسقینلار قارشى سیندا داغ کیمی دایانیبدير. ارک، ایلک ایللرده بۇیوک مسجد، و چۇخ صؤنرالار، دؤوره سینه دووار چکیلدیکدن صؤنرا جبه خانانا، و مشروطه دؤوره سینده تبریز مشروطه چیلرینین مہم سنگرلریندن اولموشدور.

۲- مردانالیق: ایگیدلیک.

۳- تازابیر «پند»: دندانہ هر قصرى پندی دهدت نونو. خاقانی شیروانی.

۴- نامردین آتدیفی داش باشیمی سیندیرا بیلسه ده، بۇینومو اگه بیلمز.

۵- «ایلدیریم»: ستارخانین ان چئویک و زبردست تۇپچوسو.

۶- ارشدالدوله: محمدعلی شاهین عمه سی آری، و شاه طرفیندن تبریزه گؤندہ ریلیمیش قوشونون باش فرماندهی؛ ارشدالدوله نین فرماننی اؤزره تبریز شهرینین تۇپا باغلانیلماسی، و عین زماندا، اۇنون گؤزونون اۇنونده تۇپو و تۇپچوسو، مشروطه سنگرلریندن گلن تۇپ گؤللہ سی ایله دارما، داغین اولماسی مشهوردیر.

۷- «و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ» (داغلاری، گؤروب ساکن سانیرسان، آما

اۇنلار بولود کیمی گئدیرلر، حرکت اندیرلر).

اٹل مدنیّت خادملى:

سۇنمز اولدوزلار

سحره ياخين اۆتن گئجه نين - اوزون سۆره ن كئچميشين - ايشيقلى
اولدوزلار نين حقينده، آيىق « دان اولدوز » وندان بير نئچه سوال:

دان اولدوزو! سحر دير

تك قالييسان گؤيلرده

قارداشلارون بس هانى؟

گؤزله اولكر دن خبر؟

يۇخدور ساغديش - سؤلدوشون

سير داشلارون بس هانى؟

★ ★

قارا گئجه گيزله نيب،

گؤى دؤلوسو اينجى نى

بيغيب، هارا قاجيدير؟

اۇ غارتچى، چارشابين

قارانليقلار بو قچاسين

ايندى هاردا آچيدير؟

★ ★

يۆكسك اولدوز قورقوددان،

هتچ خبرين وار يا يۇخ؟

ساز سۆزونه باخماير؟

پارلاق اولدوز «كۇراوغلۇ»

قىرات اۋستە يوخلايب

داى اولدوز تىك آخماير؟

★ ★

«قاچاق نبى» دن خبر؟

ماجال وئيرير ظالمە

اۋلكە دە قان - قان دئيه؟

«حاجى اللھيار» دان خبر؟

ماجال وئيرير «دارغا» يا

«دالان» دا ھىيان دئيه؟^۲

★ ★

وکیل «باغیر»^۳ دان خبر؟

ايدىن وئيرير «سلطان»^۱

دۇيون قارين يىتم يىئيه؟^۴

«ملى سردار» دان خبر؟^۵

ايدىن وئيرير «كۇنسول»^۱

آغيز، آچىب سۆز دئيه؟^۵

« ایلدیریم »^۶ دان بیر خبر؟

امان وئریر « ارشد »^۷

شهری بۆتون دۆزله یه؟^۸

« ملی سالار » دان خبر؟

امان وئریر « شازدا » یا^۹

قاچا قوشون گۆزله یه؟^{۱۰}

اول چیخان اۆچ اولدوز

« رشدیّه »^{۱۱} دن، « سعید »^{۱۲} دن

« باغچابان »^{۱۳} دان بیر خبر؟

تتر پارلایان تتر باتان

سنگرلرین عاشیقی

شاعیر « سعید » دن اثر؟

★ ★

یثنی مکتب لر آچان

عؤمور بویو نور ساچان

« رشدیّه » لر باتارمی؟

لال - کار، دئییر - ائشیدیر!

دئییب - گۆلن گۆل - چیچک

« باغچابان » ی آتارمی؟

★ ★

باغچامیزین « باغوان » ای

ماجال وئره ر شاختایا

تهدید انده ائل باغین؟

« حاللاج اوغلو »^{۱۵} انولادی

ماجال وئره ر کیمسه یه

تازالییه دیل داغین؟

★ ★

دان اولدوزو! سحر دیر،

گوزون یاشین سیل گیلن

گۆنش گلیب چاتیبدیر،

افقره بیرده باخ

بودور یشره شن گۆنش

نور کمندین آتیبدیر.

ايضاح لار

۱- اۆلكر: پروين.

۲- ايگيد حاجي اللهيارين ظالمير و استبداد قووه لرى له مبارزه سينه و خلقين حق و ناموسينا خيانت اندن قۇلچوماق « دارغا » نين تبريز بازاريندا (قانلى دالان، دا) اۆلدورلمه سينه اشاره دير.

۳- باقر بقال: مجلسين بيرينجى دوره سينين، شكسته نفس ولى لايق و كسگين و كيلي.

۴- عدالت له ظلم، آزادليق لا استبداد آراسيندا گندهن قيزغين محاربه يه اشاره دير: محمد على شاه مجلسى تۇيا باغلايدىقدان صۇنرا و آزاديوخواھلارى باغشاھدا اۆلدور دو كدن صۇنرا، ملت قانيندان كفنلميش حالدا، بورنى يئللى فرعونلار كيمي ناھار چاغى سفره باشيندا اگلشهره ك دنميشدير: « ايندى، مشدى باغير باققال، مجلسين زۇراكى و كيلي اجازه و نرير شاه مملكت بير ناھار ينسين؟! » و قاه قاھا چكيپ گۆلموشدور.

آز مدت صۇنرا، ملت غلبه چالديقدان صۇنرا، محمدعلى شاه جانين گۆتوروب، تله سيك قاجديقداء، حسين بيگ تبريزى اوجا سسله هارايلا ميشدير كى: گۆردون آخيره مشدى باغير باققال ينمه گيوه اجازه و نرمه بير؟! »

۵- ستارخانين ايش بيلمه گينه و جاندان كنجميش ليگينه و ايگيد ليگينه (و اونونلا پانخى تانوف آراسيندا گندن تاريخى چكيش بر كيشه) اشاره دير.

۶- ايلديريم: ستارخانين ان چئويك و زبردست تۇپچوسو.

۷- ارشالدوله: محمدعلى شاهين تبريزه يۇللاديني قۇشونونون باش فرماندهى.

۸- تبريزين اون بير آيلىق دعوا لارينين ايكنينجي دؤوره سينده، محمدعلى شاه ارشالدوله نى تبريزه يۇللاديني قۇشونونون باش فرماندهى اتله ييب (سهدارين يئرته) بو شهره گۇنده ردى؛ ارشد تبريزه يتيشديكدن صۇنرا، شهرى اؤزونه تسليم اتمك نيتى ايله شهرى تۇيا باغلاييب، تتر - تتر سۇروشورموش:

« بس شهر تسليم اؤلمايير؟! » آمايير آيدين و كسگين جواب كى آلدى بير تۇپ گۆللە سى ايدى كه

ستارخانين سنگريندن اۇرايا آتش اولدو و ارشدن تۇپون و تۇپچوسون بير ليكده آرادان قالديردى.

۹- شاهزاده عين الدوله: محمدعلى شاهين تبريزه گۇنده رديگى قۇشونونون فرماندهى.

۱۰- عين الدوله شكست ينديكدن صۇنرا، تبريزدن قاچاركن جان آتيردى كى اؤزونو تترليك له

- « باسمنج » ایتتیر سین و اؤرادا مغلوب اند بلمیش قوشونونون منتظری اؤلسون.
- ۱۱ - حسن رُشدیّه: یئنی سبک ده « مدرسه » نین ایراندا اؤلینجی بانى سی.
- ۱۲ - سعید سلماسی: مشروطه سنگر لرینین ان ایگید و اونودولماز شاعیری.
- ۱۳ - جبار باغچه بان: « اؤشاقلار باغچاسی » و « کارلار و لالار مدرسه سی » دئییلن تربیت اؤچاقلارینین، ایراندا اؤلینجی مؤسسسی.
- ۱۴ - حسین باغبان: مشروطه سنگرینین ان ایگید و یئنیلمز مدافعه چی سی.
- ۱۵ - حاللاج اؤغلو ابراهیم، خلقیمیزین افسانه وی شخصیت لریندن یوخ، بلکه ده، ان بؤیوک تاریخی (قاجار دؤورونون) قۇچاقلاریندان و قهرمانلاریندان دیر. اؤنون عؤمور بؤیو رشادت و قهرمانلیقلا ظالیملر علیهینه مبارزه آپارماسی، حق و عدالت یؤلوندا جاندا کئچمه سی، انسان سئوه رلیگی و ترقی پرورلیگی بیر سؤزله دنسک اؤنون قۇچاقلیغی، حقیقتده، خلقین ان عالی سجه لرینین عصاره سی و اؤنلارین محکم اینام و ده په رلی انساننی ایده یالاری نین ترجمانی اؤلموشدور.

تبریزین ان قوجامان و مرکزی محله سی:

راستا کوچه

مشروطه کۆرپوسو

«راستا کوچه» تبریز شهرینین ان قدیم محله لریندن دیرکی شهرین مرکزینده یئرلشمیشدیر. مشروطه دؤوره سینده بومحله نین آزادینخواه لاری، ستارخانین ان یئیلمز یاردیمچیلاری اولموشلار.

بومحله، ستارخان اتوی (امره قیزدا) و انجمن حیاطی (دیکباشی) آراسیندا بیر کۆرپوکیمی واقع اولدوغو اوچون، چوخ وقتلار سردارین و اونون پولاد روحیه لی یولداشلارینین آت اوسته گلیب - گتتمه لرینین شاهدی اولموشدور. آشاغیداکی شعر، بوقوجامان و سئوملی محله و آتا - بابایوردونون، مشروطه تاریخینده و او دؤوره ده شفاهی ائل ادبیاتیندا الده انتدیگی موقعیتی نظرده آلاق (همان وزن ده) یازیلیمیشدیر.

«راستا کوچه بیزیک - بیزیک»

«ئللر ایله دیز به دیزیک»

شفاهی ائل ادبیاتیندان.

شانلى ائللر بيزيك بيزيك،
 ائىنالى تك قشيم ديزيك.
 بيز سئوه ريك ائل هاواسين،
 ائل نفه سين، ائل يوواسين،
 عاشيقلارين « دئيشمه » سين،
 « كور اوغلو » لار دؤگوشمه سين،
 « نبي » بويون دينله مه گى،
 « بوز آتى » نى زينله مه گى.
 « نبي » لرى بيز ايزله ريك،
 « هه جر » لرى عزيز له ريك.
 بيز سئوه ريك سؤزلوسازى،
 گؤزهل سؤزو، شن آوازي.



بودور آنجاق اوشانلى ائل،
 بودور اويورد، اؤچنلى بئل؛
 اؤنون شانلى كئچميشى وار،
 ياراديجى ائل ايشى وار؛
 « سومتر » لرى يۇلا سالميش،
 « لولوبى » دن ايزلر قالميش.
 بوردان قالميش آتروپاتلار،
 اءلاريندان دوشمان پاتلار؛
 اؤدلار آدى قازانميشدير؛

گاه آد - سانی تالانمیشدیر؛
 گاه دۇداقی تیکیلیمیشدیر،
 دیل - بوغازی بیچیلیمیشدیر.
 نجه دئییم نه اصلان لار
 بوردان قالخمیش نه انسان لار،
 دۇغولموشلار نه بابک لار،
 ائل دنیزلر، اتابک لر؛
 نجه دئییم نه عیارلار،
 نه شاعیرلر، صنعتکارلار،
 نه واقف لر، نه صابرلر،
 نه معجزلر، نه ساهرلر،
 گلیب کیم لر - گئدیب کیم لر،
 حاللاج اوغلو ابراهیم لر.

★

« راستا كوچه بيزيك - بيزيك »
 « ائللر ايله ديز به ديزيك »
 بو كوچه ده ائل ايزی وار،
 ستار خانین یول - ریزی وار؛
 « سردار » یولون یاخین ائده ر،
 « انجمن » بوردان گئده ر.
 ایندی ده وار آت شنیهه سی،
 آتلیلارین گور صنیحه سی،

شانلى ئاتلىن حق نىفە سى،
 اۋنون ھايى، اۋنون سسى،
 بو كوچە دە جىنگىلدە يىر،
 اتل سازىندا دىنگىلدە يىر؛
 گۇيون اۋزو پارىلدا يىر،
 گۈللە سسى شارىلدا يىر؛
 « ايلدا يىر يم » ين تۇپو شاخىر،
 سنگرە اتل سئل تىك آخىر.
 بۇيلان بىر باخ! اۋاتل گلير،
 اتل دئمشلى گۇرسئل گلير؛
 آت اوستوندى اۋدور « سردار »،
 اۋدور « باغوان »، اۋدور « سالار »؛
 گۇندەن يانمىش اۋزو - گۇزو،
 پۇلاددان دىر « سردار » اۋزو؛
 آرخاسىندا نە انسانلار،
 قۇرخوبىلمز نە اصلانلار،
 بونلار پۇلاد قالا دىرلار،
 پارلاق تارىخ يارادىرلار.



دئمە بونلار سۇووشورلار،
 ايتىگىن ليگە قۇووشورلار؛
 ھمان اۋيۇل - اۋايز ياشىر،

دئىمك شانلى تېرىز ياشىپىر؛
زمان حد دىن بوائل آشىر،
« حاللاج » عشقى جوشور - داشىر،
حق سۆزوار اۆره گىندە،
ائىل گۆجووار بىلە گىندە.

شانلى عاشىق

آي «عاشىق»! آي ھوسى باشدا، سازى الدە عاشىق!
اىل غمى قلىبىدە، اۇدلو شعيرىن دىلدە عاشىق!
قوى اۆرە ك چىرپىنا انسانلار اۆچون ائلدە عاشىق!
چال عاشىق، قوى ھنرىن ائللەرە بللنسىن عاشىق!
ھربىر ائلدە مدنيت باغى گوللنسىن عاشىق!

آخان اولدوز كىمى يۆكسك خيالى - سۆزدور عاشىق!
قوشمالار اينجى سىن اىل خزنە سىنە دۆزدور عاشىق!
ھنرىن دۇغرو، سۆزون دۇغرو، يۇلون دۆزدور عاشىق!
دى اغىر دىر باشى حقىن^۱، دى «قئىيم دىز^۲» دىر عاشىق!
داھا اىستى نەھ سىن لە كۆرەنى قىزدىر عاشىق!

شەن گۆنوزلر، قارا غملى گئجەلر سۆزلو سازىن
تويدا - ياسدا اۇدە يىب ائل - اوبانىن ھر نيازىن،
بابالار قىيھاسى دىر گۆجلو سسىن گور اوازىن،
سازى باس باغريوا ايمانلى اوزانلار ساياغى،
سنىسن آي ائل عاشىقى، بو مدنيت داياغى.

تئللری سۆزلو سازین، شانلی آنا تئللری دیر،
 سۆزلری، شن آنا لایلاسی، شیرین دیللی دیر،
 بوسازین سیزلاماسی، او آنا نیسگیل لری دیر،
 آی سینانمیش عاشیق، آی آلنی آچیق، درد اوغولو!
 دۆنیا دوردوقجا یاشا مرد آنانین مرد اوغولو!

دۆلدوروب دور سازیوین نغمه لری ائل - اوبانی،
 سن تانیتدین « ساراسی سئلده بوغولموش » چوبانی،
 جوان ائتدین سازین ایله قوجا « حیدر بابانی »،
 مثال اولدوقدا « کوراوغلو » خئییره، « حمزه » شره
 بو ورو شماق، غلبه، قوی هدف اولسون بشره.

نه دئمک دیر سئویسن شانلی ائلی یا آنانی؟
 او دئمک دیر: سئویسن انسانی، صؤنسوز جاهانی،
 بیر قیزیل گؤل سینه ده، گؤللری سئومک نشانی،
 سئو - سئویل، گؤل تک آچیل، قوی باهار اولسون یئر اؤزو
 چال محبت هاواسین بختیار اولسون یئر اؤزو.

نه قدهر حق نفه سین وار، دی بوئللر سؤزونو،
 حق سئوه ر انسانی اوی هم سؤزونو، هم اؤزونو،
 آیدین ائت، عیوازی تاپماقلا، کوراوغلو گؤزونو،
 باش اوجا شانلی عاشیق! قوی اوجالانسین بو سسین،

قۇى چئو يرسين باھارا شاختانى ايستى نفه سين.

قۇى سنه سس وئره « حاللاج » سيله ره ك تۇزولو يايين،

سس سسه قۇى وئره ائللر او جالا حق هارايين،

بىر بىرىندن داھا آيدىن اولاهر گون، هر آيىن،

حق سنين دير آى عاشيق! عشقلى ايمانلى عاشيق!

سۇزلسازلا ياشا تاريخ بۇيو آى شانلى عاشيق!

۱- « حق باشى آغير اولار گلر يئيشير » (آتالار سۇزو)

۲- قئيمم ديز - يا ديزى قئيمم: استقامت لى، يۇرولماق بيلمه ين سارسيلماز، ميدان دان قاچمايان دئمك

دير. ستارخان استقامتلى سنگر يۇلداشى « على حۇكماوارلى » يه، « ديزى قئيمم » لقبى وئر ميشدير.

جوان دۇنيا

۱ - يىنى، دۆزگون، جوان دۇنيا:

دئمه شاعير: « يالان دۇنيا » دئمه: باشسىز قالان دۇنيا

دئمه: « درده سالان دۇنيا » بوفىكرى باشدان آت شاعير

يىنى دۇوران يارات شاعير

دئمه ائتميش تالان دۇنيا وئيريب ديرسه آلان دۇنيا

« قارانلىق بىر دالان دۇنيا » ايناندين مى گوش باتميش؟

بىزى ظلمت لره آتميش؟

بودور آنجاق آخاردۇنيا^۱ يۇلا دوزگون باخاردۇنيا

نه اۇدلار نه ياخاردۇنيا نه ياغلى نه ياوان دۇنيا

يىنى^۲، دۆزگون^۳، جوان دۇنيا



۲ - ائل دنيزدير، من بىر داملا:

سن گۇردوگون يامان^۴ دۇنيا هئچ وئرمه ين آمان دۇنيا

دۆزگون باخسان هامان دۇنيا ائل سئوه رى^۵ اونوتمايىر

ائل دنيزين قوروتمايىر

من بىر حاللاج گنتسم نۇلار؟ صۇن لحظه يه يئتسم نۇلار؟

بىر داملايام ايتسم نۇلار؟ آرخامداكى ائل دنيزى

ياشاداچاق سىزى - بىزى

گنڭده رسم ده، ائليم ياشير
 لال اولسام دا، ديليم ياشير
 دئمك سولماز گولوم ياشير
 ائليم^۶ ياشير: من ياشيرام
 ديليم ياشير: من ياشيرام
 بير چيچگم گوزه ل باغدان
 بير ذره يم شانلى داغدان
 يئل آپارسا صولدان ساغدان
 باغيم قالير: من قاليرام
 داغيم قالير: من قاليرام
 منيم جانيم ائليمده دير
 ائلين سوزو ديليمده دير
 هر نه وارسا سئليمده دير
 ائللر سئلى سؤوماقادير
 يئنى دؤنيا دؤغماقادير

- ۱ و ۲- «جهان بالذات متجدد و سيال است» (دؤنيا ذاتاً تزه له نن و آخيجى دير). صدر المتألهين.
- ۳- دؤزگون و عيىنى قانونلار، ذره دن كهكشانلارادك حكيم سورورلر؛ حقيقتى تاپماق يولوندا، عيىنى قانونلارى كشف ائتمكده چالیشان حق سنوه رانسان، دؤزگون باخماقلا، دؤنيانى دؤزگون گورور و قايدالى تاپير.
- ۴- يامان: مرؤت سيز، پيس، رحم سيز.
- ۵- هرگز نميرد آنكه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جريده عالم دوام ما. حافظ.
- ۶- جمعيت (جامعه) انسانلاردان تشكيل اولور. افرادين عؤمرو باشاچاتير، آمما، جمعيت اونلارين حياتا گوز يوممالارينا باخما ياراق، اؤز حياتينا دوام ائتديرير.

شانلى شاعىر

«اۋلوم حق دىر» سە، اۋلمزدىر اۋرە كلردە ياشار شاعىر،
ائىل اىلە بىرگە قالماقلا قالار شەرىن قۇشار شاعىر.
اۋلوم شاعىر الىندە اۋلدورولموش بىر فناشنى دىر،
قانادلانمىش، زمان حددىن، بوتارىخى، آشار شاعىر.
ياشار ھر بىر اۋرە كدە، گۈل وئەرە ائىللەر جنانىندا،
ياھالماز حقى تاپماقدا، گمان ائتمە چاشار شاعىر.
مقامى، حىشمى ساىماز، تەمل سىز شەرتى، سۆز سوز،
گۈزەل بىر ھرزە دلبرەك، آلىبدىر سا بۇشار شاعىر.
ظولوم گۇردوكدە بوانسان، قالانماز داش كىمى سىس سىز،
اۋزو وۋلكان، سۆزو اۋدلو، يانار، قاينار، داشار شاعىر.
گۈزەل انسانلارى، عشقى، وفانى، شن ائىلى گۇرچەك،
اۋرە كلنمىش سنوئىنجىندەن، «عاشىقلار» تەك جۇشار شاعىر.
دئە اۋلماز «صلاىت لە لطافت» بىر اۋرە كە اىچرە،
داغ اۋلدوقدا، لطافت دە باغ اىلە باغلاشار شاعىر.
تموچىن لىر بودۇنيايا گۇز آچدىقدا اۋلوبدورلر،
خىيال ائتمە قارا طالع چۇنر، يا آغ لاشار شاعىر!

قودورقان قورد اولان ظالمیم، دؤنوب املیک قوزو اولماز،
 جهالت خسته سی آما باخیلسا ساغلاشار شاعیر!
 سؤیوقدورسا هنرلر - علم لر، قوشما - گرایلی عالمی، آنجاق،
 امیدین کسمه انساندان، قیزیشدیر، داغلاشار شاعیر!
 یثنی دؤنیا، یثنی انسان یاراتماق بیررسالت دیر،
 «باشارمام» سؤیله مه «حاللاج»، یارات شاعیر، باشار شاعیر!

ھىچ اۇلارمى اۇد ايله - سو قارىشا؟

قونوشا ياخشى يامان؟

نوريله ظلمت بارىشا؟

باريشيق نغمه سى

باريشماز شاعير ھاچان باريشار؟

قوى ووروشسون دا يانيقلى داغيميز

پارچالاييب قووسون اوزوندىن

قارشيسيندا دا يانان ھرنه قارانلىق تۇره دن ھرزە دومان وار؛

قوى دوروشسون ياراشيقلى باغيميز

يۇل آچاراق ياي - يازا قيشدان

پاك يئنيليسين نه كى يئر اۆرزە يامان اۆلدوروجو ساختا بۇران وار.

★

قوى بولانلىق نه كى چاي وارسا دورولسون،

چاي - چمنده صۇنالار مجلسى شنلىك له قورولسون،

اتل يۇلوندا چاپان ات صاحيبى

داشلىق قايالىق اۇلسادا يۇللار

نه ييخيليسين، نه يۇرولسون.

حق گۇنش نور ساچاراق ھر يانى توتسون،

ظولوم ادلى نه گۇلك وارسا قورتسون،

بشرىت نه يامان وارسا، يالان وارسا، سۇپورسون،

قاموسوندىن داھا ناكس ليگى سىلسىن،
ظالمىن، قولچوماغىن نسلى كسىلسىن،
جاناوارلىق دېبى نى انسان اونوتسون؛
حاخلى سان اۇندا دئسن كى:

نە شىرىن دىر، نە يثرىندە، گۈزەل ائللرلە بارىشماق،
يثرى واردىر دئىئە سن اۇندا:

گرە ك گۈيلرە آل تاپمادا ائللرلە يارىشماق.



قۇى بۇتون يثر اۋزو گۆلسون،

عشق بال تك هر اۋرە كدە ارىسىن

دىلدە، سۇز اۋلدوقدا، سۆزولسون.

نە ظولوم، نە دۇگوش اۋلسون،

ايرىلىقلار دگىشىلسىن، گۇروش اۋلسون،

هر سوال: بىر كۇنول آلما، هر جواب: بىر اۋپوش اۋلسون.

هر بىر انسان بىر «عاشىق»، هر «عاشىق» انسان اۋلانين فىكرىنە قالسىن،

سازىنى قوينونا آلسىن،

بارىشىق نغمە سى چالسىن.

بارىشاق «من» لرىمىز بىر ائله دۇندوكدە «بىز» اۋلسون؛

قارىشاق چايلاريمىز دالغالى صونسوز دنيز اۋلسون؛

دۇنيامىزدا نە عداوت نە كدورت، نە سۇز اۋلسون؛

گۈزەل ائللردە محبّت لہ وفادىز بە دىز اۋلسون؛

عالمە بىسدى مەجىت گۈنشى تاكى قىزىشىسىن؛
نە سۇيوقلوق كۆرەمىزدە نە سازاخ، شاختا، بۇزاۋلسون؛
« حاللاج » يىن سۇزىلو يايى سىسلە نە رەك عشق ھاواسىندا،
سۇزىلو « عاشىق » سازى اولدوقدا دىمك سازلى سۇزاۋلسون.

شعرین عیاری

آی شاعیریم! آی ائل چوووشو! سئوگی چاپاری!
قال باشی اوجا سس وئره رک ائللره ساری
شاعیر اولالی چؤخلو گؤرویسن بو جاھاندا
حقی، ناحقی، قارلی قیشی، گؤللو باھاری
اؤدسان سؤیو دانماز سنی قیش، قار، آلا - چالپوو
شعرینده باھاری گؤرورەم، باغچانی، باری
ایندی داھا یۆكسلە دە چیخ ایستی گۆنش تک
قیز دیر نفسین لە کۆره نی ساختا دیاری

★ ★

دۆنیا دئییلن جنگلی گۆر، قوردو، شیکاری
دهشتلی قارانلیقلاری، همت لی شراری
شیمشک کیمی شعرین لە قارانلیقلاری کس، بیچ
باخ گۆرنه طوفان قوشمالارون اؤندا قۇپاری
قورتار « قارا تئللر » سۆزونو قویما اوزانسین
گۆندوز قارالار شام اولار اؤندا گئجه یاری
بسدير داھا « هجران » سۆزو یلدا گئجه سینده
آچماقدادی نور دروازاسین صبحون آچاری
مرمر سینە نی چوخ جیلالانديرما غزلده
اؤدلو سینە دە داغلاری گۆر، الدە قاباری

گۆردون «سینه ده جوت قوزونویان - یانا یاتمیش»
 دۆن عالمه باخ! گۆر سۆرو ایچره جاناوارى
 بسدیر خومار ائتدی سۆزو بوکهنه «شراب» ین
 افریقادا گۆر آجلیغی گۆز یاشینی جاری
 دۆنیانی اوتوب دور یو خودا «دیو جاها نخوار»
 بواج تۆیوقو قویما گۆره اویقودا دارى
 آواره عشق اولماغی سۆز سوز اونو دارسان
 میلیونلاریله غرب ده گۆردو کده بشکاری
 بوشلا! قارا زولفه داها «زنجیر» آدی قویما
 باغلاندى دئمه ال - آياغیم، دانلاما یاری
 گۆر قیر مادادیر دۆنیاقالان زنجیری، بندى
 باخ بو عصرین مضمونودور شعرین عیاری

★ ★

شاعیر! دئمیره م عشقی دانا ق یا کی نیگاری
 چاشما، دئمه «حالاج» پوزوری رسمی، قراری
 «سئومک له، سئویلمک له» اولور بختیار انسان
 سئویاری، سئویل، آتما ائلی، حقى دئ یاری
 آى «خان چوبانیم»! مصرى قیلج شعرین الینده
 باغلاکشچیدی تولکولره، قوردا گۆزاری
 قویما ظولومو ال تاپا بو یوردا اماندیر
 یوخسا حاصیلی خان، ساراتی سنلر آپاری

قۇي ایلدیریم اولسون شعیرین اؤچونو یاخسین
 یۇخسا مارالین عۆمرو دە یین اؤخلا قوتاری
 « حاللاج! » اؤقیزیل دیرکی چیخار خالیص اؤجاقدان
 هر بیر غزلین بو سیناغا یۇخدی چیخاری.

انسانیت گۆزگوسو:

شاعیر اۆره گی

منده چیرپینیر انسان اۆره گی،
قۇللاریمدا دیر انسان بیلله گی،
اۆره گیمده دیر انسان دیله گی،

بیر داملا یام من بۇیوک دنیزدن،
دنیز یارانیر دۇنیادا بیزدن.

گۆز لریمده دیر انسان باخیشی،
باخیشیمدا دیر انسان آخیشی،
به به گیمده دیر انسان ناخیشی،

اثل کئشیگینده، اثل دالیسیندا
بۇی - آقاجیق بیز اثل خالیسیندا.

الریمده دیر زحمت قونچا (غنچه) سی،
اثل لریمده دیر علمین شامچا (شمع چه) سی،
یوردوموزدادیر هنر خونچا (خوانچه) سی،

زحمت له باغلی صنعت بیزده دیر،
همت له باغلی قسمت بیزده دیر.

آياغيمدادير داغ - داش باشماغى،
 سنوهرم آنجاق داغلار آشماغى،
 ائل سنلى اولوب جوشوب - داشماغى،
 قايناماق بيزيم، داشماق بيزيم دير،
 داغ دره دن يول آچماق بيزيم دير.

دئمك ان گوزهل گرچك بوردادير،
 ائل دنيزينده قطره دريادير،
 بيرليك هار دادير گئرچك اوردادير،
 محبت بيزده حورمت بيزده دير،
 صلابت بيزده قدرت بيزده دير.

من كيمم؟ - بوائل، بوائل كيمدير؟ - من،
 حق سنگرينده سن منسن، من سن،
 يوللار آيديندير گله جك ديرشن،
 گله جك منيم، يوللار منيم دير،
 دمير آل - آياق قوللار منيم دير.

جاللاجين سوزو ائلين سوزودو،
 حقيقت گوزو ائلين گوزودور،
 صنعت يارادان، ائلين اوزودور،
 ائلين قدرتى بيله گيمده دير،
 ائل محبتى اوره گيمده دير.
 على اكبر ترابى (حاللاج اوغلو)
 تبريز - مهر آيى ۱۳۷۱

کتابین مؤلفی :

دوقتور علی اکبر ترابی (حلاج اوغلو) شمسی ایل ۱۳۰۵ ده تبریز شهرینده آنادان اولموشدور.

ایلک تحصیلاتینی اوز دوغما شهرینده، عالی تحصیلاتینی بلژیک و فرانسه ده صوننا چاتدیرمیش، «سوربون» دان سوسیولوژی و فلسفه دوقتورلوقونو الدهه ائتمیشدیر. او جامعه شناسی استادی عنوانی له اوتوز ایل تبریز دانشگاهیندا سوسیولوژی، علم لر فلسفه سی و مردم شناسی تدریس ائتمیش و علمی تحقیق و دانشگاهی تدریس و اجتماعی فعالیت لر له یاناشی آشاغیداکی کتابلاری یازمیشدیر:

- | | |
|---|----------------|
| ۱- مردم شناسی | ۴- اونجو چاپ. |
| ۲- جامعه شناسی و دینامیسم اجتماع | ۵- اینجی چاپ. |
| ۳- شناخت علمی جامعه | ۲- اینجی چاپ. |
| ۴- فلسفه علوم | ۳- اونجو چاپ. |
| ۵- جامعه شناسی روستایی | ۲- اینجی چاپ. |
| ۶- مبانی جامعه شناسی | ۴- اونجو چاپ. |
| ۷- نظری در تاریخ ادیان | ۳- اونجو چاپ. |
| ۸- لغات و اصطلاحات | ۳- اونجو چاپ. |
| ۹- جامعه شناسی در ایران امروز | ۲- اینجی چاپ. |
| ۱۰- مکاتب جامعه شناسی معاصر | ۳- اونجو چاپ. |
| ۱۱- جامعه شناسی و ادبیات | ۱- اینجی چاپ. |
| ۱۲- جامعه شناسی هنر و ادبیات (مثلث هنر) | چاپ اولماقدایر |
| ۱۳- ائینالی ائل داغی | « « « |

۱۴- و چو خلی تحقیقی رساله و علمی مقاله، تهران و تبریز
مطبوعاتیندا («نگین» مجله سی ۱۳۵۵ - «فردوسی» مجله سی
۱۳۴۹ - «آدینه» مجله سی ۱۳۶۶ - ادبیات دانشکده سنین نشریه سی
۱۳۳۳ - «وارلیق» مجله سی ۱۳۶۸ - اطلاعات علمی ۱۳۶۹ - فروغ
آزادی ۱۳۷۱ ده) اؤنندان چاپ اولموش دور؛ اؤنون علمی - ادبی تازا
اثرلری چاپ اولماقدادیر لر.